

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله الحكيم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

(سوره مائدہ آيہ ۳۵)

تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
درمکتب اهل بیت
علیهم السلام

روح الله شبانی نوش آبادی

سرشناسه: شبانی نوش آبادی، روح الله، ۱۳۵۷ -
عنوان و پدیدآور: توسل در مکتب اهل بیت علیهم السلام / مؤلف روح الله شبانی نوش آبادی
مشخصات نشر: قم: دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (ع)، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۸۴۵-۰-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۵۴ - ۱۶۰.
موضوع: توسل
موضوع: شفاعت
موضوع: شیعه - دفاعیه ها و ردیه ها
موضوع: شیعه - عقاید
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ت ۲ ش ۶ / ۲۲۶ BP
رده بندی دیوئی: ۲۹۷/۴۴۷
شماره کتاب شناسی: ۹۳۲۹۷۴۴۷



انتشارات دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (ع)

قم، خیابان شهید فاطمی، کوچه ۲، فرعی اول، پلاک ۳۱.

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۷۲۹

ایمیل: info@darolelam.ir

وبسایت: www.darolelam.ir

توسل در مکتب اهل بیت (ع)

تألیف:	روح الله شبانی نوش آبادی
ناشر:	انتشارات دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (ع)
صفحه آرایشی:	محبوب محسنی
طراحی جلد:	محمد مهدی اسعدی
چاپ و صحافی:	سلیمان زاده
تیراژ:	۱۰۰۰ جلد
قیمت:	۱۲۰۰۰ تومان
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۹۴۸۴۵-۰-۸

دیباچه

توسل به اولیای الهی از اصول مسلم و مورد اتفاق تمام مذاهب اسلامی است. هیچ عالم مسلمانی اصل توسل را انکار نکرده است؛ زیرا در قرآن و سنت نبوی آیات و روایات متعددی درباره توسل به اولیای الهی وجود دارد. از صدر اسلام، علمای شیعه و سنی با استناد به آیه «وَلَوْلَا أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ» (نساء: ۶۴) فرقی میان زنده و مرده پیامبر و اولیای الهی قائل نبودند؛ و حیات برزخی اولیاء الله را به استناد برخی آیات و روایات همچون حیات دنیوی دانسته، تفاوتی میان این دو عالم قائل نمی شدند.

اما در قرن هشتم هجری فردی در میان حنابله و اصحاب حدیث اهل سنت ظهور کرد که با اجتهادهای جدید خود و تفسیر خاص از برخی آیات مورد استناد علمای پیشین، توسل به مردگان را حرام، و با تحلیل اشتباه خود، از مصادیق شرک و بدعت معرفی کرد. بدین ترتیب اکثر علمای اسلام و مسلمانانی را که به توسل به ارواح اولیای الهی معتقد بودند کافر و مشرک و بدعت گذار نامید. وی به استناد برخی آیات، توسل به دعای پیامبر ﷺ و اولیاء الله را در زمان حیات دنیوی و قیامت پذیرفت، که همان شفاعت مصطلح قرآنی است، و از پذیرش آن در حیات برزخی استنکاف کرد و دلیل آن را رد سماع موتی در برزخ دانست.

اگر مسئله به همین جا ختم می شد و به عنوان یکی از فروعات اعتقادی اختلافی باقی

می‌ماند، امروزه این همه تفرقه و تکفیر در جهان اسلام وجود نداشت؛ اما متأسفانه ابن‌تیمیه این فرع اعتقادی را با مسئله توحید و شرک و عبادت مرتبط ساخته، در داخل شرک جلی قرار داده، به طوری که فاعل آن مشرک به شرک جلی شده، از اسلام خارج می‌شود. مشکل دیگر ابن‌تیمیه این است که به دلیل خلط توسل با شفاعت و استغاثه به ارواح اولیای الهی، حکم استغاثه به ارواح الهی را، که محل اختلاف علما بوده، به توسل و شفاعت تسری داده است؛ و بدین ترتیب با خلط میان مباحث، مسلمانان را متهم به شرک و کفر کرده است. همچنین، برخی از پیروان ابن‌تیمیه، از جمله محمد بن عبدالوهاب، به دلیل نداشتن احاطه کامل به مبانی اسلام و خلط میان مسائلی که باعث خروج از ایمان می‌گردد با موضوعاتی که موجب خروج از اسلام می‌شود، مسلمانان را به خروج از اسلام متهم می‌کنند، در حالیکه این مسائل از نواقض ایمان است نه نواقض اسلام.

امروزه برخی از سلفی‌ها، همچون شیخ ناصر البانی، با نگارش *التوسل: انواعه و احکامه* به این نقیصه توجه کرده‌اند و نشان داده‌اند که برخی از اقسام توسل جایز است؛ اما وی نیز، مانند ابن‌تیمیه، با طرح برخی مسائل، اقسامی از توسل، از جمله توسل به ذات یا مقام ارواح اولیای الهی را ناقض اسلام دانسته، مسلمانان را متهم به شرک و کفر کرده است. البته تفاوت شیخ ناصر البانی با شیخ محمد بن عبدالوهاب در این است که تسریع در تکفیر مسلمانان ندارد و در این زمینه راه احتیاط را پیموده است.

شایان ذکر است که سلفی‌ها و وهابی‌ها، به تبع ابن‌تیمیه، حیات برزخی را قبول دارند. البته معدودی از سلفی‌ها به دلیل ناتوانی در پاسخ‌گویی به ایرادهای مدافعان توسل و شفاعت به جاه و مقام اولیای الهی در برزخ، اصل صورت مسئله را پاک کرده، منکر حیات برزخی شده‌اند، اما اکثر سلفی‌ها به دلیل آیات و روایات فراوانی که در این زمینه وجود دارد، معتقد به حیات برزخی هستند.

بنابراین، مهم‌ترین اختلاف مسلمانان با وهابی‌ها، توسل به ارواح اولیاءالله است، که

نویسنده محترم با تقسیم‌بندی توسل به سه قسم و بهره‌گیری از روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام ثابت کرده است که توسل به اولیاءالله، چه در حیات، چه در ممات و چه در قیامت، مشروع است و از سخنان ائمه طاهرین علیهم‌السلام به دست می‌آید که قسم دادن خداوند به حق اولیای الهی و توسل به ذوات آنها در حیات و ممات از مسلمات مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام است و در این زمینه مطالب فراوانی، به ویژه در ادعیه شیعه، یافت می‌شود. در پایان بر خود فرض می‌دانم از حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (دام‌ظله) به دلیل فراهم کردن بستر تحقیق و پژوهش و گسترش تحقیقات درباره مسائلی که امروزه جهان اسلام درگیر آن است، تقدیر و تشکر کنم. همچنین از حضرت حجت الاسلام و المسلمین مهدی مکارم شیرازی، ریاست موسسه دارالاعلام لمدرسة اهل‌البیت علیهم‌السلام و نیز معاون محترم پژوهش موسسه، حضرت حجت الاسلام و المسلمین حسین رجبی، به دلیل همکاری و مساعدت در انتشار آثاری در نقد وهابیت تقدیر و تشکر می‌کنم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

مهدی فرمانیان

فصل اول

کلیات و مفاهیم

۱۹	معناشناسی
۲۰	جایگاه توسل در اندیشه اسلامی
۲۷	انواع توسل
۲۸	توسل و رابطه آن با شفاعت
۳۱	فرق توسل و شفاعت
۳۳	نتیجه‌گیری

فصل دوم

اصل توسل در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام

۳۷	مقدمه
۳۷	توسل در سیره ائمه اطهار <small>علیهم‌السلام</small>
۴۵	نتیجه‌گیری

فصل سوم

انواع توسل مشروع در دنیا از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام

۴۹	تقسیم‌بندی توسل
۵۰	الف) توسل به ذات، اسما و صفات خداوند
۵۴	ب) توسل به اسماء و صفات خداوند
۵۸	ج) توسل به قرآن
۶۱	د) توسل به عمل صالح
۶۷	هـ) توسل به پیامبر و اولیای الهی
۷۱	راه‌های حاجت‌خواستن از انبیا و اولیای الهی
۷۴	ولایت تشریحی و تکوینی معصومان <small>علیهم‌السلام</small>

۷۵	اثبات ولایت تکوینی بر اساس آیات
۸۰	تقسیم‌بندی توسل به اولیا
۸۱	۱. توسل به دعای پیامبر و اولیای الهی
۸۳	۲. توسل به ذات پیامبر و اولیای الهی
۸۶	۳. توسل به حق پیامبر و اولیای الهی
۹۲	نتیجه‌گیری

فصل چهارم

توسل در برزخ در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام

۹۷	مقدمه
۹۸	دلایل نقلی بر وجود عالم برزخ
۱۰۰	حیات برزخی
۱۰۴	سماع موتی
۱۰۵	مفهوم سماع و سماع موتی
۱۱۳	حیات برزخیان
۱۱۶	توسل به برزخیان
۱۲۵	توسل به اموات در سیره معصومان
۱۲۵	۱. توسل به ذات اموات
۱۲۹	۲. توسل به حق و مقام اموات
۱۳۱	۳. توسل به آثار گذشتگان
۱۳۴	نتیجه‌گیری

فصل پنجم

توسل در قیامت در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام

۱۳۹	مقدمه
۱۴۷	حاصل بحث
۱۴۸	نتیجه‌گیری کلی
۱۵۴	منابع

مقدمه

یکی از مباحث مطرح در جهان اسلام که جنبه کاربردی دارد، مسئله توسل است. این مسئله نه تنها در اسلام مطرح است و خداوند در قرآن به آن اشاره فرموده است، بلکه طبق آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام، در ادیان گذشته هم وجود داشته است و مردم برای برآورده شدن حاجاتشان به پیامبران زمان خود توسل می‌جستند و حتی در بسیاری از موارد، پیامبران گذشته نیز به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش علیهم السلام، قبل از تولد، متوسل می‌شدند.

توسل به ذات، جاه و مقام انبیا و اولیای الهی، در حال حیات یا مرگ ایشان، از فطرت انسان‌ها و عواطف و احساسات آنان در برابر ولی نعمت هدایت نشئت می‌گیرد. توسل نشانه عشق به انسان‌هایی است که با کسب فضایل الهی و با لطف و فیض خداوندی، به مقام نبوت و وصایت و ولی‌اللهی رسیدند و برای هدایت بشر از هیچ کوششی دریغ نکردند.

انسان متوسل از آنجا که خود را در برابر ذات اقدس الهی قاصر می‌بیند و گناهان خویش را مانع بندگی خالصانه خدا می‌داند، از طریق کسانی وارد می‌شود که بنده مخلص خدا باشند و ارتباط محکم و شایسته‌ای با او برقرار کرده‌اند. انسان موحدی که به انبیا و اولیای صالح متوسل می‌شود و برای رفع مشکلات مادی و معنوی و رسیدن

به کمال از آنان مدد می‌جوید، هیچ‌گاه چنین نمی‌پندارد که آنان تأثیری مستقل دارند یا اعمالشان بدون اذن و مشیّت خداست، بلکه چنین انسانی آنان را وسیله‌ای قرار می‌دهد که در درگاه الهی به شایستگی از امتحان بیرون آمدند و بندگی حق را به جای آوردند و خدای متعال به سبب مقام و حرمت این بندگان صالح، از قصور بندگان گناهکار چشم‌پوشی و آنان را در نیل به هدف و مقصد یاری خواهد کرد. بنابراین بنده‌ای که در توسلات خویش در درگاه خداوند متعال، اولیای الهی را واسطه فیض او قرار می‌دهد، هیچ اندیشه و عمل غیر توحیدی ندارد. البته به منظور جلوگیری از افراط و تفریط و انحراف از مسیر حق در این راه، باید از خود انبیا و اولیا کمک گرفت تا نه شائبه کفر و شرک و بدعت به میان آید و نه از واسطه‌ها و وسائل قرب الهی محروم شد.

متأسفانه در زمان‌های اخیر، وهابیان به پیروی از ابن تیمیه، با نگاهی خاص به مقابله با برخی مصادیق این مسئله برخاسته و با تکفیر مسلمانان شکافی در بین امت اسلامی ایجاد کرده‌اند. آنها با ادعای بازگشت به سلف و به پشتوانه قدرت و ثروت کلان، مخالفت با این مسئله را جزء برنامه‌های تبلیغی خود قرار داده‌اند. از این رو باعث شده است تا بسیاری از نویسندگان حوزه دین، کتاب‌ها یا مقالاتی درباره توسل بنگارند. نکته جالب توجه اینکه همه این نویسندگان حتی نویسندگان شیعه در پی آن بوده‌اند که این مسئله را با توجه به منابع اهل سنت بررسی کنند، اما ما در این نوشتار به دنبال بررسی توسل و اقسام مشروع آن در مکتب اهل بیت علیهم السلام هستیم.

با توجه به اینکه تا به حال هیچ مسلمانی اصل وجود و جواز توسل را انکار نکرده و آن را به صورت کلی پذیرفته است، در این نوشتار نیز اصل توسل، امری اثبات شده فرض گردیده است، اما به دلیل وجود اختلاف در تفسیر توسل، باید بررسی و معلوم شود که چه مصادیقی از آن مخالف توحید است و چه مصادیقی مخالف با توحید پنداشته شده است. چنانچه عده‌ای طبق تفسیر خود در بعضی موارد توسل، آن را منافی با توحید پنداشته‌اند و متوسلین را به شرک متهم کرده‌اند.

یکی از دلایل مخالفت این عده، آن است که شیعیان برای معصومان علیهم السلام قدرت و مقامی ویژه قائل هستند؛ به طوری که در حرم آن بزرگواران با آنها سخن می‌گویند و حاجت خود را مستقیماً از آنها درخواست می‌کنند. برای مثال بیماری که وارد حرم امام رضا علیه السلام می‌شود، از آن حضرت شفای بیماری‌اش را می‌خواهد.

در این گونه موارد، درخواست کننده علاوه بر اینکه امامی را که از دنیا رفته است زنده می‌داند، برای او قدرتی قائل است که مستقیماً از او درخواست می‌کند. سوال این است که آیا چنین توسل‌هایی از نظر دین صحیح است و با توحید هیچ منافاتی ندارد؟ آیا از معصومان علیهم السلام چیزی بر صحت این عمل وارد شده است یا علاوه بر اینکه صحیح نیست، با توحید نیز منافات دارد و در سیره علمی و عملی ائمه معصومان علیهم السلام هیچ تأکید و ترغیبی بر آن نشده است؟

باید یادآوری کرد هرچند این موضوع به صورت علمی و در محافل علمی از زمان ابن تیمیه رسماً مطرح شد و علمای اسلام پاسخ ابن تیمیه را به صورت علمی دادند، ولی ریشه‌های این شبهه را می‌توان در سیره بنی‌امیه دید که نظر مساعدی به اهل بیت علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله نداشتند. بنابراین آنها نخستین کسانی بودند که برای به فراموشی سپردن نام و یاد پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، با توسل و زیارت مخالفت کردند.

این بحث با مرگ ابن تیمیه و پاسخ قاطع علمای اسلام فروکش کرد و دوباره در زمان ظهور محمدبن عبدالوهاب مطرح شد. این بار قدرت حاکم در کنار تفکر انحرافی قرار گرفت و تحت عنوان ترویج توحید و مبارزه با شرک به مخالفت با توسل پرداختند و بسیاری از موحدان مسلمان را به بهانه شرک و بت‌پرستی به کام مرگ فرستادند و چه بسیار خون‌هایی که در این راه ریخته و چه مکان‌های مقدس و تاریخی که نشان از تمدن گهربار اسلام داشت، به ویرانه تبدیل شد و اموال مسلمانان به ویژه شیعیان در عربستان سعودی و عراق (کربلای معلی) به این بهانه به غارت رفت. دکتر محمد سعید رمضان البوطی در این زمینه می‌نویسد:

از جمله کسانی که در افتراق و تکفیر مسلمانان نقش اساسی داشتند، نهضت سلفیان و خلف ایشان یعنی وهابیان بودند. وهابیان تئوری را از سلفیان گرفتند و با اهرم قدرت، اساس اسلام را درهم کوبیدند و مغالطات را در لباس توحید مطرح کردند و بعضی از آیات قرآن را برای اغوای مردم درس نخوانده به عنوان ابزار استفاده کردند.^۱

امروزه با گذشت بیش از دو سده از تفکر وهابیت، هنوز در نقاط مختلف دنیای اسلام کشتار شیعیان و غارت اموال آنان صورت می‌گیرد و هر روز شهادت مبلغان دین اسلام و موحدان طرفدار اهل بیت علیهم السلام را در جهان اسلام شاهدیم و تاریخ بیان‌گر این واقعیت است. تمام این اعمال در قالب تبلیغ توحید و مبارزه با شرک و بدعت صورت می‌گیرد و شیعیان به طور خاص و بقیه مسلمانان به نحو عام، تحت عنوان منحرفان از طریق توحید، مورد حمله قرار می‌گیرند. آنان این اقدامات را جهاد در راه خدا می‌دانند و کسی را که در این راه بمیرد، شهید قلمداد می‌کنند.

به دلیل آنکه چنین اندیشه‌هایی از آگاهی درست نداشتن از تعریف توحید و شرک و بدعت و ... سرچشمه گرفته، لازم است این موضوع تبیین شود تا طریق توحید و شرک بر جاهلان روشن گردد و غافلان از تاریخ اسلام و سیره مسلمانان، از ریشه‌های آن آگاه شوند.

از دیرباز اندیشمندان دل‌سوز مسلمان به نقد و بررسی افکار و آرای ابن تیمیه در موضوعات مختلف از جمله موضوع «توسل به اولیای دین» پرداخته و آشکار ساخته‌اند که دیدگاه‌های این شخص بر اسلام نبوی منطبق نیست. به عنوان نمونه، تقی‌الدین سبکی در کتاب *شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام* و کتاب *السیف الصقیل* به نقد اندیشه‌های ابن تیمیه پرداخته است. در میان دانشمندان شیعه، شیخ جعفر کاشف‌الغطاء نخستین کسی است که در رد اعتقادات وهابیت کتاب *منهج الرشاد لمن أراد السداد* را

۱. محمدسعید رمضان بوطی، *سلفیه، بدعت یا مذهب*، ص ۱۵.

نوشت. وی مقصد هفتم کتاب خود را به موضوع توسل اختصاص داد و از دیدگاه اخبار و آثار اثبات کرد که توسل، جزء سنت‌های پیامبران و سیره سلف صالح است. همچنین عالمان شیعی دیگری مانند علامه سید محسن امین عاملی در کتاب کشف الارتیاب، سید شرف الدین عاملی در *المراجعات*، محمد جواد مغنیه در *هنده می الوهابیه*، علامه امینی در *الغدیر*، گام‌های بلندی را در این زمینه برداشتند. از میان پژوهشگران معاصر، آیت‌الله جعفر سبحانی آثار ارزشمندی تألیف کرده است که می‌توان برای نمونه از رساله‌ای با عنوان «التوسل بالارواح المقدسة» یاد کرد.

ما در این نوشتار پس از بیانی کوتاه در کلیات، بحث را در چند بخش پیگیری کرده‌ایم:

الف) جایگاه توسل در اندیشه اسلامی؛

ب) توسل در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام؛

ج) انواع توسل مشروع در دنیا از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام؛

د) توسل در برزخ در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام؛

ه) توسل در قیامت در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام؛

فصل اول

کلیات و مفاهیم

معناشناسی

با بررسی بعضی از اختلافات بین اهل علم، به این نتیجه می‌رسیم که منشأ اختلافات، عدم شناخت معنای واقعی بعضی کلمات است که برای رفع این گونه اختلافات باید به کتب اهل لغت مراجعه کرد. به‌طور مثال می‌توان به کلمه عبادت، کفر و شرک اشاره کرد که عدم شناخت معنای این کلمات سبب اختلاف در تعیین مصادیق آنها شده است که حتی عده‌ای بعضی دیگر را به شرک و کفر متهم کرده‌اند. واژه توسل نیز یکی از این واژه‌های بحث برانگیز است. بنابراین قبل از هر چیز باید معنا و مفهوم آن روشن گردد. همان‌طور که ذکر شد، بهترین راه شناخت و فهم معنای کلمه، مراجعه به کتب اهل لغت است که توسل نیز از این قاعده مستثنا نیست. وسیله در لغت عرب به معنای «ما یتوسل به» آمده که در زمان فارسی همان «وسیله» معنا می‌شود، چنانچه اهل لغت عرب به این معنا تصریح کرده‌اند. راغب می‌گوید:

الوسيلة: التوصل إلى الشيء برغبة... و حقيقة الوسيلة إلى الله تعالى مراعاة
سبيله بالعلم و العبادة و تحری مکارم الشريعة و هی كالقربة؛^۱
وسيله، رسیدن به هدف با میل و اشتیاق است و حقیقت وسیله‌جویی
به سوی خدا این است که راه خدا را با دانش و پرستش بییماییم و در

۱. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۸۷۲

جستجوی مکارم اخلاق باشیم. این لفظ بسان «قرب» است که در معنای «ما یتقرب به» به کار می‌رود.

ابن منظور می‌نویسد:

وَالْوَسِيلَةُ: الدَّرَجَةُ وَالْوَسِيلَةُ: الْقُوْبَةُ. وَوَسَّلَ فَلَانٌ إِلَى اللَّهِ وَسِيلَةً إِذَا عَمِلَ عَمَلًا تَقَرَّبَ بِهِ إِلَيْهِ. وَالْوَاسِلُ: الرَّاغِبُ إِلَى اللَّهِ؛ وَتَوَسَّلَ إِلَيْهِ بِوَسِيلَةٍ إِذْ تَقَرَّبَ إِلَيْهِ بِعَمَلٍ. وَتَوَسَّلَ إِلَيْهِ بِكَذَا. وَالْوَسِيلَةُ: الْوُضْلَةُ وَالْقُرْبَى، وَجَمْعُهَا الْوَسَائِلُ... وَهِيَ فِي الْأَصْلِ مَا يَتَوَسَّلُ بِهِ إِلَى الشَّيْءِ وَيَتَقَرَّبُ بِهِ؛^۱
وسيله به معنای رتبه (درجه) و تقرب و نزدیکی است. اگر کسی به عملی تقرب جوید، می‌گویند: توسل إليه. «واسل» به معنای کسی است که به خدا رغبت و میل دارد... و در حقیقت به هر وسیله‌ای که نسبت به هدفی اتخاذ شود، وسیله می‌گویند.

در غالب لغت نامه‌های عربی، همین مضامین وجود دارد.

جایگاه توسل در اندیشه اسلامی

قبل از طرح بحث توسل، شایسته است بحث شود که آیا توسل ضرورتی دارد یا نه؟ به تعبیر دیگر، آیا برای تقرب به خداوند متعال، توسل و واسطه قراردادن لزومی دارد یا نه؟ و به‌طور اساسی، توسل در اندیشه اسلامی چه جایگاهی دارد؟
پاسخ این است که هیچ‌کس توسل را واجب نمی‌داند؛ یعنی سائل می‌تواند و حق دارد که مستقیماً خودش بدون واسطه خداوند را بخواند؛ چون خداوند در هر حالت به انسان نزدیک است. امام سجاده علیه السلام در دعایی می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِلَهِي لَيْسَ لِي وَسِيلَةٌ إِلَيْكَ إِلَّا عَوَاطِفُ رَأْفَتِكَ وَلَا لِي ذَرِيْعَةٌ إِلَيْكَ إِلَّا عَوَاطِفُ رَحْمَتِكَ؛^۲

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۷۲۵.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۹.

خدایا، هیچ وسیله‌ای برای من به سوی تو نیست، مگر عواطف
مهربانی‌ات و هیچ دستاویزی برای من به سوی تو نیست، مگر عواطف
رحمانیتت.

اما دلایل قرآنی، روایی و عقلی وجود دارد که انسان را به توسل جستن سوق می‌دهد
و بر اهمیت آن دلالت می‌کند که چند نمونه را می‌آوریم:

۱. خداوند در قرآن توسل را یکی از راه‌های رستگاری می‌داند و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱

ای اهل ایمان، از خدا بترسید و به سوی او وسیله جویید و در راه او
جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

صیغه امر «وَابْتَغُوا» در این آیه ضرورت توسل به وسیله را می‌رساند. در حقیقت بر
خلاف زعم عده‌ای، این آیه فقط در مقام بیان مشروعیت توسل نیست، بلکه به
حتمی بودن و گریز ناپذیر بودن و نیز عینی و تعیینی بودن توسل اشاره دارد.

همچنین در این آیه شریفه جمله «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» به اهمیت توسل دلالت می‌کند.
توضیح اینکه رسیدن به رستگاری یکی از آرزوهای مسلمانان واقعی است و بدین سبب
برای رسیدن به آن به دنبال راه‌های آن هستند و در این راه خود را به هر امری که با
شرع منافات نداشته باشد، ملزم می‌سازند و آن را امری ضروری و لازم بر خود تلقی
می‌کنند. با توجه به اینکه در این آیه شریفه خداوند متعال، توسل و وسیله‌جویی را راه
رستگاری معرفی می‌کند، می‌توان ضرورت و لزوم توسل را فهمید.

۲. از دیگر آیاتی که می‌توان ضرورت و لزوم توسل را از آن فهمید و درحقیقت بر

لزوم توسل دلالت می‌کند، آیه ۵۷ سوره اسراء است که خداوند می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ
إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾؛

کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به

پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هر چه نزدیک‌تر، و به رحمت او امیدوارند و از عذاب او می‌ترسند؛ چراکه عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز و وحشت است.

این آیه شریفه دلالت مؤکدی بر لزوم توسل دارد؛ چون خداوند تصریح کرده است که مقربان نیز خود به اقتضای مقامشان در جستجوی وسیله‌ای برای تقرب به سوی خدایند و این برای هر کسی که هدفی را طلب می‌کند، امری طبیعی است.^۱

۳. توسل انسان به اسباب برای رسیدن به مقصود، چه در زندگی مادی و چه در زندگی معنوی، امری فطری و عقلی محسوب می‌شود، حتی موجودات نباتی و حیوانی نیز از این امر مستثنا نیستند. اساساً نظام آفرینش، نظام اسباب و مسببات است. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا؛^۲
خدا خودداری فرموده که کارها را بدون اسباب فراهم آورد. پس برای هر چیزی سبب و وسیله‌ای قرار داد.

انسان در زندگی عادی و طبیعی خود، برای رفع نیازهای مادی و پیشرفت زندگی خویش پیوسته در جستجوی اسباب و وسایل عادی و طبیعی بوده است و به خاطر خلقت و فطرتی که دارند، آنها را به مقصود می‌رساند. اسبابی که برخی افراد، از آنها به اسباب و وسایل «کونیه» تعبیر می‌کنند.^۳

نکته اساسی در این میان این است که حیات انسان، تنها در همین زندگی مادی خلاصه نمی‌شود، بلکه زندگی معنوی و ملکوتی او اساسی‌ترین بخش از حیات آدمی را تشکیل می‌دهد و نظام حاکم بر آن زندگی نیز بر اساس نظام سببی و مسببی استوار است، با این فرق که در نظام زندگی طبیعی، انسان با بهره‌گیری از عقل و دانش تجربی

۱. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۱۱۰.

۲. محمد کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳. البانی، التوسل انواعه و احکامه، ص ۱۷.

توان شناسایی اسباب مناسب را دارد، لکن در زندگی معنوی برای رسیدن به قرب الهی، شناسایی اسباب تعالی انسان و نحوه تمسک به آن، نوعاً خارج از قلمرو عقل و تجربه بشری است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که عقل انسان ضرورت وجود اسباب تقرب بین او و خداوند و توسل به آنها را به خوبی تشخیص می‌دهد، لکن در شناسایی مصادیق آن، خود را به شدت محتاج به منابع دینی می‌بیند.

حضرت علی علیه السلام در دعایی برای مقرب‌ترین شخص نزد خدا، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، برای تقرب بیشتر، درخواست وسیله می‌کند و می‌فرماید:

وَ شَرَّفْ عِنْدَكَ مَنزِلَهُ وَ آتِهِ الْوَسِيلَةَ وَ أَعْطِهِ السَّنَاءَ وَ الْقُضِيلَةَ وَ احْسُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ؛^۱

و بر شرافت مقام او در نزد خود بیفزای و وسیله تقرب خویش را به او عنایت فرما و بلندی مقام و فضیلت او را بی‌مانند گردان و ما را با او محشور کن.

صراحت این حدیث بر لزوم توسل، ما را از توضیح آن بی‌نیاز می‌کند.

۴. انسان موجودی مخلوق و دارای قدرتی محدود است. بنابراین همیشه به ارتباط با خالق خود نیازمند است. از آنجا که به دلیل مادی و خاکی بودن انسان و گناهان او و بلندمرتبگی ذات خدا تناسبی میان او و خدا وجود ندارد، به واسطه‌ای نیاز دارد تا با خدا ارتباط برقرار کند و از طرفی می‌بینیم که حتی خداوند پیام‌های خود را نیز به واسطه افراد مخصوصی که همان انبیا هستند، به مردم ابلاغ می‌کند و هرگز بطور مستقیم با آنها سخن نمی‌گوید. پس معلوم می‌شود انسان نمی‌تواند بدون وسیله با او سخن بگوید و به او تقرب جوید و نیاز به وسیله دارد. طبق روایات ائمه علیهم السلام این وسیله می‌تواند عبادت و به‌جا آوردن طاعات مثل نماز و روزه باشد که انسان به کمک آنها به خدا نزدیک می‌شود، همان‌طور که در روایتی ابن فضیل از امام باقر علیه السلام در این

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶.

مورد پرسید:

سَأَلْتُهُ عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. قَالَ: أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ طَاعَةُ اللَّهِ وَطَاعَةُ رَسُولِهِ وَطَاعَةُ أَوْلِي الْأَمْرِ؛^۱
 از امام باقر علیه السلام پرسیدم: بهترین وسیله تقرب بندگان به خدای عز و جل چیست؟ آن حضرت در جواب فرمودند: بهترین وسیله تقرب بندگان به سوی خدای عز و جل، اطاعت خدا و اطاعت رسول و اطاعت والیان امر است.

این وسیله‌ها، پیامبران و اولیای الهی می‌توانند باشند که از جنس خود بشرند و راحت‌تر می‌توان با آنها رابطه برقرار کرد. در حقیقت توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای الهی نوعی ارتباط استمدادی است.

۵. توجه به خداوند در همه حال، ضرورت عقلی و شرعی دارد، ولی خداوند برخی از بندگان شایسته‌اش را جلوه‌گاه رحمت و عظمت قرار داده است و برای نشان‌دادن جایگاه رفیع آنان به بندگان دستور داده است تا اگر می‌خواهند به خدا برسند، از این راه برسند و اگر از قادر متعال، حاجت می‌خواهند، خدا را به حرمت و قداست و جاه این بزرگان سوگند دهند و آنان را وسیله قرار دهند.

عترت برگزیده و خاندان عصمت، مجرای فیض و واسطه جود الهی‌اند و دعایشان سبب استجابت دعاها می‌گردد و عنایتشان رحمت الهی را شامل حال ما می‌سازد. وقتی خود پروردگار دوست دارد زبده‌ترین مخلوقاتش برای عالمیان شناخته شوند و حاجتمندان، عترت را وسیله حاجت‌خواهی از خدا قرار دهند، دیگر جایی برای انکار نمی‌ماند. این کار عین توجه به خداوند است؛ چون در جهت اجرای فرمان و خواسته اوست. به همین جهت است که خداوند نام پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام را با بزرگ‌ترین عبادات (نماز) مقرون می‌سازد تا موجب قرب بیشتر انسان به او شود.

طبق نظر شیعه و بعضی از مذاهب دیگر، صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام شرط

۱. محمد کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

واجب در نماز است^۱ و این یعنی اینکه نمازگزار در نماز بر پیامبر ﷺ و اهل بیتش  درود می‌فرستد تا نمازش قبول و موجب قرب بیشتر شود. اگر در نماز این‌گونه است، پس در عبادات دیگر مثل دعا، به طریق اولی این‌گونه خواهد بود؛ یعنی هرگاه ما دعای خود را با درود بر پیامبر ﷺ و اهل بیتش  و توسل به آنها مقرون و همراه کنیم، به استجابت نزدیک‌تر است؛ کما اینکه این مطلب در روایات به‌طور صریح وارد شده است. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «كُلُّ دُعَاءٍ مَحْجُوبٌ عَنِ السَّمَاءِ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»^۲ هر دعا از رفتن به آسمان محجوب است تا اینکه بر محمد و آل محمد صلوات فرستاده شود». نیز امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «قال رسول الله ﷺ: «صَلَاتُكُمْ عَلَيَّ إِجَابَةٌ لِدَعَائِكُمْ وَ زَكَاةٌ لِأَعْمَالِكُمْ»^۳ درود شما بر من، وسیله اجابت دعایتان و زکات اعمالتان است». همچنین در روایتی ابوذر غفاری از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوبًا حَتَّى يُصَلَّى عَلَيَّ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي»^۴ همیشه دعا محجوب است تا اینکه بر من و اهل‌بیتم صلوات فرستاده شود».

۶. خداوند در قرآن ما را به خضوع و خشوع امر می‌کند: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»^۵ «و با خودپسندی بر زمین راه مرو».

پس هر چه ما را به خضوع و خشوع نزدیک‌تر کند، از نظر عقل و شرع ضرورت پیدا می‌کند. توسل به معصومان یکی از مواردی است که ما را به این هدف نزدیک می‌کند. از آثار با ارزش و اخلاقی توسل، ایجاد و تقویت روح بندگی و خضوع در انسان است. تأثیر توسل در این زمینه از خود دعا بیشتر است؛ چرا که دعاکردن و دست‌نیاز

۱. شیخ طوسی، النهایة، ص ۸۹.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۹۶.

۳. همان، ص ۹۶.

۴. علی خزاز رازی، کفایة الاثر، ص ۳۹.

۵. لقمان: ۱۸.

به سوی بی‌نیاز دراز کردن، گرچه از جلوه‌های بارز خضوع و بندگی در برابر پروردگار است و از همین روست که انسان را از اوج غرور و نخوت و خودبزرگ‌بینی به زیر می‌کشد و خاضع و فروتن می‌سازد، اما در دعا و راز و نیاز مستقیم با خداگویی انسان خود را لایق و شایسته چنین مکالمه رودرروی و مستقیم دیده و آن‌گاه لب به سخن گشوده است، اما هنگامی که انسان برای تشرّف به بارگاه کبریایی و ملکوتی پروردگار، موجود برگزیده‌ای را به وساطت می‌خواند و او را از آن جهت که مقام و منزلت والاتری در نزد خداوند دارد، شفیع خویش می‌گیرد، گویی خود را کمتر از آن می‌بیند که مستقیماً در برابر ذات پاک ربوبی بایستد و با او راز گوید و حاجت خویش را از وی طلب کند و این اوج خضوع و خشوع و عبودیت عبد در برابر معبود است. اگر شخصی دارای روحیه استکباری باشد و عجب و غرور و خودبزرگ‌بینی در جان او رسوخ کرده باشد، حاضر به توسل نمی‌شود. قرآن کریم به وضوح بدین لطیفه اشاره فرموده است:

﴿إِذْ أَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّازُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾^۱

آن هنگام که به آنان (منافقان) گفته می‌شود به نزد رسول خدا آید تا ایشان از درگاه الهی برای شما آمرزش طلب نماید، سر می‌پیچیدند و تو خود (ای رسول) می‌بینی که از روی استکبار و نخوت روی بر می‌تابند.

از این آیه نقش و تأثیر توسل در اخلاق آدمی به دست می‌آید. فرد و جامعه اهل توسل، هرگز اهل نفاق و استکبار نیستند و در تجربه‌های عینی نیز به خوبی می‌بینیم افرادی که اهل دعا و توسل‌اند، بیش از سایرین روحیه تواضع و فروتنی دارند و به عکس، کسانی که در برابر خالق هستی زانو نزده‌اند، هرگز حاضر نیستند در برابر

۱. منافقون: ۵.

مخلوقات و بندگان صالح خدا تواضع و فروتنی کنند.

انواع توسل

در زمان حیات پیامبر گرامی اسلام ﷺ و صحابه در مورد مسائل دینی از جمله توسل و تقسیم آن هیچ اختلافی در میان نبود؛ چون هر جا مسلمانان با مشکلی مواجه می‌شدند به سراغ پیامبر ﷺ می‌رفتند و طبق دستور او عمل می‌کردند. در زمان‌های بعد به تبع افزایش فرقه‌های اسلامی بحث‌های مختلفی نیز در میان آنها مطرح شد که یکی از این بحث‌ها، توسل و تقسیماتی است که بعضی آن را مطرح کردند. با توجه به این مطلب و نیز با توجه به اینکه محور اصلی این کتاب اهل بیت ﷺ است، شایسته است توسل‌اتی را که ریشه قرآنی دارد و در مکتب اهل بیت ﷺ وجود داشته، بیان کنیم که در نتیجه آن، توسلات غیرمشروع مثل توسل به بت‌ها و طاغوت‌ها که خداوند در قرآن و نیز اهل بیت ﷺ به تبع آن از آنها بیزاری جسته‌اند، معلوم شود.

تمام کسانی که در مورد توسل، کتاب یا مقاله نوشته‌اند، با توجه به هدفی که در نوشته خود به دنبال آن بوده‌اند، براساس مقسم خاصی توسل را تقسیم کرده‌اند. به نظر می‌رسد بهترین تقسیم برای توسل‌هایی که ریشه قرآنی و روایی دارند، تقسیم آن با توجه به انواع وسیله است؛ چون مهم‌ترین و بهترین آیه‌ای که برای جواز توسل مورد استناد قرار می‌گیرد، آیه ۳۵ سوره مائده است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، خداوند در این آیه برای تقرب به درگاهش همه مؤمنان را به روی آوردن به «وسیله» تشویق می‌کند. در این آیه فقط به صورت عام به «وسیله» اشاره شده و از مصادیق آن سخن به میان نیامده است. بنابراین برای شناخت وسیله باید به آیات قرآن و روایات معصومان ﷺ که مفسران واقعی قرآن هستند، مراجعه کرد.

با بررسی و کاوش آیات قرآن و روایات معصومان ﷺ در مورد شناخت وسیله،

می‌توان توسل را براساس انواع وسیله تقسیم کرد که در ذیل فهرست‌وار بیان می‌شود و در فصل‌های بعد به تفصیل خواهد آمد:

۱. توسل به اسماء و صفات خداوند؛
۲. توسل به قرآن کریم؛
۳. توسل به عمل صالح؛
۴. توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام که شامل توسل به ذات، حق، جاه و مقام و دعای پیامبر می‌شود.

هر یک از این اقسام در توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام گاهی در دنیاست یعنی در حال حیات آنها، و گاهی در برزخ، و گاهی در قیامت یعنی در حال ممات آنهاست. نکته‌ای که در اینجا خیلی اهمیت دارد، این است که انسان به سه طریق می‌تواند حاجت خود را بخواهد:

۱. حاجت خود را از خدا بخواهد، ولی واسطه‌ای بیاورد.
۲. از واسطه بخواهد که حاجتش را از خدا درخواست کند.
۳. حاجت خود را مستقیماً از واسطه بخواهد، البته نه به این عنوان که او در کار خود مستقل است.

توسل و رابطه آن با شفاعت

یکی از سؤالاتی که هنگام بررسی مسئله توسل با آن مواجه می‌شویم، این است که آیا توسل و شفاعت دو مسئله جدا از هم‌اند و یا هر دو یکی هستند؟ از اینکه درباره این دو موضوع در کتاب‌ها و مقالات به‌طور جداگانه بحث شده است، معلوم می‌شود که عده‌ای این دو را از همدیگر جدا فرض کرده‌اند؛ یعنی شفاعت را یکی از معارف با شرایط خاص خود، و توسل را یکی دیگر از معارف می‌دانند. بنابراین به دلیل ارتباط تنگاتنگ این دو با یکدیگر لازم است رابطه آنها مشخص شود.

برای روشن شدن رابطه شفاعت و توسل، ابتدا باید معنای این دو کلمه در لغت و اصطلاح بیان گردد. معنای توسل قبلاً بیان شد و در اینجا به طور خلاصه به معنای لغوی و اصطلاحی شفاعت می‌پردازیم:

راغب در مفردات می‌گوید:

الشَّفَعُ: ضمّ الشيء إلى مثله... والشَّفَاعَةُ الانضمام إلى آخر ناصراً له و سائلاً عنه، و أكثر ما يستعمل في انضمام من هو أعلى حرمة و مرتبة إلى من هو أدنى...؛^۱

شفاعت از ماده شفع به معنای پیوستن و ضمیمه شدن چیزی است به همانند خود... و شفاعت به معنای پیوستن به دیگری برای اینکه یار و یاور او باشد و درخواست خود را از او تمنا کند، و بیشتر در جایی استعمال می‌شود که شخص برتر و محترم‌تر به کسی که رتبه‌اش پایین‌تر از اوست پیوندد.

شفاعت در اصطلاح به معنای واسطه شدن برای دفع ضرر از کسی یا رساندن منفعتی به اوست که در این واسطه شدن، سه طرف بایستی وجود داشته باشد: شفاعت‌کننده، شفاعت‌شونده، پذیرنده‌شفاعت. در اصطلاح شرعی شفاعت در آنجا مطرح می‌شود که شخصی در نزد خداوند برای دیگری طلب مغفرت و آمرزش کند و بخواهد عقابی که بر اثر گناه متوجه شخص گناهکار شده، از او برداشته شود یا تخفیف یابد. در اینجا شخص گناهکار، شفاعت‌شونده و ذات مقدس پروردگار پذیرنده شفاعت است. با این توضیحات اگر بخواهیم معنای عام و جامعی برای شفاعت بیان کنیم، بهتر است بگوییم:

شفاعت همان واسطه شدن در درگاه الهی است و در روایات، اشخاص یا افعالی شفیع قرار گرفته‌اند که هر یک، یکی از مجاری فیض باری تعالی هستند و وسائط لطف و رحمت خدا به شمار می‌روند؛ یعنی همان‌گونه که هر یک از فیوضات الهی سبب و

۱. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۴۵۸.

مجرای خاصی دارد، فیض شفاعت نیز سبب خاصی دارد.

در بعضی از کتب اهل سنت شفاعت به معنای طلب دعا تفسیر شده است که در ذیل به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

مسلم روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده: «ما من میت یصلی علیه أمة من المسلمین یبلغون مأثة کلهم یشفعون له إلا شفّعوا فیه»^۱ که در آن قول «یشفعون له» به «یدعون له» تفسیر شده است.

بخاری نیز در کتاب خود دو باب با عنوان شفاعت آورده است: «۱. اذا استشفعوا لیستسقی لهم لم یردهم» و «۲. واذا استشفع المشرکون بالمسلمین عند القحط». وی لفظ استشفاع را بر دعا و طلب دعا اطلاق کرده است. رشید رضا می‌گوید:

روش متقدمان و علمای گذشته و سلف درباره شفاعت تسلیم بی‌چون و چرا بوده است. آنان می‌گفتند حق شفاعت امتیازی است که خداوند در روز قیامت به هر کس که اراده فرماید، عطا می‌کند و در لسان شرع از این عنایت ویژه و اختصاصی به شفاعت تعبیر شده است و ما از حقیقت آن آگاهی نداریم...، اما روش متأخران و علمای خلف در این‌باره دیدگاه تأویلی است و ما می‌توانیم شفاعت را به دعا حمل کنیم و بگوییم که شفیع در پیشگاه الهی دعا می‌کند و خداوند دعای شفیع را مستجاب می‌کند و گناهکار را می‌بخشد.^۲

سبکی می‌گوید استغاثه و توسل و تشفع و تجوّه، همه به یک معناست.^۳ بعد از بررسی روایات اهل بیت علیهم السلام در مورد شفاعت و نظر علمای شیعه می‌توان گفت که توسل دارای اقسام مختلفی است و با اغراض مختلفی همراه است و به این

۱. مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۵۳.

۲. رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۰۷، ذیل آیه ۴۸ بقره.

۳. نقی الدین سبکی، شفاء السقام، ص ۲۹۷.

نتیجه می‌رسیم که گاهی انسان در دنیا به پیامبر ﷺ و اولیای الهی متوسل می‌شود تا مغفرت الهی شامل او شود و گناهانش بخشوده شود؛ کما اینکه خداوند به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد برای کسانی که برای طلب مغفرت الهی نزدش می‌روند، استغفار کند: ﴿لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾؛^۱ یعنی آنها در دنیا برای بخشش گناهان خود به یکی از اسباب مغفرت الهی که توسل به پیامبر ﷺ و اولیای الهی است، متوسل شده‌اند.

شفاعت نیز یکی از اسباب مغفرت الهی است که در آخرت وجود دارد؛ یعنی کسی که مرتکب گناهی شده و در دنیا موفق به توبه و استغفار نشده است، رحمت الهی باعث می‌شود که شفاعت شامل حال او شود تا گناهان او بخشیده شود. در حقیقت شفاعت آخرین مرحله بهره‌مندی از فیض الهی به شمار می‌آید تا از این طریق افرادی مشمول فیض و رحمت او واقع گردند. پس می‌توان گفت یکی از غایت‌های توسل به پیامبر ﷺ و اولیای الهی در دنیا، به‌دست آوردن شفاعت آنها در دنیا و آخرت است.

فرق توسل و شفاعت

هر چند توسل و شفاعت از نظر معنا و مفهوم اصطلاحی بسیار به یکدیگر نزدیک‌اند، اما بین آنها تفاوت‌هایی نیز وجود دارد که در ذیل به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. شفاعت حقی است که مختص خداوند است: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا﴾^۲ و خود خداوند در قرآن این حق را به عده‌ای خاص همراه با اذن الهی عنایت کرده است: ﴿مِمَّنْ شَفَعَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾^۳ و ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾^۴، ولی توسل امتیازی است

۱. نساء: ۶۴.

۲. زمر: ۴۴.

۳. یونس: ۳.

۴. مریم: ۸۷.

که خداوند به همه انسان‌ها عطا فرموده است؛ یعنی همه انسان‌ها می‌توانند به خداوند متعال از طرق مختلف متوسل شوند.

۲. توسل مربوط به دنیا است ولی ظرف شفاعت همان‌طور که در روایات وارد شده، آخرت است. در این زمینه روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرموده: «إِنِّي لَأَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَشْفَعُ وَ يَشْفَعُ عَلَيَّ فَيَسْفَعُ وَ يَسْفَعُ أَهْلُ بَيْتِي فَيَسْفَعُونَ».^۱

علمای شیعه نیز طبق همین روایات، شفاعت را مربوط به آخرت می‌دانند. شیخ مفید در این زمینه می‌فرماید:

اتَّفقت الإمامية على أنَّ رسول الله صلی الله علیه و آله يشفع يوم القيامة لجماعة من مرتكبي الكبائر من أمته، و إنَّ أمير المؤمنين عليه السلام يشفع في أصحاب الذنوب من شيعته، و إنَّ أئمة آل محمد عليهم السلام كذلك، و ينجي الله بشفاعتهم كثيراً من الخاطئين؛^۲

امامیه اتفاق نظر دارند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روز قیامت عده‌ای از امتش را که مرتکب گناه کبیره شده‌اند، نزد خداوند شفاعت می‌کند و نیز امیرالمؤمنین علی عليه السلام و دیگر ائمه عليهم السلام شیعیانشان را که مرتکب گناه شده‌اند، شفاعت می‌کنند و خداوند بر اثر شفاعت آنها بسیاری از گنهکاران را نجات می‌دهد.

شیخ صدوق می‌نویسد:

اعتقادنا في الشفاعة انها لمن الرضى...؛

به اعتقاد ما شفاعت شامل کسانی می‌شود که دینشان مرضی و مورد پسند خداوند بوده، ولی به گناهان صغیره یا کبیره آلوده باشند، اما کسانی که قبل از مرگ موفق به توبه نشده‌اند، نیازی به شفاعت ندارند...^۳

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲. شیخ مفید، أوائل المقالات، ص ۴۸.

۳. شیخ صدوق، الاعتقادات، ص ۶۶.

نتیجه‌گیری

توسل در نگاه لغت‌شناسان به معنای واسطه قرار دادن فرد یا چیزی برای وصول به مطلوب است. طبق بعضی از آیات قرآن، انسان می‌تواند مستقیماً خدا را بخواند و با او رابطه برقرار کند، ولی خداوند در آیات دیگری، بهترین راه ارتباط با خودش را واسطه قرار دادن وسائلی می‌داند که خود به آنها تصریح کرده است.

از این آیات و نیز از روایات پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام که توضیح آیات قرآن هستند، می‌فهمیم توسل از مواردی است که خداوند و به تبع او معصومان علیهم‌السلام به آن اهتمام و توجه خاص دارند؛ به گونه‌ای که خداوند توسل جستن به وسایل تقرب را یکی از راه‌های رستگاری می‌داند. از این جهت ما نیز باید به آن اهتمام بورزیم. البته چون انسان موجودی مخلوق با قدرت محدود است و به ارتباط با خداوند قادر و نامحدود نیازمند است، از نظر عقلی هم می‌توان به لزوم توسل جستن به وسایل الهی پی برد.

گذشته از اینها توسل به معصومان علیهم‌السلام که یکی از وسایل رابطه با خداوند است، باعث شناخت بزرگی آنان است که این شناخت و توسل جستن دارای آثار اخلاقی مثل ایجاد روح بندگی و تقویت آن و نیز خضوع در انسان است.

اما چگونگی و راه‌های ارتباط با خداوند بسته به نوع توسل است. در بررسی انواع توسل، بهترین راه، شناخت وسایلی است که خداوند و معصومان علیهم‌السلام آنها را به ما معرفی کرده‌اند که شامل موارد ذیل می‌شود:

۱. توسل به اسماء و صفات خداوند؛

۲. توسل به قرآن کریم؛

۳. توسل به عمل صالح؛

۴. توسل به پیامبر ﷺ و اهل بیتش علیهم‌السلام که شامل توسل به ذات، حق، جاه و مقام و

دعای پیامبر ﷺ می‌شود. هر یک از این اقسام توسل به پیامبر ﷺ و اهل بیتش علیهم‌السلام

گاهی در دنیا یعنی در حال حیات آنها، و گاهی در برزخ و گاهی در قیامت یعنی در حال ممات آنها است.

نکته مهم دیگر، رابطه توسل با شفاعت است. با وجود فرقه‌هایی که بین توسل و شفاعت هست، ارتباط معنایی بسیار نزدیکی بین این دو واژه وجود دارد و باید بگوییم یکی از اهداف توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای الهی، کسب شفاعت آنها در دنیا و آخرت است.

فصل دوم

اصل توسل در مکتب اهل بیت علیهم السلام

مقدمه

چنان که قبلاً بیان شد، محور اصلی این نوشتار، سیره و مکتب اهل بیت علیهم السلام است. بنابراین شایسته است برای بررسی مسئله توسل در مکتب ائمه علیهم السلام فصلی مستقل اختصاص داده شود. ناگفته نماند که تمام رفتارها و گفتارهای اهل بیت علیهم السلام برگرفته از آیات قرآن و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. از این جهت در بسیاری از روایات، آن بزرگواران حدیث خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله مستند می‌کنند.

توسل در سیره ائمه اطهار علیهم السلام

شیعه از آن جهت که امامان خود را معصوم می‌داند، تمام اقوال و افعال و تقریرات آنان را حجت شرعی می‌داند و در همه مسائل، اعم از اعتقادی، فقهی و اخلاقی، پیرو امامان خویش است. بنابراین شیعه در بحث توسل نیز به مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌نگرد. یکی از زیباترین کلام در باب توسل و وسیله‌جویی، از حضرت علی علیه السلام است که می‌فرماید:

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَ
بِرَسُولِهِ، وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَ كَلِمَةُ الْإِحْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ،
وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ، وَ إِيْتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا قَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ، وَ صَوْمُ شَهْرِ
رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جَنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ، وَ حَجُّ الْبَيْتِ وَ اغْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ
يَرْحَمَانِ الذَّنْبَ، وَ صِلَةُ الرَّجْمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ وَ مَنْسَأَةٌ فِي الْأَجْلِ، وَ

صَدَقَهُ السِّرُّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ وَ صَدَقَهُ الْعَلَايَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ، وَ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ. أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ، وَ ارْغَبُوا فِيمَا وَعَدَ الْمُتَّقِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ، وَ افْتَدُوا بِهِدِي نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ، وَ اسْتَتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ؛^۱

برترین وسیله‌ای که متوسلان به وسیله آن به خدای سبحان تقرب می‌جویند، ایمان به خدا و ایمان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جهاد در راه خداست که جهاد قله بلند اسلام و یکتا دانستن خدا بر اساس فطرت انسانی است و نیز بر پاداشتن نماز که آیین ملت اسلام است و دادن زکات که تکلیف واجب الهی، و روزه ماه رمضان است که سپری برابر عذاب الهی است و حج و عمره، نابود کننده فقر و شستشو دهنده گناهان است و صلح رحم مایه فزونی مال و طول عمر، و صدقه‌های پنهانی نابودکننده گناهان است و صدقه آشکارا، مرگ‌های ناگهانی و زشت را بازمی‌دارد و نیکوکاری از ذلت و خواری نگه‌می‌دارد. به یاد خدا باشید که نیکوترین ذکر است و آنچه را که به پرهیزکاران وعده دادند، آرزو کنید که وعده خدا راست‌ترین وعده‌هاست. از راه و رسم پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راهنمای هدایت است. رفتارشان را با روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) تطبیق دهید که هدایت‌کننده‌ترین روش‌هاست.

امام علی (علیه السلام) در این سخن پرده از این حقیقت برمی‌دارد که توسل همان وسیله‌جویی است و حقیقت وسیله، عملی است که مایه قرب کمال روحی و معنوی و پیراستگی انسان از یک رشته گناهان و عوامل شقاوت و بدبختی می‌گردد.

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، مهم‌ترین آیه‌ای که در بحث توسل مورد استناد است، آیه ۳۵ سوره مائده است: ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾. در تفسیر این آیه شریفه روایاتی از معصومان (علیهم السلام) درباره مصادیق «وسيله» وارد شده است. در بعضی از این تفاسیر، خود اهل بیت (علیهم السلام) از مصادیق «وسيله» به شمار رفته‌اند که در ذیل بعضی از این روایات را می‌آوریم:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۱. امیرمؤمنان علی علیه السلام در روایتی در تفسیر این آیه در مورد «وَاتَّبِعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» که همه ما را به توسل جستن و دنبال وسیله بودن ترغیب می کند، در مورد وسیله می فرماید:

في الجنة لؤلؤتان إلى بطنان العرش: إحداهما بيضاء والأخرى صفراء. في كل واحدة منهما سبعون ألف غرفة أبوابها وأكوابها من عرق واحدة فالبيضاء الوسيلة لمحمد صلى الله عليه وآله وأهل بيته عليهم السلام والصفراء لإبراهيم وأهل بيته؛^۱

در بهشت دو لؤلؤ در زیر عرش است: یکی زرد و دیگری سفید. در هر یک از آنها هفتاد هزار غرفه است که درها و جام‌های آن از یک ماده است. لؤلؤ سفید همان «وسیله» است برای محمد صلى الله عليه وآله و اهل بیتش عليهم السلام و لؤلؤ زرد، برای ابراهیم و اهل بیتش است.

نیز آن حضرت در روایتی دیگر می فرماید: «أنا الوسيلة؛^۲ من وسیله ام». در تفسیر قمی آمده است که امام کاظم علیه السلام فرموده‌اند که منظور از وسیله در آیه شریفه «امام» است.^۳

۲. در روایتی دیگر حضرت علی علیه السلام در تبیین معنای امام، امام را همان وسیله تقرب الهی معرفی می کند و می فرماید:

الإمام كلمة الله و حجة الله و وجهه الله و نور الله و حجاب الله و آية الله. يختاره الله و يجعل فيه ما يشاء... و الصراط السوي و الوسيلة إلى الله و الوصلة إلى عفوہ و...؛^۴

امام کلمه‌الله و حجت‌الله و وجه‌الله و نورالله و حجاب‌الله و آیه‌الله است. خدا او را انتخاب می کند و هر چه خواست، در او قرار می دهد... و امام راه راست و وسیله به سوی خدا و واسطه عفو و رضای اوست.

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۹۳.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۷۵.

۳. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۸.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۶۹.

۳. در حدیثی به نقل از سلمان فارسی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد شده که خداوند فرمود:

أَلَا قَاعِلْمُوا أَنَّ أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَيَّ وَأَفْضَلَهُمْ لَدَيَّ مُحَمَّدٌ وَأَحْوَهُ عَلَيَّ وَمَنْ
بَعْدَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ هُمْ الْوَسَائِلُ إِلَيَّ؛^۱

آگاه باشید و بدانید که گرامی ترین و با فضیلت ترین مخلوقات نزد من،
محمد صلی الله علیه و آله و برادرش علی علیه السلام و ائمه بعد از اویند؛ آنها وسایل تقرب
به سوی من هستند.

در این حدیث خداوند ما را برای تقرب الهی به وسیله جویی تشویق، و یکی از
مصادیق بارز آن را پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام معرفی می کند.

۴. از امام رضا علیه السلام منقول است که فرمودند:

قال رسول الله: الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ
عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ هُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ هُمْ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ؛^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ائمه علیهم السلام از فرزندان حسین علیه السلام هستند. هر کس
آنها را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هر کس آنها را
نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است. ایشان حلقه و دستگیره
محکم الهی اند و ایشان اند وسیله تقرب به درگاه الهی.

۵. حضرت امام زین العابدین علیه السلام در مورد مسخ شدگان یهود فرمود:

آن جماعت یهود که در مورد حکم شنبه (عدم ماهی گیری) تعدی کردند،
اگر به انوار مقدس محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاکش متوسل می شدند به آن
معصیت مبتلا نمی شدند، و اگر آنها که ایشان را پند می دادند، از خدا به
جاه محمد صلی الله علیه و آله و آل طیبین او درخواست می کردند که ایشان را از آن
گناه بازدارد، هر آینه دعای ایشان مستجاب می شد، و لیکن چنین نکردند،
تا آنچه خدا در لوح نوشته بود، بر ایشان جاری شد.^۳

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۶۸.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵.

۳. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۲۷۱.

۶. عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

أَلُ مُحَمَّدٍ هُمْ حَيْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ الَّذِي أَمَرَ بِالْاِعْتِصَامِ بِهِ فَقَالَ: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱

آل محمد آن ریسمان الهی‌اند که امر شده به آن جنگ بزنیم. که سپس فرمودند: «همگی به آن ریسمان جنگ بزنید و پراکنده نشوید».

۷. محمد مثنی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «نَحْنُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَ

بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۲؛ ما واسطه و اتصال بین شما و خداوند متعال هستیم».

بنابراین توسل به اولیای الهی که از مصادیق آشکار «وسیله» هستند، در مکتب اهل بیت علیهم السلام پررنگ و مورد توجه است و به تبع آنها شیعه نیز به آن اهتمام خاصی دارد.

همان‌طور که اشاره شد، ما شیعیان تابع ائمه خود هستیم. از این رو در سیره شیعه توسل خیلی پررنگ است؛ چون این سیره را در سیره اهل بیت علیهم السلام به وضوح می‌بینیم. در اینجا بجاست نمونه‌هایی از توسل‌های اهل بیت علیهم السلام در سیره‌شان و پاره‌ای از روایات آنها را درباره توسل جستن به اولیای الهی نقل کنیم:

۱. حضرت علی علیه السلام منظومه‌ای دارد که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله و خودش را واسطه برای

توسل در نزد خداوند قرار می‌دهد و می‌فرماید:

إِلَهِي بِحَقِّ الْهَاشِمِيِّ مُحَمَّدٍ	وَ حُرْمَةِ أَطْهَارٍ هُمْ لَكَ خُضَعُ
إِلَهِي بِحَقِّ الْمُضْطَفِيِّ وَ ابْنِ عَمِّهِ	وَ حُرْمَةِ أَبْرَارٍ هُمْ لَكَ خُضَعُ
إِلَهِي فَأَنْشِرْني عَلَى دِينِ أَحْمَدَ	مُنِيبًا تَقِيًّا قَانِتًا لَكَ أَخْضَعُ
وَ لَا تُخْرِمْني يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي	سَفَاعَتَهُ الْكُبْرَى فَذَلِكَ الْمُسْتَقْعُ ^۳

۲. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌فرماید:

۱. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲. ابن عقده کوفی، فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۱۴۹؛ شیخ طوسی، امالی، ص ۱۵۷.

۳. محمد باقر مجلسی، زاد المعاد، ص ۴۲۹.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيِّ الَّتِي سَرَفْتَهَا وَ عَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ وَ خَيْرَتِكَ، وَ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ؛^۱

خدایا، در این لحظه‌ای که آن را شرافت و بزرگی بخشیده‌ای، به وسیله محمد، نبی و فرستاده و برگزیده و امین و حیت به تو توجه می‌کنیم...

۳. امام سجاده علیه السلام در مورد رفع کید و شر دشمنان دعایی دارد که می‌فرماید:

اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الْوَفِيَّةِ وَالْعَلَوِيَّةِ الْبَيْضَاءِ وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِمَا أَنْ تُعِيدَنِي مِنْ شَرِّ كَذَا وَ كَذَا فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُجْدِكَ و...؛^۲

ای خداوند من، به تو تقرب می‌جویم به مقام رفیع محمد و طریقت درخشان علی و به وسیله آن دو به تو روی می‌آورم که مرا از شر آنچه از آن به تو پناه آورده‌ام پناه دهی، که بر آوردن این نیاز با وجود توانگری‌ات، تو را به تنگنا نیفکند و با وجود قدرتت تو را به رنج نیندازد، که تو بر هر کاری توانایی.

۴. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: برای امور مهم و بسیار خطرناک دو رکعت نماز بخوان

و این همان نمازی است که حضرت زهرا علیها السلام آن را می‌خواند. در هر رکعت پس از حمد پنجاه مرتبه سوره «قل هو الله» را می‌خوانی. پس از سلام نماز، بر پیامبر صلی الله علیه و آله

صلوات بفرست و سپس دستت را بلند کن و بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِهِمْ إِلَيْكَ وَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِحَقِّهِمُ الْعَظِيمِ الَّذِي لَا يَعْلَمُ كُنْهَهُ سِوَاكَ وَ يَحَقُّ مَنْ حَقُّهُ عِنْدَكَ عَظِيمٌ...؛^۳

بار خدایا! من به وسیله آنان به تو روی آوردم و به حق بزرگ آنان [به حق بزرگ تو]، به تو توسل می‌جویم؛ همان حقی که کنه و حقیقت آن را کسی جز تو نمی‌داند و به حق آن کس که حَقُّش در نزد تو عظیم است.

۵. علی بن محمد بن سیار از پدرش و او از حضرت امام حسن عسکری و او از

۱. ابن طاووس، الإقبال، ج ۲، ص ۸۵.

۲. صحیفه سجاده، دعای چهل و نهم.

۳. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص ۳۰۲.

پدرش از حضرت جواد (سلام الله علیهم اجمعین) روایت می‌کند که در هنگام ولایت عهدی امام رضا علیه السلام مدتی باران نیامد. گروهی از اطرافیان مأمون و مخالفان امام رضا علیه السلام گفتند: از هنگامی که علی بن موسی وارد این جا شده و ولی عهد ما گردیده، خداوند باران را از ما قطع کرده است. این سخنان به مأمون رسید و بسیار ناراحت شد. به امام رضا علیه السلام گفت: مدتی است باران نیامده و مردم ناراحت هستند. شما از خداوند بخواهید برای مردم باران رحمت بفرستد. حضرت رضا علیه السلام فرمود: مانعی ندارد. گفت: چه وقت آن را انجام می‌دهی؟ فرمود: روز دوشنبه. زیرا دیشب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام را در خواب دیدم، فرمودند: روز دوشنبه بیابان بروید و طلب باران کنید. خداوند متعال بر اثر دعای تو باران می‌فرستد و فضل و مقام و موقعیت تو را به مردم نشان می‌دهد. روز دوشنبه که فرارسید، حضرت رضا علیه السلام بامداد به طرف صحرا حرکت کرد. مردم از خانه و منازل خود بیرون شدند و به هیئت آن جناب نگاه می‌کردند. حضرت رضا علیه السلام منبر رفت و پس از حمد خدا و ثنای پروردگار فرمود:

اللَّهُمَّ يَا رَبَّ أَنْتَ عَظَّمْتَ حَقَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَتَوَسَّلُوا بِنَا كَمَا أَمَرْتُمْ وَأَمَلُوا
فَضْلَكَ وَرَحْمَتَكَ وَتَوَقَّعُوا إِحْسَانَكَ وَنِعْمَتَكَ فَاسْقِهِمْ سَقِيًّا نَافِعًا عَامًّا غَيْرَ
رَائِبٍ وَلَا ضَائِرٍ و...؛

بار خدایا، تو ما اهل بیت را بزرگ داشتی و ما را مورد احترام عموم قرار دادی. آنان به ما توسل می‌جویند و از طریق ما فضل و رحمت تو را طلب می‌کنند و منتظر نعمت و احسان تو هستند. خداوند، اکنون باران رحمت خود را بر این مردم نازل گردان و آنها را از نعمت خود بهره‌مند گردان. باران خود را در هنگامی که مردم به منازل خود برمی‌گردند، فروفرست.

راوی گوید: سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به راستی برانگیخت، پس از دعای آن حضرت بادهای پدید آمدند و ابرها را به هم پیوند دادند و رعد و برق پدید آمد. مردم از جای خود حرکت کردند. در این هنگام امام رضا علیه السلام از منبر فرود آمد و مردم به سوی شهر حرکت کردند. هنگامی که جمعیت به خانه‌های خود رسیدند، باران شروع شد و

باران شدیدی در مرو نازل شد. رودخانه‌ها و گودال‌ها و بیابان‌ها از آب باران پر شد.^۱ در این حدیث می‌بینیم که مردم برای طلب باران به امام رضا علیه السلام متوسل می‌شوند و امام هم این مطلب را در مناجات با خداوند بیان می‌کند و می‌فرماید: «فَتَوَسَّلُوا بِنَا كَمَا أُمِرْتُ».

۶. امام هادی علیه السلام زیارتی به موسی بن عبدالله نخعی تعلیم فرموده که به زیارت «جامعه کبیره» معروف است. در پایان این زیارت آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شَفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَتْمَةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شَفَعَائِي فَحَقِّقْهُمُ الَّذِي أُوجِبْتُ لَهُمْ عَلَيْكَ أَشَأْلَكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ».^۲

۷. از جمله دعا‌های امام حسن عسکری علیه السلام که در وقت پیشامد غم‌انگیز و تلخ و یا به هنگامی که می‌خواست حاجت مهمش برآورده شود، این دعای شریف بود:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَكُونُ الْحَمْدُ بِكَ، وَ أَرْضَى الْحَمْدُ لَكَ، وَ أُوجِبُ الْحَمْدُ لَكَ، وَاجِبُ الْحَمْدُ إِلَيْكَ... يَا أَكْرَمَ الْمَنْعَمِينَ، وَ أَفْضَلَ الْمُحْسِنِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ... وَ اجْعَلْنِي مَعَ نَبِيِّكَ وَ صَفِيكَ، وَ الْأَتْمَةِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، فِيهِمُ اللَّهُمَّ أَتَوَسَّلُ، وَ إِلَيْكَ بِهِمْ أَرْغَبُ، فَاسْتَجِبْ دَعَائِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ أَقْلِنِي مِنَ الْعَثَرَاتِ؛^۳

بار خدایا، سپاس تو را، چنان که شایسته‌ترین سپاس نسبت به تو باشد و پسندیده‌ترین سپاس به پیشگاه تو و لازم‌ترین و ضروری‌ترین سپاسی که به جا آورده می‌شود... ای بخشنده‌ترین بخشندگان و برترین نیکوکاران، بر محمد و آل او درود فرست... و مرا با پیامبرت و برگزیده‌ات و امامان (صلوات الله عليهم اجمعین) محشور فرما. خدایا، به وسیله آنها به تو توسل می‌جویم و به واسطه آنها به تو گرایش دارم. پس دعای مرا مستجاب فرما، ای بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان و از لغزش‌های من درگذر!

۱. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۶۸.

۲. همان، ص ۲۷۷.

۳. ابن طاووس، جمال الأسبوع، ص ۳۳۴.

۸. علامه مجلسی می‌فرماید که دعایی به نام دعای توسل از محمد بن بابویه به نقل از ائمه علیهم السلام نقل شده است که در آن می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ...! خدایا، من به واسطه پیامبرت، محمد صلی الله علیه و آله که پیامبر رحمت است، به تو توجه می‌کنم و از تو درخواست می‌کنم».

نتیجه‌گیری

با بررسی روایات و زندگی ائمه اطهار علیهم السلام به این نتیجه می‌رسیم که آن بزرگواران با تاسی به آیات قرآن و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسئله توسل توجه ویژه‌ای داشتند و در موارد متعدد به قرآن و به ذات و جاه و مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای الهی توسل می‌جستند و با این کار شیعیان خود را نیز به این مسئله توجه می‌دادند. آنان علاوه بر اینکه بر اصل توسل صحنه می‌گذاشتند، کیفیت و چگونگی توسل را هم به شیعیان خود تعلیم می‌دادند.

فصل سوم

انواع توسل مشروع در دنیا

از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

تقسیم‌بندی توسل

یکی از جنبه‌های زندگی انسان، زندگی مادی است. انسان همیشه در زندگی خود، برای رفع نیازهای مادی و پیشرفت زندگی خویش در جستجوی اسباب و وسایل عادی و طبیعی بوده است. از دیگر جنبه‌های زندگی انسان، جنبه معنوی آن است که بسیار مهم است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان از کنار آن به آسانی گذشت. انسان از این حیث هم برای پیشبرد مقاصد و اهداف معنوی خود که سرآمد همه آنها تقرب به خداوند است، نیازمند اسباب و وسایلی است تا با تکیه و توسل به آنها به قرب خداوند نایل گردد.

همان‌طور که قبلاً بیان شد، انسان در این دنیا می‌تواند برای تقرب جستن به خدا و برآوردن حاجاتش به وسایل الهی متوسل شود، اما متأسفانه در طول تاریخ بشری بسیاری از انسان‌ها سراغ وسایلی رفته‌اند که مورد رضایت خداوند نبوده است و حتی در موارد بسیار، خداوند از توسل جستن به این وسایل نهی کرده است. بنابراین در اینجا نکته مهم آن است که خداوند چه وسایل و وسائلی را برای تقرب به خودش معرفی کرده است. برای این منظور باید به آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام که مفسر قرآن هستند، مراجعه کنیم.

طبق آیات و روایات، وسایل توسل انسان در این دنیا متعدد است که می‌توان آنها را به چند دسته تقسیم کرد:

الف) توسل به ذات، اسما و صفات خداوند؛

ب) توسل به قرآن؛

ج) توسل به عمل صالح؛

د) توسل به پیامبر و اولیای الهی.

از آنجا که محور این نوشتار بر قول و عمل و سیره اهل بیت علیهم السلام استوار است، شایسته است هر یک از این موارد را جداگانه تحلیل و بررسی کنیم.

الف) توسل به ذات، اسما و صفات خداوند

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾؛^۱ «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم» و نیز می‌فرماید: ﴿أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾؛^۲ «اجابت می‌کنم دعای دعاکننده را وقتی مرا بخواند.»

اما برای اینکه بدانیم چگونه خداوند را بخوانیم، باید سراغ آیات دیگر و روایات معصومان علیهم السلام برویم. برای خواندن خداوند ابتدا باید او را بشناسیم و بعد او را بخوانیم. واضح است که حقیقت و کنه ذات خدا را نمی‌توان شناخت؛ چون بشر موجود مادی و خدا موجود فراتر از ماده است و سنخیتی در میان نیست، ولی می‌توان خدا را با نام‌ها و صفاتی که خودش از آنها خبر داده، شناخت. هر یک از نام‌های خدا نشان‌دهنده صفات جلال و جمال خداوند است. این نام‌ها در قرآن و احادیث آمده و ما باید با تمسک و توسل به آنها خدا را بخوانیم و با وی ارتباط برقرار کنیم.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾؛^۳ «خدا را نام‌های نیک است، او را با آنها بخوانید.» این آیه رهنمود بزرگی برای بشر است که چگونه با

۱. غافر: ۶۰.

۲. بقره: ۱۸۶.

۳. اعراف: ۱۸۰.

خدای خود ارتباط برقرار کند و او را بخواند. همچنین در این آیه ادب دعا کردن را هم می‌آموزد که باید همراه با ذکر نام‌های خدا باشد.

در لغت، کلمه «اسم» به چیزی گفته شده که به وسیله آن انسان به سوی چیزی راه پیدا کند. البته میان اسم و صفت هیچ فرقی نیست، جز اینکه صفت دلالت می‌کند بر معنایی از معانی‌ای که ذات متصف و متلبس به آن است.^۱

وصف شدن اسمای خدا به «حسنی» دلالت می‌کند بر اینکه منظور از این اسماء، اسم‌هایی است که در آنها معنای وصفی است.^۲ مرحوم طبرسی می‌گوید: برخی گویند مقصود از «حسنی» صفاتی است که انسان را به طرف خود متمایل می‌کند، مثل عفو و رحمت، نه خشم و انتقام.^۳

بنابراین می‌توان خدا را با نام‌هایی که در قرآن مجید و احادیث نبوی وارد شده است، خواند، خواه نامی که ناظر به صفات ذاتی او باشد، مانند عالم و قادر، یا صفات فعل او، مانند خالق و رازق، و همچنین خواه ناظر به صفات کمال او، مانند سمیع و بصیر باشد، یا حاکی از پاکی او از نقص، مانند قدوس.

حال که ما می‌خواهیم به واسطه قرارداد اسم و صفات خداوند به او متوسل شویم و از او درخواست کنیم باید بررسی کرد که آیا لازم است فقط با نام‌های وارد شده در قرآن و روایات خدا را خواند و به او متوسل شد و یا می‌توانیم با هر اسمی که در خداوند نقص وارد نکند، او را بخوانیم و توسل جوییم؟

در این زمینه بین علما اختلاف نظر است. علامه طباطبایی در این زمینه با الهام و استنباط از آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام می‌گوید:

در قرآن هیچ دلیلی بر توقیفی بودن اسمای خدای تعالی وجود ندارد،

۱. سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۵۳.

۲. همان، ص ۳۴۲.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۷۷۳.

بلکه دلیل بر عدم آن است؛ البته این از نظر بحث تفسیری است، نه بحث فقهی. ممکن است از نظر بحث فقهی و احتیاط در دین، جایز نباشد انسان از پیش خود برای خدا اسم بگذارد.^۱

به هر حال با بررسی روایات معصومان علیهم السلام می فهمیم که از میان صفات خداوند، بعضی دارای اهمیت بیشتری است؛ زیرا معرفت و آگاهی فزون تری به ما می دهند و شاید «اسمای حسنی» که در آیه مذکور آمده است، اشاره به همین گروه ممتازتر است؛ زیرا در روایات متعددی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام وارد شده که فرموده اند:

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مَنْ دَعَا اللَّهَ بِهَا اسْتَجَابَ لَهُ وَ مَنْ أَحْضَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ؛^۲

خداوند دارای ۹۹ اسم است که هر کس او را به این نام ها بخواند، دعایش مستجاب و هر که آنها را شماره کند، اهل بهشت است.

در روایتی حضرت علی علیه السلام می فرماید: «أَنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مَنْ دَعَا بِهَا اسْتَجِيبَ لَهُ وَ مَنْ أَحْضَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ هِيَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَخَذُ الصَّمَدُ الْأَوَّلُ الْآخِرُ...».^۳ آن گاه آن حضرت ۹۹ اسم از اسامی خدا را بیان کرد.^۴

به همین جهت جمعی از دانشمندان کوشش کرده اند که این اسامی و صفات را از قرآن مجید استخراج کنند، ولی نام هایی که در قرآن مجید برای خدا آمده است، بیش از ۹۹ نام است. بنابراین ممکن است اسمای حسنی در لابه لای آنها باشد، نه اینکه در قرآن جز این ۹۹ نام، نام دیگری برای خدا وجود نداشته باشد.^۵

ناگفته نماند که طبق روایات معصومان علیهم السلام، مهم ترین اسمی که برای خداوند متعال وجود دارد، «اسم اعظم» الهی است که درباره آن روایات گوناگونی وارد شده است و از

۱. سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۵۸.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۸۷.

۳. ابراهیم کفعمی، المصباح، ص ۳۱۳.

۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۵.

۵. همان، ص ۲۳.

آنها چنین استفاده می‌شود که هر کس از این اسم با خیر باشد، نه فقط دعایش مستجاب است، بلکه با استفاده از آن می‌تواند به فرمان خدا در جهان طبیعت تصرف کند و کارهای مهمی انجام دهد.

بنابراین بهترین نامی که می‌توان به واسطه آن به خداوند توسل جست، همین اسم اعظم الهی است که امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «نَحْنُ وَ اللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»^۱ به خدا سوگند ما اهل بیت اسمای حسناى خدا هستیم.» طبق این حدیث شریف می‌توان گفت که توسل به هر یک از ائمه علیهم السلام و واسطه قرار دادن آنها، توسل به یکی از اسمای الهی است. در شرح حدیث امام صادق علیه السلام آمده است که منظور آن حضرت این است که ما مثل اسمای خداوند هستیم که دعا بدون ما قبول نمی‌شود؛ یعنی شناخت ما اهل بیت علیهم السلام، شرط شناخت خداوند به وسیله اسمای حسناى او و شرط پذیرش دعا و دیگر اعمال است.^۲

نکته مهم و شایان ذکر این است که در بررسی روایات و دعاهای ائمه علیهم السلام به این نتیجه می‌رسیم که آن بزرگواران هرگاه به خداوند توسل می‌جستند و با او راز و نیاز می‌کردند، خداوند را با اسمی می‌خواندند که با موضوع خواست و طلبشان تناسب داشت. در حقیقت کسی که به پروردگارش متصل می‌شود، متصل به حقیقت اسمی شده که مناسب با حاجتش است و در نتیجه آن اسم نیز به حقیقتش تأثیر می‌کند و دعای او مستجاب می‌شود. این حقیقت دعا کردن به اسم است و به همین جهت خصوصیت و عمومیت تأثیر، به حسب حال آن اسمی است که حاجتمند به آن تمسک جسته است. پس اگر این اسم، اسم اعظم باشد، تمامی اشیا رام و گوش به فرمان حقیقت آن می‌شوند و دعای دعاکننده به طور مطلق و همه‌جا به اجابت می‌رسد. البته

۱. محمد کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲. مولا خلیل قزوینی، الشافی فی شرح الکافی، ج ۲، ص ۴۰۲.

این روش، روش قرآنی است.^۱

بنابراین کسی که می‌خواهد به یکی از اسما یا صفات خداوند توسل جوید و مثلاً از او بی‌نیازی را مسئلت کند، نمی‌گوید: «یا ممیت یا مذل أغننی؛ ای خدای مذل و ای خدای کشنده، مرا بی‌نیاز کن» بلکه او را به اسمای «غنی»، «عزیز»، «قادر» و امثال آن می‌خواند و همچنین مریض برای شفا و بهبودی‌اش متوجه اسمائی مثل «شافی»، «معافی»، «رؤوف»، «رحیم» می‌شود و هرگز نمی‌گوید «یا ممیت یا منتقم یا ذا البطش، مرا شفا ده».^۲

ب) توسل به اسماء و صفات خداوند

با نگاهی به سیره و گفتار اهل بیت علیهم السلام به این نتیجه می‌رسیم که آن بزرگواران مطیع واقعی دستورهای خداوند بودند و به آیات قرآن جامه عمل می‌پوشاندند. آنان در عبادات و راز و نیاز با خدای متعال به آیه ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ عمل می‌کردند و خدا را با اسما و صفاتش می‌خواندند. ائمه علیهم السلام در دعاهایشان، گاهی به همه اسما و صفات خداوند به صورت کلی متوسل می‌شدند، و گاهی به بعضی از آنها با تعبیری مختلف مثل «اعظم اسماء»، «اشرف اسماء»، «اکبر اسماء»، «اقرب اسماء»، «اکرم اسماء»، و گاهی به اسما و صفات مشخصی از خداوند توسل می‌جستند که در ذیل به بعضی از این دعاها اشاره می‌شود:

۱. حضرت علی علیه السلام دعایی به کمیل بن زیاد آموخته‌اند که به دعای کمیل مشهور است. در قسمتی از این دعا آمده است: «يَا رَبِّ أَشَأَلُكَ بِحَقِّكَ وَ قُدْسِكَ وَ أَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَ أَسْمَائِكَ أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً وَ بِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً...».^۳ آن حضرت خداوند را به بزرگ‌ترین صفات و اسمائش قسم می‌دهد و به او متوسل

۱. سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۵۴.

۲. همان، ص ۳۵۳.

۳. شیخ طوسی، مصباح المتعجل، ج ۲، ص ۸۴۹.

می شود.

۲. امام صادق علیه السلام بعد از ذکر فضایل روز مباحله، دعایی را برای این روز بیان فرموده‌اند و خداوند را این چنین به اسمانش قسم می‌دهد: «...اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ أَسْمَائِكَ بِأَكْبَرِهَا وَ كُلِّ أَسْمَائِكَ كَبِيرَةً اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ كُلِّهَا»^۱.

هر چند تمام اسمای خداوند بزرگ است و آن حضرت نیز در این دعا به این مطلب اشاره دارد، ولی او در این دعا به بزرگ‌ترین اسما خداوند توسل جسته است.

۳. امام کاظم علیه السلام در دعایی که مخصوص روز شنبه است به وسیله جمیع اسما خداوند به خدا متوسل می‌شود و از او درخواست می‌کند: «...اللَّهُمَّ قَدْ تَرَى مَكَانِي وَ تَسْمَعُ دُعَائِي وَ تَعْلَمُ حَاجَتِي. أَسْأَلُكَ بِجَمِيعِ أَسْمَائِكَ أَنْ تَقْضِيَ لِي كُلَّ حَاجَةٍ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ...»^۲.

۴. امام صادق علیه السلام در دعایی که مخصوص روز پنجشنبه است، می‌فرماید:
... وَ بِأَحَبِّ أَسْمَائِكَ إِلَيْكَ وَ أَكْرَمِهَا عَلَيْكَ وَ أَشْرَفِهَا لَدَيْكَ مَنْزِلَةً وَ أَقْرَبِهَا إِلَيْكَ وَسِيلَةً وَ أَجْزَلِهَا عِنْدَكَ تَوَابًا وَ أَشْرَعِهَا مِنْكَ إِجَابَةً وَ أَدْعُوكَ دُعَاءَ مَنْ اسْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَ...^۳.

در این دعا امام صادق علیه السلام تصریح می‌فرماید که در بین اسمای خداوند، اسمایی وجود دارد که نزد خداوند محبوب‌تر و گرامی‌تر و شریف‌تر و برای تقرب به خداوند، از اسمای دیگر مقرب‌تر است و خود آن حضرت به این اسما متوسل می‌شود.

۵. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هرگاه پیشامد بزرگ و مخوفی برایت پیش آمد، دو رکعت نماز بخوان و آن نماز حضرت فاطمه علیها السلام است، به این صورت که در هر رکعت بعد از حمد، پنجاه مرتبه سوره توحید می‌خوانی و بعد از پایان نماز بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود می‌فرستی و بعد دستانت را بلند می‌کنی و می‌گویی:

۱. همان، ص ۷۵۹.

۲. همان، ص ۵۰۳.

۳. همان، ص ۴۸۴.

... وَ بِأَسْمَائِكَ الْخُسْنَى وَ كَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ الَّتِي أَمَرْتَنِي أَنْ أَدْعُوكَ بِهَا وَ
 أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي أَمَرْتَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَدْعُو بِهِ الطَّيْرَ
 فَأَجَابَتْهُ وَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي قُلْتَ لِلنَّارِ: كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ
 فَكَانَتْ وَ بِأَحَبِّ أَسْمَائِكَ إِلَيْكَ وَ أَشْرَفِهَا عِنْدَكَ وَ أَغْظَمِهَا لَدَيْكَ وَ أَشْرَعِهَا
 إِجَابَتَهُ وَ أَنْجَحِهَا طَلِبَتَهُ وَ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ مُسْتَحِقُّهُ وَ مُسْتَوْجِبُهُ وَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ
 و...^۱

از این حدیث شریف که شامل دعایی برای برآوردن حاجت است، معلوم می‌شود حضرت ابراهیم علیه السلام موقعی که خواست طبق فرمان خداوند پرندگان را فراخواند، به امر خداوند به یکی از اسمای خاص خدا متوسل شده و خدا را با آن نام خوانده است. همچنین برای سرد شدن آتش، به اسم خاصی از بین اسما توسل جسته است.

۶. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت در وداع ماه مبارک رمضان دعایی را خواندند که در آن به اسمای بزرگ خداوند متوسل شده و فرموده است: «...اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَظِيمِ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ مِنْ كَرِيمِ أَسْمَائِكَ وَ جَمِيلِ تَنَائِكَ وَ خَاصَّةِ دُعَائِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ...»^۲

۷. حضرت علی علیه السلام دعایی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند و می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس این دعا را بخواند، خداوند دعایش را مستجاب می‌کند و قسم به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرد، اگر این دعا بر صفحات آهن خوانده شود، آن را ذوب می‌کند و اگر بر آب جاری خوانده شود، آن را منجمد می‌کند و اگر بر مجنونی خوانده شود، او را عاقل می‌کند و... تا اینکه آن اسما و دعا را ذکر کردند و بعد از آن فرمودند: «...اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ عِنْدَكَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ تُبِّ عَلَيَّ وَ تَقَبَّلْ مِنِّي وَ...»^۳

۱. همان، ج ۱، ص ۳۰۲.

۲. محمد کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۶۵.

۳. ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۹۲.

در این دعای با عظمت می بینیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خداوند را به اسمای خاصی از میان اسما و صفاتش قسم می دهد و در حقیقت به آنها متوسل می شود. علاوه بر آن، از آنجا که فرموده است هر کس این دعا را بخواند دعایش مستجاب است، معلوم می شود که می خواهد آن را به دیگران یاد دهد تا اگر حاجت مهمی داشتند، به این اسما متوسل شوند و خداوند را به این اسما قسم دهند.

۸. شخصی نزد امام صادق علیه السلام آمد و از او خواست که دعایی به او یاد بدهد. امام علیه السلام دعای الحاح را به او تعلیم داد که در آن این گونه آمده است: «... أَشَأَّلَكَ بِأَسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ، وَ بِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ، وَ بِهِ تُفَرَّقُ الْجَمْعُ، وَ بِهِ تَجْمَعُ الْمُتَفَرِّقُ، وَ بِهِ تَزْرُقُ الْأَحْيَاءَ، وَ بِهِ أَحْضَيْتَ عَدَدَ النَّسْرِ وَ الرَّمْلِ وَ وَرَقَ الشَّجَرِ وَ قَطِرَ الْبُحُورِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ...»^۱

۹. داوود بن زربی یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می گوید: در مدینه به بیماری سختی مبتلا شدم. وقتی به امام صادق علیه السلام خبر رسید، نامه ای به من نوشت و فرمود: یک صاع (تقریباً سه کیلو) گندم بخر، سپس به پشت بخواب و آن گندم را روی سینه ات بریز و پهن کن و این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشَأَّلَكَ بِأَسْمِكَ الَّذِي إِذَا سَأَلْتُكَ بِهِ الْمُضْطَرُّ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعَافِيَنِي مِنْ عِلَّتِي...»^۲ بار خدایا، من تو را خواستارم بدان نامت که چون آن بیچاره تو را بدان خواند... که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و مرا از دردم عافیت بخشی».

۱۰. ابان بن تغلب دعایی را برای حفظ قرآن از امام صادق علیه السلام نقل می کند که

می فرماید:

...وَ أَشَأَّلَكَ بِأَسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى اللَّيْلِ فَأَظْلَمَ وَ بِأَسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى النَّهَارِ فَاشْتَتَارَ وَ بِأَسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى الْأَرْضِ فَاشْتَفَرَّتْ وَ دَعَمَتْ بِهِ السَّمَاوَاتِ فَاشْتَقَلَّتْ وَ وَضَعْتَهُ عَلَى الْجِبَالِ فَرَسَتْ وَ بِأَسْمِكَ الَّذِي بَنَيْتَ بِهِ

۱. حمیری، قرب الاسناد، ص ۶.

۲. محمد کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۶۴.

الْأَرْزَاقَ وَ أَسْأَلُكَ بِأَسْمِكَ الَّذِي تُخَيِّي بِهِ الْمَوْتَى وَ أَسْأَلُكَ بِمِعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ
عِزِّكَ وَ مُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
وَ أَنْ تَرْزُقَنِي حِفْظَ الْقُرْآنِ وَ احْتِنَافَ الْعِلْمِ وَ...^۱

از مضمون این دعا برداشت می شود که هر یک از اسمای خداوند اثر خاصی دارد که
امام علیه السلام بعضی از آنها را برای امر خاصی بیان می کند.

ج) توسل به قرآن

چنان که قبلاً ذکر شد، خداوند در قرآن ما را به طلب کردن وسیله فراخوانده است:
﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾؛ این وسیله مصادیق متعددی دارد که در آیات دیگر قرآن و روایات
معصومان علیهم السلام از آنها یاد شده است. امام سجاده علیه السلام در یکی از دعاهای خود از خداوند
می خواهد که قرآن را «وسیله» قرار دهد، آنجا که می فرماید:

... وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ، وَ سَلِّمًا نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى
مَحَلِّ السَّلَامَةِ، وَ سَبَبًا نُجْرَى بِهِ النَّجَاةَ فِي عَرْضَةِ الْقِيَامَةِ، وَ ذَرِيعَةً نَقْدَمُ بِهَا
عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمَقَامَةِ؛^۲

(خدایا) و قرآن را برای ما وسیله ای قرار ده که بدان بر شریف ترین
منازل کرامت فرارویم، و نردبانی که بدان به جایگاه امن و سلامت
عروج کنیم، و سببی که بدان رهایی در رستاخیز پاداش داده شویم و
دست افزاری که بدان از نعیم دارالمقام بهشت تمتع جویم.

همچنین در روایتی نقل شده است هنگامی که امام صادق علیه السلام قرآن را برای تلاوت
برمی داشت، قبل از خواندن آن دعایی می خواند که در آن دعا قرآن را ریسمان اتصال
بین بنده و خداوند معرفی می کند، آنجا که می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا كِتَابُكَ الْمُنَزَّلُ مِنْ عِنْدِكَ عَلَيَّ رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ
بِنِعْمَتِكَ وَ كَلَامُكَ النَّاطِقُ عَلَيَّ لِسَانِ نَبِيِّكَ جَعَلْتَهُ هَادِيًا مِنْكَ إِلَى خَلْقِكَ وَ

۱. همان، ص ۵۷۶.

۲. صحیفه سجادیه، دعای چهل و دوم.

حَبَلًا مُتَّصِلًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عِبَادِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي نَسَوْتُ عَهْدَكَ وَ كِتَابَكَ...^۱

از یک سو، خداوند در قرآن می فرماید: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۲ و از سوی دیگر، امام علیه السلام در این دعا، قرآن را «حبلی» بین خداوند و بندگان معرفی می کند؛ پس معلوم می شود قرآن یکی از وسایلی است که می توان آن را واسطه قرار داد و به آن توسل جست.

طبق آنچه ذکر شد و نیز با نگاهی به سیره اهل بیت علیهم السلام در می یابیم یکی از وسایلی که این بزرگواران در دعاها برای خود برای درخواست خود از خداوند به آن تمسک می جستند و به آن متوسل می شدند، قرآن است. در ذیل چند نمونه از این توسل ها را می آوریم:

۱. امام علی علیه السلام قرآن را یکی از بهترین وسایل تقرب به خداوند معرفی می کند و مردم را به توسل جستن به آن در سختی ها ترغیب می کند و می فرماید:

... وَ اعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ لَا يَغُشُّ... وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى الْأَوْثَانِ...
فَأَسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ... إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ
مُشَفَّعٌ وَ أَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفَّعَ فِيهِ...^۳

آگاه باشید! همانا این قرآن پنددهنده ای است که نمی فریبد... در سختی ها از قرآن یاری بطلبید... پس به وسیله قرآن خواسته های خود را از خدا بخواهید...؛ زیرا وسیله ای برای تقرب بندگان به خدا، بهتر از قرآن وجود ندارد... آگاه باشید! شفاعت قرآن پذیرفته است و کسی که در قیامت قرآن شفاعتش کند، بخشوده شده است.

۲. امام سجاد علیه السلام در مناجات با خداوند، برای آسان شدن لحظات مرگ و مواقف

پس از آن، قرآن را واسطه قرار می دهد و می فرماید:

وَ هَوِّنْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَيَّ أَنْفُسَنَا كَوَرَبِّ السَّيِّئَاتِ، وَ جَهْدِ الْأَيْمَنِ، وَ تَرَادُفِ

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۳۴۳.

۲. آل عمران: ۱۰۳.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

الْحَسَارِجِ إِذَا بَلَغَتِ النَّفُوسُ التَّرَاقِي... وَ أَرْحَمَ بِالْقُرْآنِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ
عَلَيْكَ ذُلٌّ مَقَامِنَا، وَ تَبَّتْ بِهِ عِنْدَ اضْطِرَابِ جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَجَازِ عَلَيْهَا زَلَلٌ
أَفْدَامِنَا...^۱

و چون مرگ فرارسد، به مدد قرآن بر ما آسان کن اندوه جان کندن را و
رنج نالیدن را و به تنگنا افتادن نفس‌ها را به هنگامی که جان به گلوگاه
می‌رسد و... ای خداوند، در آن هنگام که در پیشگاه تو به صف
ایستاده‌ایم، به برکت قرآن بر خواری و بیچارگی ما رحم آور و به
هنگام گذشتن از پل لرزان جهنم، ما را به قرآن ثبات بخش که پاهایمان
نلغزد.

۳. زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: مستحب است در دهه دوم ماه مبارک
رمضان (شب قدر) قرآن را در مقابلهت بگشایی و این دعا را بخوانی: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
بِكِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ... أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عُتَقَائِكَ مِنَ النَّارِ».^۲

۴. امام صادق علیه السلام برای حفظ قرآن، دعایی را تعلیم داده‌اند که در آن خداوند را به
کتب آسمانی از جمله به قرآن قسم داده و در حقیقت به آن توسل جسته است: «... وَ
أَسْأَلُكَ بِضُحْفِ إِبْرَاهِيمَ وَ تَوْرَةِ مُوسَى وَ زُبُورِ دَاوُودَ وَ إِنْجِيلِ عِيسَى وَ قُرْآنِ مُحَمَّدٍ وَ بِكُلِّ
وَحْيٍ أَوْحَيْتَهُ... وَ كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ بِالْحَقِّ وَ كَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ...».^۳

۵. امام کاظم علیه السلام در روایتی فرموده‌اند که مستحب است در روز مباحله این دعا
خوانده شود: «... اللَّهُمَّ إِنَّا قَدْ تَمَسَّكْنَا بِكِتَابِكَ وَ...».^۴

چنان‌که معلوم است، در این دعا امام کاظم علیه السلام به قرآن تمسک و توسل جسته است.

۶. امام کاظم علیه السلام حرز و دعایی دارد که می‌فرماید: هر کس این دعا را بخواند، از
بدی‌ها در امان است و هر کس نمی‌تواند آن را بخواند، آن را برای تبرک همراه داشته

۱. صحیفه سجادیه، دعای چهل و دوم.

۲. محمد کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۲۹.

۳. همان، ص ۵۷۶.

۴. شیخ طوسی، مصباح المتعجل، ج ۲، ص ۷۶۴.

باشد تا به او گزندی نرسد. آن حضرت در آخر این دعای بسیار طولانی، با توسل به قرآن می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... اللَّهُمَّ اخْرِسْنِي بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَ اكْتَفِنِي بِوَكْنِكَ
الَّذِي لَا يُرَامُ... اللَّهُمَّ بِكَ أَسْتَفْتِحُ وَ بِكَ أَسْتَنْجِحُ وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ إِلَيْكَ أَتَوَجَّهُ وَ بِكِتَابِكَ أَتَوَسَّلُ أَنْ تَلْطَفَ لِي بِلُطْفِكَ الْخَفِيِّ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ...^۱

د) توسل به عمل صالح

خداوند در قرآن در آیات متعددی، انسان‌ها را به عمل صالح تشویق می‌کند و صالحان را به بهشت بشارت می‌دهد: ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾^۲ «به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بشارت ده که باغ‌هایی از بهشت برای آنهاست...»

عمل صالح یکی از مهم‌ترین اهداف زندگی انسان در این دنیاست، البته عمل صالحی که مورد رضایت خداوند است؛ همان‌طور که در قرآن از زبان حضرت سلیمان آمده است:

﴿وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأُدْخِلَنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾^۳

و مرا توفیق ده تا عمل صالحی که موجب رضای توست، انجام دهم و مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت وارد کن.

در این آیه شریفه، حضرت سلیمان با وجود داشتن حکومت و قدرتی بی‌نظیر، از خدا تقاضا می‌کند که عمل صالح را به طور مداوم انجام دهد و از آن بالاتر در زمره بندگان صالح خدا باشد. از این تعبیر روشن می‌شود که اولاً، هدف نهایی از به دست آوردن قدرت، انجام دادن عمل صالح و شایسته و ارزشمند است و بقیه کارها هرچه هست،

۱. ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۲۴.

۲. بقره: ۲۵.

۳. نمل: ۱۹.

مقدمه‌ای برای آن محسوب می‌شود. ثانیاً، عمل صالح مقدمه‌ای برای جلب خشنودی و رضای خداست که هدف نهایی و غایت الغایات است.^۱

قبلاً گفته شد که یکی از مهم‌ترین آیات در جواز توسل، آیه ۳۵ سوره مائده است که در آن خداوند ما را به وسیله‌جویی راهنمایی کرده است.^۲ با توجه به عام بودن کلمه «الوسیلة» در این آیه و نیز با توجه به تفسیر اهل بیت علیهم السلام در ذیل این آیه می‌توان گفت یکی از وسایل تقرب به خداوند، عمل صالح است.

با توجه به اینکه عمل صالح شامل واجبات و مستحبات و اطاعت از فرمان‌های الهی می‌شود، هر یک از این موارد، می‌توانند وسیله تقرب به خداوند باشند؛ همان طور که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

برترین وسیله‌ای که متوسلان با آن به خدای سبحان تقرب می‌جویند، ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، جهاد در راه خدا، برپاداشتن نماز، پرداختن زکات، روزه ماه رمضان، برگزاری حج و عمره، صله رحم، صدقه و نیکوکاری است.^۳

در این کلام زیبا حضرت علی علیه السلام این اعمال را بهترین وسایل تقرب معرفی می‌کند و این سخن به این معناست که همه واجبات و مستحبات، وسیله تقرب به خداوند هستند که در بین آنها، این امور افضل‌اند.

نکته شایان ذکر اینکه تمام وسایلی که آیات قرآن و معصومان علیهم السلام، برای توسل جستن به آنها معرفی می‌کنند، چنان قدر و منزلتی نزد خداوند دارند که وسیله تقرب الهی قرار گرفته‌اند.

با توجه به اینکه عمل صالح نیز یکی از اسباب مغفرت الهی است و خداوند در قرآن

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۳۷.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

می فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»^۱، عمل صالح دارای شان و منزلت خاص است که مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین انسان با عمل صالح که یکی از بهترین وسائیل تقرب به خداوند است، می تواند به مقام قرب الهی برسد.

در اینجا این سوال پیش می آید که آیا انسان می تواند به خداوند عرض کند که خدایا، ما به واسطه این عمل صالحی که انجام داده ایم، از تو درخواست می کنیم که حاجات ما را برآورده سازی؟ آیا این عمل صحیح است یا نه؟

پاسخ این است که در نگاه اول طبق تعالیم اهل بیت علیهم السلام ما نمی توانیم به اعمال خود اعتماد کنیم و به آنها توسل جویم؛ همانطور که در بعضی از دعاهای وارد شده از اهل بیت علیهم السلام به این مطلب اشاره شده است؛ مثل روایتی که می فرماید: مستحب است در روز هشتم ماه مبارک رمضان این دعا خوانده شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَجِدُ مِنْ أَعْمَالِي عَمَلًا أَعْتَمِدُ عَلَيْهِ، وَ أَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْكَ...»^۲ خدایا، در بین اعمالم عملی نمی یابم که بر آن اعتماد کنم و به وسیله آن به تو تقرب جویم». امام سجاده علیه السلام در ضمن دعایی می فرماید: «...اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَسْأَلُكَ بِعَمَلِي سَيِّئًا، إِنِّي مِنْ عَمَلِي خَائِفٌ، إِنَّمَا أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ...»^۳ خدایا، به واسطه عملم چیزی از تو درخواست نمی کنم؛ چون از عملم می ترسم، همانا به واسطه رحمت تو از تو درخواست می کنم». آن حضرت در دعایی دیگر می فرماید: «...فَإِنِّي لَمْ آتِكَ ثِقَةً مِنِّي بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ...»^۴ بار خدایا، من به اتکای عمل صالح خود به نزد تو نیامده ام».

در این موارد می بینیم که امام علیه السلام عمل خود را شایسته عرضه به خداوند برای توسل نمی داند و متوسل به رحمت و فضل الهی می شود، اما بعد از تأمل بیشتر در آیات قرآن

۱. هود: ۱۱۴.

۲. ابن طاووس، الإقبال، ج ۱، ص ۲۶۹.

۳. همان، ص ۲۹۰.

۴. صحیفه سجادیه، دعای چهل و هشتم.

و روایات شاید بتوان گفت که این گونه راز و نیاز با خداوند متعال از جهت تواضع در مقابل عظمت و بزرگی خداوند است و در حقیقت می‌توان به اعمال صالح متوسل شد؛ زیرا در بعضی از آیات قرآن و نیز در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله به عمل صالح اشاره و یا تصریح شده است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

۱. آیاتی که در آن به دعای حضرت ابراهیم بعد از بنای کعبه اشاره می‌کند و

می‌فرماید:

﴿وَإِذِ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^۱

و چون ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را بالا بردند، گفتند: ای پروردگار ما، از ما بپذیر، که تو شنوا و دانا هستی. ای پروردگار ما، ما را فرمانبردار خویش ساز و نیز فرزندان ما را فرمانبردار خویش گردان و مناسکمان را به ما بیاموز و توبه ما را بپذیر که تو توبه‌پذیرنده و مهربان هستی.

اگرچه در این آیات تصریحی نیست که حضرت ابراهیم به عمل خود توسل جسته و از خداوند به واسطه عملش درخواست کرده باشد، و لکن دعای حضرت ابراهیم در این شرایط که همراه پسرش کعبه را بنا کرده است، ما را به این مطلب ارشاد می‌کند که طلب دعا در این شرایط امر اختیاری و خودسرانه نبوده است، بلکه رابطه‌ای بین عمل صالح و دعا وجود دارد.^۲

۲. عده‌ای ایمان به خدا را عمل صالح تلقی کرده‌اند که اگر این تلقی صحیح باشد، می‌توان گفت در آیات متعددی از قرآن بعد از ذکر ایمان به خدا، انسان مومن به واسطه آن ایمان خود از خداوند درخواست می‌کند؛ مثل آیه ۱۶ سوره آل عمران که خداوند

۱. بقره: ۱۲۷-۱۲۸.

۲. جعفر سبحانی، *التوسل مفهومه و اقسامه و حکمه فی الشریعة الاسلامیة الغراء*، ص ۲۷.

می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اٰمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَفِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾؛ «کسانی که می گویند: ای پروردگار ما، ایمان آوردیم، گناهان ما را ببامرز و ما را از عذاب آتش حفظ کن.»
در این آیه شریفه طلب غفران و بخشش با فاء تفریع بر «رَبَّنَا اٰمَنَّا» عطف شده است که بر رابطه بین ایمان و طلب غفران دلالت دارد.^۱ به تعبیر دیگر، می توان گفت تا قبل از ایمان آوردن، انسان خود را در مقام قرب نمی بیند، اما بعد از ایمان آوردن خود را لایق پاداش الهی و بخشش خداوند می بیند و بدین جهت از خداوند درخواست غفران و بخشش می کند. نظیر این مطلب در آیات دیگری هم آمده که بعضی از آنها را ذکر می کنیم:

آیه ۱۹۳ سوره آل عمران که می فرماید:

﴿رَبَّنَا اٰتِنَا مَعْنًا مِّنْ اٰیٰتِكَ لِئَلَّا يَمُنَ اَنَّ اٰمِنُوْا بِرَبِّكَ فَاَمَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ﴾؛

ای پروردگار ما، شنیدیم که منادی به ایمان فرامی خواند که به پروردگارتان ایمان بیاورید؛ پس ما ایمان آوردیم. پس ای پروردگار ما، گناهان ما را ببامرز و بدی های ما را از ما بزدای و ما را با نیکان بمیران.

آیه ۱۰۹ سوره مؤمنون که می فرماید:

﴿اِنَّهٗ كَانَ فَرِیْقًا مِّنْ عِبَادِیْ یَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا اٰمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَاَرْحَمْنَا وَاَنْتَ خَبِیْرُ الرَّحِیْمِ﴾؛

آری، گروهی از بندگان من می گفتند: ای پروردگار ما، ایمان آوردیم، پس ما را ببامرز و بر ما رحمت آور که تو بهترین رحمت آورندگانی.

آیه ۵۳ سوره آل عمران که می فرماید:

﴿رَبَّنَا اٰمَنَّا بِمَا اَنْزَلْتَ وَاَتَّبَعْنَا الرَّسُوْلَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِیْنَ﴾؛

ای پروردگار ما، به آنچه نازل کرده ای، ایمان آوردیم و از رسول پیروی کردیم. ما را در شمار گواهی دهندگان بنویس.

۳. در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در زمان های قبل سه نفر در مسیری

حرکت می‌کردند که یک‌دفعه باران گرفت و آنها به غاری پناه بردند. سنگی بزرگ ناگهان غار را بر روی آنها بست. یکی از آنان گفت: دوستان، به خدا سوگند که جز راست‌گویی چیزی شما را نجات نمی‌دهد. هر یک از شما خدا را به سبب عملی که صادقانه برای خدا انجام داده، بخواند. یکی از آنان گفت: خداوندا، تو می‌دانی که من کارگری داشتم که برای من در مقابل پیمان‌های از برنج کار می‌کرد و او رفت و مزد خود را رها کرد و من آن را کاشتم و چنان شد که از پول آن گاوی خریدم و زمانی که آن کارگر نزد من آمد و مزد خود را خواست، من به او گفتم: این گاو از آن توست. او گفت: من نزد تو فقط پیمان‌های از برنج دارم و من گفتم: این گاو از همان پیمان‌های برنج است و او آن را برد. خدایا، اگر می‌دانی که این کار را از جهت خوف تو انجام دادم، گشایش در کار ما کن. در این حال صخره‌ای که در غار را گرفته بود، شکاف برداشت. دیگری گفت: خداوندا، تو می‌دانی که من پدر و مادر پیری داشتم و من هر شب شیر گوسفندی را که داشتم، نزد آنها می‌آوردم. یک شب دیر آمدم و وقتی نزد آنان رسیدم، خوابیده بودند و خواهر و عیال من از گرسنگی فریاد می‌زدند و من به آنان شیر نمی‌دادم تا اینکه پدر و مادرم بخورند. من کار شایسته‌ای نمی‌دانستم که آنان را بیدار کنم و نیز بد می‌دانستم که برگردم و آنان بیدار شوند و شیر نخورده باشند. بنابراین تا طلوع فجر منتظر ماندم. خدایا، اگر تو می‌دانی که من این کار را از جهت خوف تو انجام دادم، گشایشی در کار ما کن. در این حال صخره بیشتر شکافته شد، به طوری که آن سه نفر آسمان را دیدند. سومی گفت: خداوندا، تو می‌دانی که من دختر عمویی داشتم که محبوب‌ترین کس برای من بود و من از وی کام خواستم و او سرباز زد، مگر اینکه من به او صد دینار بدهم. پس من آن صد دینار را فراهم آوردم و نزد او رفتم و پول را به او دادم و او خودش را در اختیار من گذاشت. چون میان دو پای او نشستم، گفت: از خدا بترس! من بلند شدم و آن صد دینار را واگذاشتم. پس اگر می‌دانی من این کار را از جهت خوف تو انجام دادم، گشایش در کار ما پدیدآور. در این حال

خداوند گشایش کرد و آنها از غار بیرون شدند.^۱

در این روایت، این سه نفر وقتی همه راه‌ها را به روی خود بسته دیدند و تنها یک راه برای نجات خود دیدند و آن راه خدا بود. از این رو خداوند را با اخلاص خواندند و به عمل صالح خود که برای خداوند انجام داده بودند، توسل جستند و از گرفتاری نجات پیدا کردند. نکته مهم در این روایت این است که هر چند این داستان مربوط به قبل از اسلام است، ولی پیامبر گرامی اسلام این روایت را در سیاق مدح و ثنا و تعظیم برای اصحاب خود نقل می‌کند که این نه تنها بر جواز توسل به عمل صالح دلالت دارد، بلکه به نوعی مسلمانان را به توسل جستن به اعمال صالح ترغیب و تشویق می‌کند.

هـ) توسل به پیامبر و اولیای الهی

با توجه به اینکه کلمه «الوسيلة» در آیه ۳۵ سوره مائده به صورت عام و مطلق آمده است، پس اشخاصی مانند انبیا و اولیای خدا نیز می‌توانند مصداق وسیله باشند. همچنین خداوند می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۲ که طبق روایات، اهل بیت علیهم السلام یکی از مصادیق بارز «حَبْلِ اللَّهِ» هستند؛ مثل حدیثی که حضرت علی علیه السلام در آن خود را مصداق حبل الله می‌داند و می‌فرماید: «أَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ أَنَا عُرْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى وَ...»^۳ همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ اعرابی که پرسیده بود حبل الله چیست، دست بر شانه حضرت علی علیه السلام زدند و فرمودند: «يَا أَعْرَابِي هَذَا حَبْلُ اللَّهِ فَأَعْتَصِمْ بِهِ»^۴ همچنین امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «نَحْنُ جَنْبُ اللَّهِ وَ نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ وَ نَحْنُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ...»^۵

۱. شیخ صدوق، *الخصال*، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. آل عمران: ۱۰۳.

۳. شیخ صدوق، *التوحید*، ص ۱۶۵.

۴. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابي طالب علیهم السلام*، ج ۳، ص ۷۶.

۵. همان، ج ۴، ص ۲۰۶.

بنابراین انسان برای قرب به خدا می‌تواند به پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای الهی توسل جوید؛ چون مقام پیامبر صلی الله علیه و آله نزد خداوند بسیار بالاست که به این مقام در آیات قرآن اشاره شده است.^۱ البته به دلیل والا بودن مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام، توسل به آن بزرگواران در ادیان قبل از اسلام نیز سنتی رایج بوده است. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: زمانی که حضرت موسی و قوم بنی اسرائیل به دریا رسیدند، خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد که خداوند را به جاه محمد و آل او قسم بدهند تا دریا برایشان خشک شود و از آن عبور کنند. وقتی حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل به این فرمان الهی عمل کردند، دریا شکافته شد و همه از آن گذشتند.^۲ در روایتی دیگر از امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: زمانی که بنی اسرائیل به دلیل شدت تشنگی، از حضرت موسی علیه السلام آب طلبیدند، حضرت موسی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او توسل جست و فرمود: «إِلَهِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ بِحَقِّ عَلِيِّ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ وَ بِحَقِّ الْحَسَنِ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ وَ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ أَفْضَلِ الشُّهَدَاءِ وَ بِحَقِّ عِتْرَتِهِمْ وَ خُلَفَائِهِمْ سَادَةِ الْأَرْكَانِ لَمَّا سَقَيْتَ عِبَادَكَ هَؤُلَاءِ». آن‌گاه خداوند به حضرت موسی علیه السلام دستور داد عصایش را به سنگی بزند که بعد از آن دوازده چشمه آب جوشید.^۳

توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام انگیزه‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد؛ از جمله رسیدن و قرب به خداوند است که دستیابی به این هدف از طریق معصومان علیهم السلام آسان‌تر است؛ همان‌طور که امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه فرموده است: «من اراد الله بدأ بكم؛ هر کس که می‌خواهد طرف خدا برود، باید از شما شروع کند و به شما متوسل شود».

۱. مثل آیات ۲۱ و ۷۱ احزاب، ۳۳ انفال، ۹۴ توبه و ۴ انشراح.

۲. التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۲۴۵.

۳. همان، ص ۲۶۱.

۴. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۶.

از انگیزه‌های دیگر توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، طلب بخشش گناهان از خداوند است. این سنت نیز در سیره پیامبران قبلی وجود داشته است؛ چنان‌که در قرآن کریم آمده است که برادران یوسف پس از ارتکاب خطاها و اشتباه‌ها در حق حضرت یوسف علیه السلام به نزد حضرت یعقوب علیه السلام رفتند و از او خواستند که برای آنان از درگاه خداوند طلب مغفرت کند. آن حضرت درخواست آنان را رد نکرد و این خود دلیل بر تأثیر توسل است:

﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ﴿۹۷﴾ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ

الرَّحِيمُ ﴿۹۸﴾؛^۱

گفتند: ای پدر، برای ما از خداوند آمرزش بخواه؛ زیرا ما خطا کرده‌ایم. گفت: بزودی از پیشگاه پروردگارم برایتان طلب مغفرت خواهم کرد؛ که او خدایی آمرزنده و مهربان است.

حضرت ابراهیم علیه السلام نیز برای عموی گناهکار خود، آزر، دعا می‌کند که خداوند او را

بخشد:

﴿قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا ﴿۴۷﴾؛^۲

ابراهیم گفت: سلام بر تو! من به‌زودی از پروردگارم برایت تقاضای عفو می‌کنم؛ چرا که او همواره با من مهربان بوده است.

همچنین خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا ﴿۶۴﴾ رَحِيمًا ﴿۶۵﴾؛^۳

و اگر هنگامی که به نفس خود ظلم کرده‌اند، پیش تو آیند و از خدا طلب مغفرت کنند و رسول هم برای آنان طلب آمرزش کند، خداوند را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت.

۱. یوسف: ۹۷.

۲. مریم: ۴۷.

۳. نساء: ۶۴.

معنای صریح این آیه شریفه این است که توجه به خداوند و استغفار و توبه باید از طریقی باشد که خود خدا آن را تعیین کرده است و آن وجود پیامبر ﷺ است، آنجا که می‌فرماید: ﴿جَاءُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ﴾. بنابراین استغفار آنها برای خودشان، آنها را از پیامبر بی‌نیاز نمی‌گرداند و معنای آن این است که آمدن نزد پیامبر برای استغفار در حصول مغفرت موضوعیت دارد. این آیه صریحا می‌گوید که رو آوردن به پیامبر و او را بر درگاه خدا شفیع قرار دادن و وساطت و استغفار او برای گناهکاران مؤثر است و موجب پذیرش توبه و رحمت الهی است.

همچنین خداوند در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران می‌فرماید: ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾. نیز در آیه ۱۲ سوره ممتحنه می‌فرماید: ﴿وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾. در این آیات خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که در مورد مؤمنان و پیروان خویش عفو و گذشت داشته باشد و برای آنان طلب آمرزش کند و وسیله‌ای برای مغفرت آنها باشد. مدلول التزامی این امر این است که دیگران نیز پیامبر را واسطه قرار دهند و به ایشان متوسل شوند تا تقرّب بیشتری به خداوند پیدا کنند.

از دیگر آیاتی که به این مطلب اشاره دارد، آیه پنجم سوره منافقون است که می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّازُوسَهُمْ وَرَأَيْتُمْ بُصُودَهُمْ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ﴾؛

هنگامی که به آنان گفته شود: بیایید تا رسول خدا ﷺ برای شما استغفار کند، سرهای خود را (از روی استهزا و کبر و غرور) تکان می‌دهند و آنها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض می‌کنند و تکبر می‌ورزند.

در این آیه شریفه به گناهکاران امت امر شده است که برای استغفار به پیامبر توجه کنند و او را وسیله قرار دهند و نیز می‌فرماید که ابا کردن از آمدن نزد نبی، استکبار بر

خداوند است و این همان جرمی است که ابلیس مرتکب شد. با توجه به این آیات، مردم در زمان حیات پیامبر نزد او می‌رفتند تا برای آنها استغفار کند و به حضرت متوسل می‌شدند. البته مردم در زمان حیات پیامبر، هم در امور دنیوی و هم در امور اخروی و معنوی، به آن حضرت توسل می‌جستند، که آیات مذکور، به توسل مردم در امور اخروی اشاره دارد.

راه‌های حاجت خواستن از انبیا و اولیای الهی

دعاکننده به سه طریق می‌تواند حاجت خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله یا اولیای خدا بخواهد. قبل از بیان این طرق باید بگوییم که بنا بر اعتقاد صحیح اسلامی، در توسل، ذات خداوند متعال فریادرس حقیقی است؛ چنان‌که بارها خدای تعالی خود فرموده است که از من بخواهید، من به شما خواهم داد. بنابراین اگر کسی اعتقاد داشته باشد که مخلوقات بدون اذن خداوند مستقلاً کمک و فریادرسی می‌کنند و خودشان می‌توانند مالک سود و زیان باشند، یقیناً شرک ورزیده است، خواه آن کس که از او مدد خواسته می‌شود، از عالم اسباب باشد یا مافوق آن، در هر دو صورت چنین شخصی مشرک شده است، اما اگر اجابت‌کننده حقیقی درخواست را، خدای تعالی بداند و مجازاً برای کاری به بنده دیگری روی آورد، این هرگز شرک نیست، بلکه عملی است که اختیار انجام آن به اسباب داده شده است.

اما سه طریق حاجت خواستن از غیر خدا عبارت است از:

۱. سائل حاجت خود را از خدا بخواهد، ولی واسطه‌ای بیاورد. غالب دعا‌های وارد شده از اهل بیت علیهم السلام بدین گونه است؛ مثلاً در دعایی این‌گونه با خداوند راز و نیاز می‌کنیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَتَوَجَّهُ بِهِمْ إِلَيْكَ، فَاجْعَلْنِي عِنْدَكَ يَا إِلَهِي بِكَ وَ بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ، وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ»^۱. در این دعا ما از خداوند

۱. محمد کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۴۴.

می‌خواهیم که ما را در دنیا و آخرت آبرومند قرار دهد، اما واسطه‌ای را می‌آوریم که پیامبر و آل او هستند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا»^۱ خدا خودداری و امتناع فرموده که کارها را بدون اسباب فراهم آورد، پس برای هر چیزی سبب و وسیله‌ای قرار داد». از طرفی، خداوند برای اینکه بندگان، بیشتر و آسان‌تر به او تقرب پیدا کنند، آنها را به سوی وسایل و اسباب (آیه ۳۵ سوره مائده) راهنمایی کرده است تا با توسل به آنها و واسطه قرار دادن آنها به مقصود خود برسند.

بنابراین درست است که هرکسی می‌تواند مستقلاً از خداوند درخواست خود را بخواهد، اما از آنجای که خداوند به عده‌ای کرامت و بزرگواری و مقام داده است، معلوم می‌شود که اگر این آبرومندان را واسطه قرار دهیم، به مقصودمان که استجابت دعاست، نزدیک‌تر می‌شویم؛ کما اینکه خداوند به حضرت آدم علیه السلام فرمود: «فَتَوَسَّلْ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ خُصُوصًا، فَادْعُنِي أُجِبْكَ إِلَى مُلْتَمَسِكَ، وَ أَرِدْكَ قَوْقُ مُرَادِكَ».^۲ در این حدیث می‌بینیم که چگونه خداوند به حضرت آدم علیه السلام یاد می‌دهد که او را به پنج تن آل عبا قسم دهد و آنها را واسطه قرار دهد و به آنها متوسل شود تا بخشیده شود. همچنین در زیارت جامعه که از امام هادی علیه السلام روایت شده است، می‌خوانیم: «من أراد الله بدأ بكم؛^۳ هر کس خدا را بخواهد، باید از شما (اهل بیت) شروع کند».

در این قسم از توسل، سائل خداوند را به حق و مقام و ذات آن بزرگواران قسم می‌دهد و با توسل به آنها حاجت خود را از خداوند درخواست می‌کند.

۲. طریق دیگر توسل آن است سائل از واسطه بخواهد حاجتش را از خدا درخواست

۱. همان، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، ص ۲۲۵.

۳. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷۲.

کند؛ مثل حدیث عثمان بن حنیف که از پیامبر درخواست کرد برای شفای چشم نابینایش دعا کند.

این قسم نیز همانند قسم اول به مقام و منزلتی که واسطه نزد خداوند دارد، برمی‌گردد. در این قسم سائل به بهترین بندگان خدا که معصومان علیهم السلام هستند متوسل می‌شود و از آنها می‌خواهد به دلیل منزلتی که نزد خداوند دارند، حاجتش را از خداوند درخواست کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ تَمَسَّكَ بِعِطْرَتِي مِنْ بَعْدِي كَانَ مِنَ الْقَائِمِينَ»^۱ هر کس بعد از من به عترتم تمسک کند، رستگار می‌شود». همچنین در زیارت جامعه می‌خوانیم: «فاز من تمسک بکم»^۲.

همه این موارد گویای این مطلب است که اگر سائل به جای اینکه خود از خداوند درخواست کند، سراغ آبرومندان درگاه خدا برود و به آنها متوسل شود زودتر به مقصود خود می‌رسد.

۳. سائل حاجت خود را مستقیماً از واسطه بخواهد، البته نه اینکه او را در کار خود مستقل بداند؛ مثل این دعا که امام زمان علیه السلام تعلیم داده است و به دعای فرج مشهور است: «... يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ، يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، أَنْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَانِ، وَ اُكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الرَّمَّانِ، اَلْعَوْثُ اَلْعَوْثُ اَلْعَوْثُ، اَدْرِكْنِي اَدْرِكْنِي اَدْرِكْنِي»^۳. در این دعا ما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام را مورد خطاب قرار می‌دهیم و از آنها درخواست می‌کنیم که ما را یاری کنند و بعد می‌گوییم که یاری و نصرت شما برای ما کافی است. نمونه دیگر روایتی از امام صادق علیه السلام است که فرموده هرگاه امری تو را محزون کرد، در آخر سجدهات این دعا را بخوان:

يَا جَبْرَائِيلُ يَا مُحَمَّدُ يَا جَبْرَائِيلُ يَا مُحَمَّدُ (چندین بار این جمله را تکرار

۱. علی خزاز رازی، کفایة الأثر، ص ۲۲.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷۲.

۳. ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۵۹۱.

می‌کنی) اَكْفِيَانِي مَا اَنَا فِيهِ فَاِنَّكُمَا كَافِيَانِ وَ اِحْفَظَانِي بِاِذْنِ اللّٰهِ فَاِنَّكُمَا حَافِظَانِ؛^۱ ... پس به درستی که شما کفایت‌کننده‌های من هستید، و مرا به رخصت خدا نگاه دارید، پس به درستی که شما نگاه‌داران من هستید.

در این دعا امام علیه السلام تصریح کرده است که کفایت کردن آن بزرگواران با اذن و اراده خداست.

همچنین در زیارت جامعه می‌خوانیم: «یا ولی الله اِنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ اللّٰهِ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيَّهَا اِلَّا رِضَاكُمُ فَبِحَقِّ مَنِ اِثْمَتَكُمْ عَلٰى سِرِّهِ وَ اِسْتَرْعَاكُمُ اَمْرٌ خَلْفَهُ وَ قَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَّا اَسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي وَ كُنْتُمْ سُفْعَائِي».^۲ در این دعا ما به ائمه علیهم السلام خطاب می‌کنیم که همانا بین من و خدا گناهایی است که مرتکب شده‌ام و تنها شفاعت و رضایت شما می‌تواند باعث بخشش شود. گفتنی است که ما اعتقاد داریم خداوند به این واسطه‌ها قدرتی عنایت کرده است که از آن به ولایت تکوینی تعبیر می‌شود که سائلان می‌توانند مستقیماً سراغ آنها بروند و حاجت خود را از آنها بخواهند و نیز آنها با این قدرتی که خداوند به آنها داده است، می‌توانند حاجت سائلان را برآورند. ناگفته نماند که در همه موارد، کار با اذن و اراده خداوند است.

ولایت تشریعی و تکوینی معصومان علیهم السلام

توضیح اینکه خداوند به معصومان دو نوع ولایت داده است:

الف) ولایت تشریعی: مقام و منصب قانونی است که خداوند به فردی از افراد به عنوان مقام رسمی می‌دهد تا به امور اجتماعی رسیدگی کند و بدین سبب به آن ولایت تشریعی گفته می‌شود که شارع به پیامبر یا دیگر پیشوایان دین عطا کرده است.

ب) ولایت تکوینی: یکی از مراحل کمال روحی و وجودی است که اثر آن سلطه بر

۱. محمد کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۵؛ حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۳۲۹.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷۲.

عالم کون و جهان هستی (تکوینیات) است. در حقیقت این ولایت از امور باطنی و صفات نفسانی و نعمت‌های ربانی است که شخص برخوردار از آن می‌تواند در جهان هستی نفوذ و تصرف کند. این صفت از لحاظ قوت و ضعف دارای مراتبی است که بر اثر قرب و بعد به سوی ولیّ مطلق یعنی پروردگار جهان به افرادی از انسان‌ها داده شده است. این ولایت از صفات خدادادی است، نه از مناصب اعطایی و این بالاترین صفتی است که یک انسان می‌تواند دارا باشد و خداگونه در جهان هستی اعمال نفوذ کند و این جهان در تسخیر او باشد.

ولایت تکوینی نیز دو قسم دارد:

۱. ولایتی که انسان بر انجام دادن معجزات و تصرف بدون واسطه بدن قادر است.
۲. به معنای اینکه آنها واسطه در فیض‌اند؛^۱ یعنی تمام فیوضات از جانب پروردگار به بندگان، از حیات و علم و قدرت و سایر جهات توسط ایشان افزایده می‌شود.^۲

اثبات ولایت تکوینی بر اساس آیات

حال باید ببینیم که آیا امکان دارد خداوند سبب بعضی از امور تکوینی را اراده معصومان علیهم السلام قرار داده باشد؟

در جواب باید بگوییم که این مطلب با توجه به آیات قرآن امکان دارد؛ چون نظایر آن در قرآن ذکر شده است؛ مثل آنچه به ملائکه داده است:

۱. ﴿قَالُدَّبَّرَاتِ امْرَأَةٍ﴾^۳ «سوگند به فرشتگانی که [به اذن خدا امور آفرینش را] تدبیر

می‌کنند».

علامه طباطبایی در ذیل این آیه شریفه می‌فرماید که بعضی گفته‌اند مراد از آن مطلق

۱. هشام شری عاملی، *الولاية التكوينية*، ص ۲۲.

۲. سید محمدحسین حسینی تهرانی، *امام شناسی*، ج ۵، ص ۱۱۴.

۳. نازعات: ۵.

ملائکه‌اند که امور را تدبیر می‌کنند و این نظریه بیشتر مفسران است و حتی بعضی ادعا کرده‌اند که این قول همه مفسران است.^۱ از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که فرشتگان در خلق موجودات از ناحیه خدای تعالی و برگشتن آنها به سوی او، بین خدا و خلق واسطه‌اند، به این معنا که اسبابی هستند برای حدوث حوادث، مافوق اسباب مادی و جاری در عالم ماده که البته کاربردشان تا وقتی است که مرگ نرسیده و موجود به نشئه دیگر منتقل نشده است؛ چون بعد از مرگ و انتقال، دیگر اسباب مادی سببیتی ندارند.^۲

۲. «فَالْقَسَمَاتِ أُمْرًا»؛^۳ «سوگند به فرشتگانی که [به امر خدا] کارها را [برای تدبیر امور هستی میان خود] تقسیم می‌کنند».^۴

همچنین آیات بسیاری بر ثبوت ولایت تکوینی برای رسولان الهی دلالت می‌کنند؛ یعنی آنان با اذن و اراده خدا توانایی تصرف در عالم هستی را دارند که در ذیل به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۳. «وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛^۵ «و پیامبری به سوی بنی اسرائیل می‌فرستد که [به آنان گوید]: من از سوی پروردگارتان برای شما نشانه‌ای [بر صدق رسالتم] آورده‌ام. من از گل برای شما چیزی به شکل پرنده می‌سازم و در آن می‌دمم که به اراده و مشیت خدا پرنده‌ای [زنده و قادر به پرواز] می‌شود و کور مادرزاد و مبتلای

۱. سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۱۸۰.

۲. همان، ص ۱۸۲.

۳. ذاریات: ۴.

۴. هشام شری عاملی، الولاية التكوينية، ص ۳۲.

۵. آل عمران: ۴۹.

به پیسی را بهبود می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم و شما را از آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم. مسلماً اگر مؤمن باشید، این [معجزات] برای شما نشانه‌ای [بر صدق رسالت من] است».

از این آیه به‌خوبی پیداست که تمام این کارها یعنی خلقت پرنده، شفا دادن کور مادرزاد، شفا دادن بیمار مبتلا به برص و زنده کردن مردگان، همه از فعل خود عیسی است، البته با اذن و اجازه پروردگار جهان، بدین معنا که این قدرت را خدا به او داده است، نه آنکه او خود توانایی این کار را داشته باشد؛ چون مرده زنده کردن و امثال آن امر محالی نیست، جز اینکه باید تحت قدرت ایشان درآید و این قدرت را خدا به اشخاص مخصوصی عنایت می‌کند تا رابطه آنها با خدای جهان برای عموم روشن گردد و از همین راه معجزه پیامبران دلیل بر نبوت آنهاست.

۴. آیه دیگر درباره حضرت سلیمان علیه السلام است که خداوند می‌فرماید: ﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ﴾؛^۱ «پس باد را برای او مسخر و رام کردیم که به فرمان او هر جا که می‌خواست، نرم و آرام روان می‌شد».

بدیهی است که تحت فرمان آمدن باد، جز با قدرت و نیروی الهی میسر نیست و این همان ولایت تکوینی است.

۳. ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾؛ «کسی که دانشی از کتاب [لوح محفوظ] نزد او بود گفت: من آن را پیش از آنکه پلک دیده‌ات به هم بخورد، نزد تو می‌آورم [و آن را در همان لحظه آورد].»

می‌دانیم که فاصله جناب سلیمان با تخت بلقیس فرسنگ‌ها راه بود. چگونه آصف پیش از یک چشم بر هم زدن آن را حاضر کرد؟ این همان ولایت تکوینی است؛ یعنی تصرف در عالم وجود به صورت خداگونه و شکستن عادت.

پس از اثبات ولایت تکوینی برای رسولان الهی، باید گفت که طبق روایات معصومان علیهم السلام چنین قدرت و ولایتی برای ائمه معصوم علیهم السلام نیز ثابت است. این روایات را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

دسته اول: روایاتی که می گویند «علم الکتاب» نزد ائمه علیهم السلام است.^۱ قرآن سبب قدرت آصف بن برخیا را که تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن آورد، داشتن مقداری از علم الکتاب بیان می کند. روایاتی در این زمینه وجود دارد که قدرتی بیشتر از او را برای ائمه علیهم السلام ثابت می داند:

۱. در روایتی امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود به نام ابان فرمود:

يَا أَبَانَ كَيْفَ يُنَكِّرُ النَّاسَ قَوْلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا قَالَ: لَوْ شِئْتُ لَرَفَعْتُ رِجْلِي هَذِهِ فَصَرَبْتُ بِهَا صَدْرَ ابْنِ أَبِي سَفِيَانَ بِالشَّمَامِ فَتَكَسَّتُهُ عَنْ سَرِيرِهِ وَلَا يُنْكِرُونَ تَنَاوُلَ آصَفَ وَصِيِّ سُلَيْمَانَ عَزَّ وَجَلَّ بِبَلْقِيسَ وَإِثْبَانَهُ سُلَيْمَانَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَزِيدَ إِلَيْهِ طَرْفُهُ أَلَيْسَ نَبِيَّتُنَا أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ وَصِيُّهُ أَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ؟^۲

ای ابان چگونه مردم قول امیرالمؤمنین علیه السلام را انکار می کنند که فرموده اگر بخواهم پایم را بلند می کنم و بر سینه پسر ابوسفیان که در شام است، می زنم و او را از تختش پایین می کشم، ولی عمل آصف، وصی سلیمان، که تخت بلقیس را قبل از چشم به هم زدن برای سلیمان آورد، انکار نمی کنند؟ آیا پیامبر ما افضل پیامبران و وصیش افضل اوصیا نیست؟

۲. امام باقر علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا كَانَ عِنْدَ آصَفَ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَحَسِبَ بِالأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَرِيرِ بَلْقِيسَ ثُمَّ تَنَاوَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ الأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَ عِنْدَنَا مِنَ الإِسْمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اشْتَأَتْ بِه فِي عِلْمِ الغَيْبِ

۱. همان، ص ۱۱۳.

۲. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۱۲.

المکتوب؛^۱

اسم اعظم خدا ۷۳ حرف است و تنها یک حرف آن نزد آصف بود. آصف آن یک حرف را گفت و زمین میان او و تخت بلقیس در هم نوردیده شد تا او تخت را به دست گرفت، سپس زمین به حالت اول بازگشت و این عمل در کمتر از یک چشم به هم زدن انجام شد و ما ۷۲ حرف از اسم اعظم را داریم و یک حرف هم نزد خداست که آن را در علم غیب برای خود مخصوص ساخته است.

دسته دوم: روایاتی که می گویند ائمه علیهم السلام بر معجزات انبیا قدرت دارند. ابو حمزه ثمالی می گوید از امام سجاد علیه السلام پرسیدم: آیا ائمه می توانند مردگان را زنده کنند و بیماران را شفا دهند و بر روی آب راه بروند؟ امام در پاسخ فرمودند:

مَا أَعْطَى اللَّهُ نَبِيًّا شَيْئًا قَطُّ إِلَّا وَ قَدْ أَعْطَاهُ مُحَمَّدًا وَ أَعْطَاهُ مَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ؛
هر چه خدا به هر پیامبری داده، به حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز داده، ولی به پیامبر اسلام چیزهایی داده که به آنها نداده است.

دوباره از زین العابدین علیه السلام پرسیدم که هر چه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده، به امیرالمؤمنین علیه السلام نیز داده است؟ در جواب فرمودند:

نَعَمْ ثُمَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ثُمَّ مِنْ بَعْدُ كُلِّ إِمَامٍ إِمَامًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَعَ الزِّيَادَةِ الَّتِي تَحْدُثُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ فِي كُلِّ شَهْرٍ ثُمَّ قَالَ إِي وَ اللَّهُ فِي كُلِّ سَاعَةٍ؛

آری، بعد امام حسن و امام حسین علیهم السلام سپس هر امامی پس از دیگری، تا روز قیامت با اضافه ای که در هر سال و هر ماه پیش می آید، بلکه به خدا قسم در هر ساعت.^۲

ابوبصیر می گوید که بر امام باقر و امام صادق علیهم السلام وارد شدم و عرضه داشتم: آیا شما می توانید مردگان را زنده کنید و بیماران را شفا دهید؟ در جواب فرمودند: آری، به اذن

۱. محمد صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۰۹؛ محمد کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲. محمد صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۶۹.

خداوند می‌توانیم. بعد فرمود ای ابو محمد نزدیک بیا. سپس دستش را بر چشم و صورتم کشید و من بینا شدم.^۱

دسته سوم: دسته سوم روایاتی که می‌گویند ائمه علیهم السلام بر آنچه می‌خواهند، قدرت دارند؛ مثل روایتی که امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ أَقْدَرَنَا عَلَى مَا نُرِيدُ وَ لَوْ شِئْنَا أَنْ نَسْوِقَ الْأَرْضَ بِأَرْزَمَتِهَا لَسَقْنَاهَا؛^۲

خداوند به ما قدرت داده، اگر زمام زمین را در اختیار بگیریم و به هر کجا بخواهیم ببریم، می‌توانیم.

همچنین امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ كُلِّ أَرْضٍ تَرٌّ [تُرًّا] مِثْلَ تَرِّ الْبَتَاءِ فَإِذَا أَمْرْنَا فِي الْأَرْضِ بِأَمْرِ جَدَبْنَا ذَلِكَ التَّرُّ فَأَقْبَلَتِ الْأَرْضُ بِقَلْبِهَا وَ أَشَوَّافَهَا وَ دَوَّرَهَا حَتَّى تَنْفَدَ فِيهَا مَا نُؤْمَرُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى؛^۳

بین ما و بین هر زمینی رشته‌ای برقرار است، مانند رشته نخ بناها. زمانی که دستوری در مورد زمینی داشته باشیم، آن رشته نخ را می‌کشیم. آن زمین با چاه‌ها و بازارها و خانه‌هایش جلو می‌آید تا آنچه ما به دستور خداوند به آن زمین امر می‌کنیم، اجرا شود.

تقسیم‌بندی توسل به اولیا

در این بین سائل گاهی به دعای اولیا، گاهی به حق آنها و گاهی به ذات آنها متوسل می‌شود. همه این نوع توسل‌ها با توجه به مقامی است که پیامبر و اولیای الهی نزد خداوند دارند و فقط تعابیر فرق می‌کند. در ذیل به بعضی از این انواع اشاره می‌شود:

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۷۶.

۳. همان، ص ۴۰۷.

۱. توسل به دعای پیامبر و اولیای الهی

هر چند خداوند در قرآن فرموده است که «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۱ و نیز فرموده: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^۲، اما چه بسا دعای انسان ظالم که به خود ظلم کرده، بالا نرود و مقبول نباشد، ولكن وقتی دعای پیامبر و اولیای الهی به عنوان مقربان الهی به آن ضمیمه شود، مستجاب شود. بنابراین برای اینکه به استجاب دعای خود یقین کنیم و امید بیشتر داشته باشیم، بهترین کار توسل به دعای مقربان درگاه خداوند مثل پیامبر و اولیای الهی است.

در توسل به دعا، درحقیقت دعا به خودی خود وسیله نیست، بلکه به عنوان اینکه از یک شخصیت الهی که خداوند او را بزرگ داشته و به او مقام داده، صادر شده، وسیله قرار گرفته است. همان طور که گفته شد، مقام و منزلت پیامبر نزد خداوند بسیار بالاست. وقتی منزلت و مقام او نزد خداوند این گونه است، پس دعای او مستجاب است، چون سبب واقعی در استجاب دعا، روح طاهر و نفس کریمه و قرب شخص به خداوند است، و در نتیجه تمسک به او تمسک به رکن مطمئن و استوار است.

در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و مکتب اهل بیت علیهم السلام موارد متعددی آمده است که مردم به نزد آن بزرگواران می آمدند و به دعای آنها متوسل می شدند که در ذیل به بعضی از این موارد اشاره می شود:

۱. روایت شده که ابوهریره چند دانه خرما نزد پیامبر آورد و از او خواست که دعا کند تا برکت آن زیاد گردد. پیامبر آن خرما را در کف دست مبارک به صورت پراکنده گذاشت و دعایی خواند و فرمود: اکنون آن را در انبان خود قرار بده و هرگاه خواهی، دست در آن کن و خرما بیرون آور. با دعای پیامبر آن قدر این خرما برکت گرفت که

۱. غافر: ۶۰.

۲. بقره: ۱۸۶.

- ابوهریره پیوسته از آن خرما می خورد و با آن مهمانی می کرد.^۱
- در این روایت می بینیم که سائل (ابوهریره) از پیامبر می خواهد که از خدا درخواست کند تا مالش برکت گیرد.
۲. در روایت آمده است که ابوجهل سوگند خورده بود که هرگاه پیامبر را در نماز ببیند، آن حضرت را هلاک کند. روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد کعبه نماز می خواند که نگاه ابوجهل به آن حضرت افتاد. سنگی برداشت و متوجه آن حضرت شد و چون سنگ را بلند کرد، دستش در گردنش غل شد و سنگ به دستش چسبید. هرچه تلاش کرد تا دستش را آزاد کند، موفق نشد، تا اینکه به پیامبر استغاثه کرد و آن حضرت دعا فرمود و سنگ از دستش رها شد.^۲
۳. در روایت آمده است که حماد بن عیسی کوفی از امام کاظم علیه السلام درخواست کرد که دعا کند حق تعالی به او خانه، همسر، اولاد، خادم و حج در هر سال را روزی فرماید. حضرت برای او این گونه دعا کردند: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد، و ارزقه داراً و زوجة و ولداً و خادماً و الحجّ خمسين سنة». به برکت دعای امام کاظم تمام اینها روزی او شد.^۳
۴. یکی از اصحاب امام جواد علیه السلام می گوید: روزی همراه حضرت به بستانی رفتم و عرض کردم: قربانت گردم، من به خوردن گل علاقه مندم. برای من دعا کن و بر طرف شدن این مشکل را از خدا بخواه. حضرت سکوت کرد و بعد از سه روز دیگر خود آن حضرت فرمود: ای ابوهاشم، خدا گل خوردن را از تو دور کرد. ابوهاشم گوید: از آن روز چیزی نزد من مبعوض تر از گل نبود.^۴

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲. قطب الدین راوندی، الخرائج، ج ۱، ص ۲۴.

۳. محمد کشی، رجال الکشی، ج ۲، ص ۶۰۵.

۴. محمد کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹۵.

۵. ابوسهل بلخی می‌گوید: مردی به امام حسن عسکری علیه السلام نامه‌ای نوشت و از آن حضرت خواست که برای پدر و مادر او دعا فرماید؛ در حالی که مادرش از عُلات و پدرش مؤمن بود. توقیع شریف حضرت آمد که در آن این‌گونه دعا کرده بود: «رحم الله والدك». نیز شخص دیگری برای حضرت نوشت و برای والدین خود درخواست دعا کرد؛ در حالی که مادرش مؤمن و پدرش (قائل به دو خدا) ثنوی بود. نامه‌ای از آن حضرت آمد که در آن نوشته بود: «رحم الله والدتك».^۱

۲. توسل به ذات پیامبر و اولیای الهی

در بحث قبل ثابت شد که به دلیل منزلت و مقام پیامبر و اولیای الهی، می‌توان به دعای آنها متوسل شد. بنابراین به طریق اولی می‌توان به شخصیت او نیز متوسل شد. در حقیقت کسی که توسل به دعای پیامبر را جایز بداند، ولی توسل به ذات پیامبر را جایز نداند، بین دو امر متلازم فرق گذاشته است.

در حدیث عثمان بن حنیف گذشت که آن شخص نابینا از پیامبر درخواست کرد که برای شفای او دعا کند و پیامبر به او فرمود که برای شفا گرفتن، این‌گونه دعا کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّكَ لِيَجْلُوَ عَن بَصْرِي. اللَّهُمَّ سَقِّعُهُ فِيَّ وَ سَقِّعِي فِي نَفْسِي».

این حدیث به روشن دلالت می‌کند شخص نابینا به تعلیم خود پیامبر به ذات او توسل کرد. در حقیقت او از پیامبر دعایی را طلب کرد و در ابتدا به خود پیامبر متوسل نشد و اصلاً توسل به شخص و شخصیت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در فکر او نبود؛ چون اگر این‌گونه بود، نیاز نبود به محضر پیامبر بیاید و از او درخواست کند، که در هر جا می‌توانست به پیامبر متوسل شود. علاوه بر آن، دعایی که پیامبر به او یاد داد، متضمن توسل به ذات نبی است و این دلیل بر جواز توسل به ذوات است.^۲

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۲۶.

۲. جعفر سبحانی، التوسل مفهومه و اقسامه و حکمه، ص ۶۷.

گذشته از این، روایاتی از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که آنها در دعاهایشان به ذات و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز به خود اهل بیت توسل می‌جستند که در ذیل به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. امام سجاده علیه السلام دعایی برای طلب حاجت دارند و می‌فرماید: بعد از خواندن این دعا به سجده برو و این دعا را بخوان:

... فَأَسْأَلُكَ بِكَ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ، أَنْ لَا تَرُدَّنِي خَائِبًا؛^۱

فضل تو آسوده‌خاطرم گردانید و احسان تو مرا به سوی تو راه نمود، تو را به تو و به محمد و آل او سوگند می‌دهم که مرا نومید باز نگردانی.

۲. امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید که امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از نماز ظهر این دعا را می‌خواندند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ».^۲

۳. طبق روایات معصومان علیهم السلام مستحب است که در روز هشتم ماه مبارک رمضان این دعا خوانده شود: «...اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَتَوَجَّهُ بِهِمْ إِلَيْكَ، فَاجْعَلْنِي عِنْدَكَ يَا إِلَهِي بِكَ وَ بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ...».^۳

۴. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که مستحب است هنگام گفتن تلبیه، این دعا نیز خوانده شود: «... لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَبَّيْكَ وَ أَكْثِرُ مِنْ ذِي الْمَعَارِجِ».^۴

۵. در روایت آمده است که مستحب است هنگام سحر وضو گرفته و این دعا خوانده شود:

...اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَقَدِّمُهُمْ بَيْنَ يَدَيَّ خَوَائِجِي

۱. صحیفه سجادیه، دعای سیزدهم.

۲. محمد کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۴۵.

۳. ابن طاووس، الاقبال، ج ۱، ص ۲۶۹.

۴. همان.

فَاجْعَلْنِي عِنْدَكَ اللَّهُمَّ بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنْ الْمُفْرَبِينَ اللَّهُمَّ
اجْعَلْ صَلَاتِي بِهِمْ مَقْبُولَةً وَ دُعَائِي بِهِمْ مُسْتَجَابًا وَ ذَنْبِي بِهِمْ مَغْفُورًا وَ رِزْقِي
بِهِمْ مَبْسُوطًا وَ حَوَائِجِي بِهِمْ مَقْضِيَّةً...^۱

۶. مفضل بن عمر می گوید که امام صادق علیه السلام را در حال خواندن نماز جعفر طیار

دیدم و او بعد از نماز این دعا را خواند:

... يَا مُحَمَّدُ يَا أَبَا الْقَاسِمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا عَلِيَّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا عَبْدُكَمَا وَ
مَوْلَاكُمَا غَيْرُ مُسْتَكْبِفٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ بَلْ حَاضِعٌ ذَلِيلٌ عَبْدٌ مُقَرَّرٌ مُتَمَسِّكٌ
يَحْتَلِكُمَا مُغْتَصِمٌ مِنْ ذُنُوبِي يَوْلَايَتِكُمَا أَضْرَعُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكُمَا وَ أَتَوَسَّلُ إِلَى
اللَّهِ بِكُمَا وَ أَقْدَمُكُمْ بَيْنَ يَدَيِ حَوَائِجِي إِلَى اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ اسْتِعَاثَتِي لِي فِي
فَكَالِكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ عُقْرَانِ ذُنُوبِي وَ إِجَابَةِ دُعَائِي...^۲

۷. امام کاظم علیه السلام می فرماید: هر کس به غم دنیایی مبتلا شد، در روز جمعه دو رکعت

نماز بخواند و بعد از نماز خداوند را حمد و ثنا گوید و به پیامبر و آلش درود فرستد و

این گونه دعا کند:

... اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ مَلِكٌ وَ أَنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مُقْتَدِرٌ... وَ أَتَوَجَّهُ
إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ
رَبِّكَ وَ رَبِّي لِئُنْجِحَ بِكَ طَلِبَتِي وَ يَقْضِيَ بِكَ حَاجَتِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْجِحْ طَلِبَتِي وَ أَفْضِ حَاجَتِي بِتَوَجُّهِي إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...^۳

۸. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند که هرگاه برای هر یک از شما حاجتی پیش آمد، روز

چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرد و در روز جمعه غسل کند و دو رکعت نماز

بخواند و بعد از نماز این دعا را بخواند:

... اللَّهُمَّ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِوَلِيِّكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ وَصِيِّ نَبِيِّكَ مَوْلَايَ وَ
مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ... اللَّهُمَّ فَبِحَقِّهِ عَلَيْكَ وَ بِحَقِّ مُجِيبِهِ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ اغْفِرْ لِي... اللَّهُمَّ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِأَوْلِيَّي... الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ

۱. شیخ طوسی، مصباح المتعجل، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲. همان، ص ۳۱۱.

۳. همان.

بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِسَيِّدِ الْعَابِدِينَ وَ قُوَّةِ عَيْنِ الصَّالِحِينَ عَلِيٍّ
 بِالنَّجِيِّ وَ اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِبَاقِرِ الْعِلْمِ... مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالصَّادِقِ
 الْحَبِيبِ الْفَاضِلِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ
 بِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالرَّكِيِّ النَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ
 بِالطَّهْرِ الطَّاهِرِ النَّقِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِوَلِيِّكَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ
 اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْبَيْتَةِ الْبَاقِيَةِ الْمَقِيمَةِ بَيْنَ أَوْلِيَائِهِ... اللَّهُمَّ يَهْوُلَاءِ اتَّوَسَّلُ إِلَيْكَ وَ
 بِهِمْ اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ وَ بِهِمْ أُفَسِّمُ عَلَيْكَ فَيَحَقِّقْهُمْ عَلَيْكَ إِلَّا غَفَرْتَ لِي وَ رَحِمْتَنِي وَ
 رَزَقْتَنِي رِزْقًا وَاسِعًا تُغْنِينِي بِهِ عَمَّنْ سِوَاكَ...^۱

۹. از ائمه علیهم السلام روایت شده است که مستحب است نمازگزار بعد از هر نماز واجب دست‌های خود را باز کند و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ بِوَصِيِّهِ عَلِيٍّ وَ لِيَّتِكَ وَ بِالْأَيِّمَةِ مِنْ وُلْدِهِ الطَّاهِرِينَ...»^۲

۳. توسل به حق پیامبر و اولیای الهی

در این قسم از توسل، سائل به حق پیامبر یا اولیای الهی متوسل می‌شود و خداوند را به حق آنان قسم می‌دهد. در حقیقت کسانی که به اولیای خدا متوسل می‌شوند و در درخواست‌هایشان خدای تعالی را به جاه و به حق آن بزرگواران سوگند می‌دهند، برای کار خود دلیل دارند و آن کلام خود خدای تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِذْ أَنزَلْنَاهُمْ أَنْزُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ﴾^۳ و نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾^۴.

قبل از بیان مصادیقی از این نوع توسل در مکتب اهل بیت علیهم السلام باید به این نکته اشاره کنیم که با وجود اینکه خداوند بی‌نیاز است (اللَّهُ الصَّمَدُ) و همه حقوق از آن خداوند است و هیچ‌کس در مرتبه‌ای نیست که به گردن خدا حقی داشته باشد، پس چگونه

۱. همان، ص ۳۲۷.

۲. ابن حیون، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۷۱.

۳. صافات: ۱۷۱-۱۷۲.

۴. غافر: آیه ۵۱؛ سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۲۹۶.

ممکن است انسانی به گردن خدا حقی داشته باشد که ما بخواهیم به واسطه آن حق به خداوند متوسل شویم؟

در جواب باید بگوییم که آری، همه حقوق برای خداوند است و بر گردن بندگان است، اما اینکه گفته می‌شود بندگان بر گردن خدا حق دارند، این حق ذاتی نیست که بر خدا واجب باشد بلکه مراد مقام و منزلتی است که خود خدا به بندگان بخشیده است تا آنها را تکریم کند؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱ «یاری مؤمنان حقی بر عهده ماست». در این آیه شریفه خداوند یاری مؤمنان را بر خود واجب کرده است. همچنین در احادیث اهل بیت علیهم السلام موارد بسیاری وارد شده است که از حقی که بر گردن خداوند هست، سخن گفته شده است؛ مثل روایتی از امام باقر علیه السلام که می‌فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا قَالَ الْعَبْدُ سُبْحَانَ اللَّهِ فَقَدْ أَنْفَقَ لِلَّهِ وَحَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَنْصُرَهُ».^۲ امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «... حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ صَيفَهُ».^۳ نیز در روایتی دیگر می‌فرماید:

فَتَبَشِّرِ الْمُطِيعِينَ الْمُتَأَدِّبِينَ بِأَدَبِ اللَّهِ وَالْآخِذِينَ عَنِ اللَّهِ، أَنَّهُ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُنْجِيَهُ مِنْ مَضَلَاتِ الْفِتَنِ، وَ مَا رَأَيْتُ سَيِّئًا هُوَ أَضْرُّ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنَ الشُّحِّ.^۴

در همه این روایات، مراد همان مقام و منزلتی است که خود خداوند به بندگان عطا می‌فرماید.

در بررسی روایات معصومان علیهم السلام موارد زیادی را مشاهده می‌کنیم که آن بزرگواران به حق پیامبر و به حق اهل بیتش متوسل شده‌اند که در ذیل به بعضی از این روایات اشاره می‌شود:

۱. روم: ۴۷.

۲. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۳۷.

۳. محمد کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۴۱.

۴. عده‌ای از علماء، الأصول الستة عشر، ص ۱۹۸.

۱. شخصی به امام صادق علیه السلام از درد چشم شکایت کرد. آن حضرت به او دعایی را یاد دادند و فرمودند: بعد از طلوع و غروب این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلِ الثُّورَ فِي بَصْرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَ السَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَ السَّعَةَ فِي رِزْقِي وَ الشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي.^۱

۲. امام رضا علیه السلام به شخصی به نام سماعه فرمود: هرگاه حاجتی داشتی، این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ فَإِنَّ لَهُمَا عِنْدَكَ سَأناً مِنَ السَّانِ وَ قَدراً مِنَ الْقَدْرِ فَبِحَقِّ ذَلِكَ السَّانِ وَ بِحَقِّ ذَلِكَ الْقَدْرِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَمْ يَبْقَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ إِلَّا وَ هُوَ يَحْتَاجُ إِلَيْهِمَا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ.^۲

۳. ابان بن تغلب می گوید که امام صادق علیه السلام فرمودند: برای حفظ قرآن این دعا را بخوانید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ لَمْ يَسْأَلِ الْعِبَادُ مِثْلَكَ أَشْأَلَكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ وَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ صَفِيَّكَ وَ مُوسَى كَلِيمِكَ وَ نَجِيَّكَ وَ عِيسَى كَلِمَتِكَ وَ رُوحَكَ وَ أَسْأَلُكَ بِصُحْفِ إِبْرَاهِيمَ وَ تَوْرَةِ مُوسَى وَ زُبُورِ دَاوُدَ وَ إِنْجِيلِ عِيسَى وَ قُرْآنِ مُحَمَّدٍ وَ بِكُلِّ وَحْيٍ أَوْحَيْتَهُ وَ قَضَاءِ أَمْضِيَّتِهِ وَ حَقِّ قَضِيَّتِهِ وَ...^۳

۴. امام صادق علیه السلام می فرمایند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دعایی فرمودند:

نَعْمَ لِنِعْمِ الْمُجِيبِ أَنْتَ وَ نِعْمَ الْمَدْعُوُّ وَ نِعْمَ الْمَسْئُولُ أَشْأَلَكَ بِنُورِ وَجْهِكَ وَ أَشْأَلَكَ بِعِزَّتِكَ وَ قُدْرَتِكَ وَ جَبَرُوتِكَ وَ أَشْأَلَكَ بِمَلَكُوتِكَ وَ دِرْعِكَ الْحَصِينَةِ وَ بِجَنَفِكَ وَ أَرْكَانِكَ كُلِّهَا وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ بِحَقِّ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ

۱. محمد کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۴۹.

۲. همان، ص ۵۶۲.

۳. همان، ص ۵۷۶.

عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا.^۱

۵. ابو حمزه ثمالی می گوید که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه خواستید تربت امام حسین علیه السلام را حمل کنید، ابتدا سوره های حمد و معوذتین و توحید و قدر و یس و آیه الکرسی و بعد از این سوره ها این دعا را بخوانید:

اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أَمِينِكَ وَ بِحَقِّ
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِكَ وَ أَخِي رَسُولِكَ وَ بِحَقِّ قَاطِمَةَ بِنْتِ
 نَبِيِّكَ وَ زَوْجَةِ وَلِيِّكَ وَ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ بِحَقِّ الْأَيِّمَةِ الرَّاشِدِينَ وَ بِحَقِّ
 هَذِهِ التُّرْبَةِ وَ بِحَقِّ الْمَلِكِ الْمُوَكَّلِ بِهَا وَ بِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا وَ بِحَقِّ
 الْجَسَدِ الَّذِي تَصَمَّنَتْ وَ بِحَقِّ السَّبْطِ الَّذِي صُمَّنْتَ وَ بِحَقِّ جَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَ
 أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ لِي هَذَا الطِّينَ شِفَاءً
 مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ لِمَنْ يَسْتَشْفِي بِهِ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ وَ مَرَضٍ وَ أَمَاناً مِنْ كُلِّ
 حَوْفٍ. اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً وَ رِزْقاً وَاسِعاً وَ شِفَاءً
 مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ وَ آفَةٍ وَ غَاهَةِ وَ جَمِيعِ الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ^۲

۶. ابن عباس می گوید از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد کلماتی که خداوند به حضرت آدم علیه السلام یاد داد و توبه او را به واسطه آنها پذیرفت پرسیدم. آن حضرت در جواب فرمودند که او خداوند را به پنج تن قسم داد و این گونه گفت: «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ وَ قَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ».^۳

۷. امام صادق علیه السلام می فرماید: نمازی است بین نماز مغرب و عشا که به نماز غفیله مشهور است. در قنوت این نماز این دعا خوانده می شود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَقَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ
 مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا وَ تَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَيَّ طَلِبَتِي
 تَعْلَمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا.^۴

۱. همان، ص ۵۸۴.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۸۳.

۳. شیخ صدوق، امالی، ص ۷۵.

۴. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ج ۱، ص ۱۰۶.

۸. دعایی در شب چهارشنبه از معصومان (علیهم السلام) وارد شده است که در آن می‌خوانیم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الدَّائِمُ
الْمَلِكُ... اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ عَلَى مُوسَى فِي الْأَلْوَابِ وَ
بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى السَّمَاوَاتِ فَاسْتَقَلَّتْ وَ عَلَى الْأَرْضِ فَاسْتَقَرَّتْ وَ عَلَى
الْجِبَالِ فَأَرَسَتْ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ مُوسَى نَجِيِّكَ وَ عِيسَى
كَلِمَتِكَ وَ رُوحِكَ وَ ...^۱

۹. امام باقر (علیه السلام) به مردی فرمودند که اگر این دعا را بخوانی، من ضامنم که دعایت مستجاب شود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي وَ تَعْلَمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي».^۲

۱۰. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: یا علی، هرگاه امر مشکلی برایت پیش آمد، این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُنَجِّنِي مِنْ هَذَا الْعَمِّ».^۳

۱۱. روزی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) داخل مکه شد. اعرابی‌ای را دید که به پرده کعبه چسبیده است و می‌گوید:

يَا صَاحِبَ الْبَيْتِ الْبَيْتُ بَيْنُكَ وَالصَّيْفُ صَيْفُكَ وَلِكُلِّ صَيْفٍ مِنْ مُضِيغِهِ قِرَى،
فَاجْعَلْ قِرَائِي مِنْكَ الْمَغْفِرَةَ!

ای صاحب خانه، خانه، خانه، تو و مهمان، مهمان توست و هر مهمانی را از مهماندار، ضیافتی است. پس مهمانی مرا از کرم خود، آمرزش مقرر ساز.

پس امام علی (علیه السلام) به اصحاب خود فرمود: آیا سخن اعرابی را می‌شنوید؟ گفتند: بلی. فرمود: خدای تعالی کریم‌تر از آن است که مهمان خود را رد کند. پس شب دوم، اعرابی‌ای را دید که به همان رکن چسبیده و می‌گوید:

۱. همان، ج ۲، ص ۴۶۹.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۷۶.

۳. ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۴.

يَا عَزِيزاً فِي عِزِّكَ فَلَا أَعَزُّ مِنْكَ فِي عِزِّكَ أَعَزَّنِي بِعِزِّكَ فِي عِزِّكَ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ
كَيْفَ هُوَ، أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ وَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ أُعْطِنِي
مَا لَا يُعْطِينِي غَيْرُكَ وَ أَصْرَفْ عَنِّي مَا لَا يَصْرِفُهُ أَحَدٌ غَيْرُكَ؛

ای آن کسی که در مرتبه عزتی که لایق به توست، عزیزی. پس کسی
عزیزتر از تو نیست در مرتبه عزت تو. عزیز گردان مرا به عزت عزت
خودت، به نوعی از عزت که کسی کیفیت آن را نداند. رو به سوی تو
می کنم و وسیله خود می سازم آن حقی را که حضرت محمد و آل او را
بر توست. به من چیزی را عطا کن که دیگری به من عطا نمی کند و از
من ناگواری هایی را بگردان که دیگری از من نمی گرداند.

پس امام امیرالمؤمنین علیه السلام به اصحاب خود گفت: واللّه آنچه گفت، اسم اکبر خدای
تعالی به زبان سریانی است که حبیب من، رسول خدا صلی الله علیه و آله، مرا به آن خبر داده است.^۱
علاوه بر این، در روایات معصومان علیهم السلام دعاهایی آمده است که طبق آن ما می توانیم
خداوند را به حق غیر معصومان نیز قسم دهیم و به حق آنها متوسل شویم که در ذیل
به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱. در روایت وارد شده است که هر گاه امام صادق علیه السلام برای نماز از منزل خارج
می شدند، این دعا را می خواندند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ لَكَ، وَ بِحَقِّ مَخْرَجِي عَنْ هَذَا، فَإِنِّي لَمُرْأَخْرَجٍ أَشْرَأُ وَلَا نَظْرَأُ
لَا رِبَاءَ وَلَا سُمْعَةَ، وَلَكِنِّي خَرَجْتُ ابْتِغَاءَ رِضْوَانِكَ وَاجْتِنَابَ سَخَطِكَ، فَعَافِنِي بِعَافِيَتِكَ مِنَ
النَّارِ.»^۲

در این روایت امام علیه السلام به حق سائلین (درخواست کنندگان و نیازمندان) خداوند را
قسم می دهد در حالی که سائلین به صورت مطلق آمده و شامل معصوم و غیر او
می شود.

۲. امام صادق علیه السلام در دعایی در روز عرفه این دعا را خواندند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ

۱. شیخ صدوق، الامالی، ص ۴۶۷.

۲. همان، ص ۳۷۱.

الْكَرِيمُ ... أَسْأَلُكَ يَا رَبِّ، مَسْأَلَةَ كُلِّ سَائِلٍ وَ رَغْبَةَ كُلِّ رَاغِبٍ بِيَدِكَ، وَ أَنْتَ إِذَا دُعِيتَ أَجَبْتَ وَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ، وَ بِحَقِّ صَفْوَتِكَ مِنْ عِبَادِكَ، و...»^۱

۳. در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است که در روز عید قربان، بعد از اقامه نماز عید و پس از دعای آن، هنگامی که از مصلاً به طرف منزل رفتی، این دعا را بخوان:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ
اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ أَحْمَدُ... أَشْأَلُكَ بِحَقِّ حَمَلَةِ عَرْشِكَ وَ بِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ وَ
بِحَقِّ الرَّاكِعِينَ وَ السَّاجِدِينَ لَكَ وَ بِحَقِّ النَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ وَ
الصَّالِحِينَ وَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ وَ الْمُخْرُومِينَ وَ بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ وَ بِحَقِّكَ عَلَى خَلْقِكَ
أَجْمَعِينَ...^۲

نتیجه‌گیری

با بررسی آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام معلوم می‌شود که انسان در این دنیا برای تقرب به خداوند و نیز برآورده شدن حاجاتش می‌تواند به وسائط الهی تمسک جوید و به واسطه آنها زودتر به هدف خود برسد. طبق آیات و روایات، وسائلی که انسان می‌تواند در این دنیا به آنها تمسک جوید، عبارت‌اند از: اسما و صفات خداوند، قرآن، عمل صالح، پیامبر و اولیای الهی. در توسل به اسما و صفات خداوند، سائل با توجه به حاجتی که دارد، خداوند را به یک یا چند یا همه اسما یا صفاتش قسم می‌دهد و به آنها متوسل می‌شود.

در این موارد به دلیل اینکه شناخت ما از اسما و صفات خدا کافی نیست و ما نمی‌توانیم تشخیص دهیم که در مواقع گوناگون چگونه خداوند را صدا بزنیم و به کدام از اسما یا صفات او متوسل شویم، بهترین کار پیروی کردن از ائمه علیهم السلام است. یکی از مواردی که در سیره و مکتب اهل بیت علیهم السلام وجود دارد، توسل جستن به قرآن

۱. ابن طاووس، الإقبال، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۲۲۰.

است که در این قسم، ما قرآن را که بهترین کتاب آسمانی است، واسطه قرار می‌دهیم و به آن متوسل می‌شویم. در مورد توسل به عمل صالح نیز بهترین دلیل بر جواز آن، داستان سه نفری است که به غار پناه بردند و سنگی غار را مسدود کرد و آنها برای نجات خود به اعمال صالح خود توسل جستند و این‌گونه نجات یافتند؛ اما بعد از اثبات جواز آن، آیا چنین توسلی در سیره اهل بیت علیهم السلام هم وجود دارد یا نه، در روایات آن بزرگواران به چیزی دست نیافتیم. البته اگر ایمان به خدا را عمل صالح بدانیم، می‌توان گفت اهل بیت علیهم السلام به عمل صالح توسل جستند.

در مورد توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای الهی در مکتب اهل بیت علیهم السلام باید بگوییم که چون پیامبر و اولیای الهی نزد خداوند مقام بسیار والایی دارند، انسان می‌تواند گاهی به ذات آنها، گاهی به دعای آنها و گاهی به حق آنها متوسل شود. با توجه به اینکه همه این موارد به خود پیامبر برمی‌گردد، معلوم می‌شود که فرقی بین این موارد نیست و فقط تعابیر مختلف است.

نکته دیگر آنکه سائل به سه طریق می‌تواند حاجت خود را بخواهد:

۱. حاجت خود را از خدا بخواهد، ولی واسطه‌ای بیاورد. در این قسمت سائل خداوند را به حق و مقام و ذات آن بزرگواران قسم می‌دهد و با توسل به آنها حاجت خود را از خداوند درخواست می‌کند.

۲. سائل از واسطه بخواهد که حاجتش را از خدا درخواست کند. در این قسم سائل به بهترین بندگان خدا که معصومان علیهم السلام هستند، متوسل می‌شود و از آنها می‌خواهد به دلیل منزلتی که نزد خداوند دارند، حاجتش را از خداوند درخواست کنند.

۳. سائل حاجت خود را مستقیماً از واسطه بخواهد و در عین حال او را در کار خود مستقل نمی‌داند. در این قسمت ما معتقدیم خداوند به این واسطه‌ها قدرتی عنایت کرده است که از آن به ولایت تکوینی تعبیر می‌شود و آنان با این قدرت و به اذن الهی می‌توانند حاجت سائلان را برآورده کنند. البته در همه موارد آنها با اذن خداوند عمل

می‌کنند. ولایت تکوینی سلطه بر تکوینیات (جهان هستی) اعم از امور باطنی و صفات نفسانی و نعمت‌های ربانی است که با چنین ولایتی شخص می‌تواند در جهان هستی نفوذ و تصرف کند.

از آیات قرآن برمی‌آید که امکان دارد خداوند سبب بعضی از امور تکوینی را به اراده معصومان علیهم السلام در ضمن نظام عالم هستی قرار داده باشد؛ چون نظائر آن در قرآن آمده است.

با نگاهی به سیره و گفتار اهل بیت علیهم السلام می‌توان نتیجه گرفت که در بین این سه طریق آنچه در سیره و مکتب اهل بیت علیهم السلام بیشتر وجود دارد، توسل به طریق اول است؛ یعنی سائل برای برآوردن حاجت خود واسطه‌ای بیاورد.

فصل چهارم

توسل در برزخ در مکتب اهل بیت علیهم السلام

مقدمه

قبلاً به اجمال بیان شد که یکی از انواع توسل، توسل به انبیا و اولیای الهی پس از مرگ آنهاست که شامل عالم برزخ نیز می‌شود. از روایات معصومان علیهم‌السلام و کتب تاریخی درباره سیره مسلمانان می‌فهمیم که در طول تاریخ بعد از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مسلمانان به حضرت توسل می‌جستند و فرقی میان حیات و ممات پیامبر نمی‌گذاشتند.

از آیات قرآن و روایات معتبر بر می‌آید که حیات و ممات پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با هم فرقی ندارند. آن حضرت نزد خدا حیات دارد و روزی می‌خورد، زائرش را می‌بیند، کلامش را می‌شنود، جواب سلامش را می‌دهد و اعمال مؤمنین به ایشان عرضه می‌شود و ایشان برای گناهانشان استغفار و برای حسناتشان خدا را حمد می‌کند. بنابراین، چه در حیات دنیوی و چه در حیات برزخی، مانعی برای زیارت ایشان وجود ندارد و می‌توان در کنار مزار او از خدا آمرزش خواست؛ پس حضور یافتن در کنار او برای استغفار، در حال حیات و ممات او، مطلوبیت دارد.

البته عده‌ای به پیروی از ابن تیمیه (م ۷۲۸ ق) و محمد بن عبدالوهاب به این نوع توسل اشکالاتی وارد می‌سازند و حتی کسانی را که به اموات توسل می‌جویند، مشرک می‌دانند. ابن تیمیه در این زمینه می‌گوید:

هیچ‌یک از صحابه و تابعین بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از حضرت چیزی

طلب نکردند و نگفتند «یا نبی الله، یا رسول الله، برای ما دعا کن و یا برای ما استغفار کن و... در حالی که بعد از وفات پیامبر مسلمانان به انواع بلاها مثل کم شدن رزق و روزی، خشکسالی، ترس از دشمن و ... مبتلا شدند، هیچ‌یک از آنها برای افزایش رزق و روزی و تسلط بر دشمن، از پیامبر چیزی درخواست نکرد. بنابراین خطاب کردن انبیا و صالحین بعد از موتشان از بزرگترین انواع شرک محسوب می‌شود.^۱ درخواست از میت، نه واجب است، نه مستحب و حتی مباح نیست؛ چون شریعت به اموری امر می‌کند که دارای مصلحتی باشد؛ در حالی که درخواست از میت، علاوه بر آنکه هیچ مصلحت راجحی ندارد، دارای مفسده راجح نیز هست.^۲

دلایل نقلی بر وجود عالم برزخ

ما در این فصل نوع توسل به اموات در عالم برزخ را در سیره و مکتب اهل بیت علیهم السلام که مؤمنان واقعی‌اند و تمام افعال و گفتارشان موافق قرآن و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، بررسی می‌کنیم ولی در ابتدا باید به اثبات چند پیش فرض و اصل پردازیم و یکی از این اصول، وجود عالم برزخ و بحث دیگر حیات برزخی است. دلیل وجود چنین عالمی، ادله نقلی است و بدین جهت در مورد اصل وجود عالم برزخ بین مسلمانان اختلافی وجود ندارد، جز شمار اندکی که آن را نپذیرفته‌اند.^۳ از این رو در این نوشتار به اختصار دلایل وجود عالم برزخ را می‌آوریم. پیش از اثبات توسل به ارواح انبیا و اولیای الهی ابتدا باید دید که آیا انبیا و اولیا بعد از انتقالشان به عالم برزخ حیات برزخی دارند یا خیر؟ بعد از اثبات این مطلب، باید به بررسی سماع موتی پرداخت؛ اینکه آیا اموات در عالم برزخ صدای زندگان را می‌شنوند و اگر می‌شنوند، قدرت بر جواب

۱. ابن تیمیه، قاعده جلیله فی التوسل و الوسیلة، ص ۲۷ به بعد.

۲. همان، ص ۷۱.

۳. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۲۱.

دارند؟ بنابراین اصل دیگری که باید بررسی گردد، مسئله سماع موتی است. یکی از اصولی که ما مسلمانان به آن اعتقاد داریم، وجود عالم برزخ است که در آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام به طور کامل به این مسئله پرداخته شده است. از آیه **﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾**^۱ معلوم می‌شود که انسان پس از مرگش به عالم دیگری به نام برزخ که فاصله میان مرگ و قیامت است، منتقل می‌شود و نیز این آیه صراحت دارد که انسان پس از مرگ دارای نوعی حیات است. روایتی از امام سجاد علیه السلام وارد شده که آن حضرت بعد از بیان سخت‌ترین ساعاتی که بر انسان می‌گذرد، آیه شریفه **﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾** را تلاوت کرد و در تفسیر آن فرمود:

هو القبر و انّ لهم فيه لمعيشة ضنكاً، والله انّ القبر لروضة من رياض الجنة او حفرة من حفر النار؛^۲
 برزخ قبر است و برای آنان در آنجا زندگی سختی است و به خدا سوگند که قبر، باغی از باغ‌های بهشت و یا گودالی از گودال‌های آتش است.

همچنین آیات دیگری در قرآن وجود دارد که به عالم برزخ اشاره دارد؛ مثل آیه **﴿قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِثْنَيْنِ وَاَحْيَيْتَنَا اِثْنَيْنِ فَاَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ اِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ﴾**.^۳ طبق این آیه شریفه انسان‌ها انسان‌ها تا برپایی قیامت دوبار می‌میرند و زنده می‌شوند: یکی میراندن بعد از زندگی دنیوی و دیگری میراندن بعد از زندگی برزخی است و مراد از «دو بار زنده کردن»، یکی زنده کردن در برزخ و دیگری در قیامت است. بنابراین معنای آیه شریفه این است که پروردگارا، ما را دو بار میراندی، یکی اماتة دنیوی که بر اثر آن به برزخ منتقل شدیم و دیگر اماتة برزخی که به سبب آن به عالم قیامت قدم گذاشتیم و نیز دو بار ما را زنده

۱. مؤمنون: ۱۰۰.

۲. شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳. غافر: آیه ۱۱.

گردانیدی، یک بار در برزخ بعد از خروج از دنیا و بار دیگر در روز قیامت بعد از میراندن برزخی.^۱ البته آیات دیگری هم به این مطلب اشاره دارند.^۲

معصومان علیهم السلام در کلمات خود از حیات برزخی به «عالم قبر» تعبیر کرده‌اند و از خصوصیات آن بسیار سخن به میان آورده‌اند که برای نمونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر یک از شما که از دنیا می‌رود، صبح و شام جایگاهش را در قیامت به او عرضه می‌کنند. اگر بهشتی باشد، جایگاهش را در بهشت و اگر دوزخی باشد، جایگاهش را در جهنم به او نشان می‌دهند و به او گفته می‌شود: این جایگاه تو در قیامت است و همین امر مایه نشاط یا شکنجه و عذاب او است.^۳

امام صادق علیه السلام در مورد این حدیث می‌فرماید: نشان دادن جایگاه در دنیا، پیش از قیامت است؛ چون که در آتش قیامت، صبح و شام نخواهد بود؛ پس این آیه مربوط به برزخ یعنی پیش از قیامت است. آیا نشنیده‌ای قول خداوند متعال را که فرمود: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾. این امر یا به خود آل فرعون است که داخل شوید یا امر به فرشتگان است که آنها را به عذاب یعنی عذاب جهنم داخل کنید.^۴

حیات برزخی

بحث دیگر این است که آیا در عالم برزخ، اموات دارای حیات‌اند؛ همان‌گونه که در دنیا حیات داشتند؟ و اگر حیات دارند، حیات آنها چه نوع حیاتی است؟ آیا همانند حیات دنیاست یا فرق می‌کند؟

۱. سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۱۳.

۲. آیات ۴۵، ۴۶، ۷۱ و ۷۲ سوره غافر، آیه ۲۵ سوره نوح، آیات ۲۶ و ۲۷ سوره یس، آیه ۱۵۴ سوره بقره، ۱۶۹ آل عمران و ...

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۸۱۸، به نقل از صحیح بخاری و صحیح مسلم.

۴. همان، ص ۸۱۸.

در توضیح این مطلب باید بگوییم که روح انسان بعد از پایان زندگی این جهان در اجساد لطیفی قرار می‌گیرد که از بسیاری از عوارض این ماده کثیف برکنار است و چون از هر نظر شبیه این جسم است، به آن قالب مثالی یا بدن مثالی می‌گویند که نه مجرد محض است و نه مادی محض، بلکه دارای نوعی تجرد برزخی است.^۱

برخی آیات بر وجود حیات برزخی دلالت می‌کنند مثل این آیه:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲

و هرگز گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند؛ در حالی که آنان از آنچه خدا به آنان عطا کرده، شادمان‌اند، و برای کسانی که از پی ایشان‌اند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند [و سرانجام به شرف شهادت نایل می‌شوند] شادی می‌کنند، که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند. از نعمت و فضل خدا و اینکه خدا پاداش مؤمنان را تباه نمی‌کند، شادمان و مسرورند.

از این آیات معلوم می‌شود که شهدا بعد از مرگ دارای زندگی و حیات هستند و از عبارت «يُرْزَقُونَ» برمی‌آید که آنها از نعمت‌های بهشتی استفاده می‌کنند و نیز از عبارت «فَرِحِينَ» و «يَسْتَبْشِرُونَ» روشن می‌شود که از نعمت‌های روحی و معنوی نیز بهره می‌برند^۳ و از اینکه به دوستان دنیایی خود بشارت می‌دهند معلوم می‌شود که در بهشت قیامت نیستند، بلکه در بهشت برزخی زندگی می‌کنند.

همچنین در روایات ائمه معصوم علیهم السلام به حیات و زندگی در عالم برزخ اشاره شده است که در ذیل به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۲۲.

۲. آل عمران: ۱۶۹ - ۱۷۱.

۳. جعفر سبحانی، الحیات البرزخیه، ص ۲۶.

۱. امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلِّ صَبَاحٍ أَبْرَأُهَا وَفَجَّرُهَا فَاحْدَرُوهَا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿اعْمَلُوا فَسِيرَى اللَّهِ عَمَلِكُمْ وَرَسُولُهُ﴾.^۱ نیز در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام در مورد آیه ﴿اعْمَلُوا فَسِيرَى اللَّهِ عَمَلِكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ پرسیده شد که مؤمنون چه کسانی‌اند؟ آن حضرت در پاسخ فرمودند: «هُمُ الْأَيِّمَةُ؛ منظور از مومنون در این آیه، ائمه هستند».^۲

از این دو حدیث معلوم می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در برزخ دارای حیات‌اند که اعمال ما به آن بزرگواران عرضه می‌شود.

۲. در روایتی امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لَوْ كُنَيْفَ لَكُمْ لِرَأَيْتُمْ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذَا الظَّهْرِ خَلْقًا يَتَزَاوَرُونَ وَ يَتَحَدَّثُونَ
إِنَّ فِي هَذَا الظَّهْرِ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ بَوَادِي بَرَهوتَ نَسَمَةٌ كُلِّ كَافِرٍ؛^۳

اگر پرده از پیش چشم شما برداشته شود، هر آینه خواهید دید که ارواح مؤمنین در پشت این شهر (نجف) حلقه‌وار گرد هم می‌آیند و از یکدیگر دیدن می‌کنند و با هم سخن می‌گویند. روح هر مؤمنی در اینجا ساکن است و ارواح کفار در وادی برهوت جا دارند.

با توجه به این حدیث، ملاقات ارواح مؤمنان با یکدیگر و گفتگو کردن آنها دلیل روشنی بر حیات انسان در عالم برزخ است.

۳. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

رُورُوا مَوْتَاكُمْ فَإِنَّهُمْ يَفْرَحُونَ بِزِيَارَتِكُمْ وَ لِيَطْلُبَ أَحَدُكُمْ حَاجَتَهُ عِنْدَ قَبْرِ أَبِيهِ
وَ عِنْدَ قَبْرِ أُمِّهِ؛^۴

اموات خود را زیارت کنید، به‌درستی که آنها با دیدن شما شادمان می‌شوند و نزد قبر پدر و مادرتان حاجت خود را بخواهید.

۱. محمد کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲. همان.

۳. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۴۲.

۴. محمد کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۳۰.

همچنین امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الْمَيِّتَ لَيَفْرَحُ بِالتَّرْحِمِ عَلَيْهِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ لَهُ كَمَا يَفْرَحُ الْحَيُّ بِالْهُدْيَةِ تُهْدَى إِلَيْهِ؛^۱

همانا میت به وسیله ترحم و استغفاری که برای او می شود خوشحال می شود همانگونه که انسان زنده با گرفتن هدیه خوشحال می شود.

۴. امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَزُورُ أَهْلَهُ فَيَرَى مَا يُحِبُّ وَ يُسْتَرُّ عَنْهُ مَا يَكْرَهُ وَ إِنَّ الْكَافِرَ لَيَزُورُ أَهْلَهُ فَيَرَى مَا يَكْرَهُ وَ يُسْتَرُّ عَنْهُ مَا يُحِبُّ قَالَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ كُلَّ جُمُعَةٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ عَلَى قَدْرِ عَمَلِهِ؛^۲

انسان مؤمن بعد از مرگش به دیدن اهلس می رود و هر چه را که خوشایند اوست، می بیند و هر چه را که او دوست نداشته باشد، از او پنهان می کنند و کافر نیز به دیدن اهلس می رود، ولی هر چه را که او ناراحت می کند، می بیند و هر چه را که او دوست دارد، از او پنهان می کنند. عده ای از آنها هر جمعه و عده ای به اندازه عملشان می توانند به زیارت اهلس بروند.

۵. در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ لَا كَافِرٍ إِلَّا وَ هُوَ يَأْتِي أَهْلَهُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا رَأَى أَهْلَهُ يَعْمَلُونَ بِالصَّالِحَاتِ حَمِدَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ وَ إِذَا رَأَى الْكَافِرَ أَهْلَهُ يَعْمَلُونَ بِالصَّالِحَاتِ كَانَتْ عَلَيْهِ حَسْرَةٌ؛^۳

هر مؤمن و کافری اهلس را هنگام زوال خورشید می بیند. هنگامی که اهلس را مشغول به اعمال صالح ببیند، حمد خدا را می کند و هنگامی که کافر اهلس را در حال انجام اعمال صالح ببیند، بر آنها حسرت می خورد.

۶. امام کاظم علیه السلام می فرماید:

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۴۴.

۲. محمد کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۴۴.

۳. همان، ص ۲۳۰.

مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ عَلَّمْ فِي قَبْرِهِ لِيُزَوِّجَ اللَّهُ بِهِ
مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ^۱

هرکس از دوستان ما بمیرد و قرآن را به طور کامل فرا نگرفته باشد، در
قبرش به او تعلیم می دهند تا به این وسیله خداوند درجاتش را بالا
ببرد.

از این روایت معلوم می شود که در عالم برزخ تعلیم قرآن هم وجود دارد و حتی
احوال و سرنوشت انسانها در آنجا قابل تغییر و دگرگونی است.

۷. از امام رضا علیه السلام پرسیده شد آیا مؤمن خانواده اش را زیارت می کند؟ فرمودند: بله،

و در جواب این سؤال که تا چه مدت می توانند آنها را زیارت کنند، فرمودند:

عَلَى قَدْرِ فَضَائِلِهِمْ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ فِي كُلِّ يَوْمَيْنِ
وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ قَالَ ثُمَّ رَأَيْتُ فِي مَجْرَى كَلَامِهِ أَنَّهُ يَقُولُ
أَدْنَاهُمْ مَنْزِلَةً يَزُورُ كُلَّ جُمُعَةٍ. قَالَ: قُلْتُ: فِي أَيِّ سَاعَةٍ؟ قَالَ: عِنْدَ زَوَالِ
السُّنْمِيسِ وَ مِثْلِ ذَلِكَ ...^۲

به قدر فضایل و درجه ایمانشان، برخی از آنها هر روز و بعضی دو
روزی یکبار و برخی دیگر سه روزی یک بار با خانواده شان ملاقات
می کنند. دوباره سؤال شد که در چه ساعاتی از روز ملاقات می کنند؟
فرمود: هنگام ظهر که خورشید زایل می شود و

بنابراین حیات برزخی از اصول اثبات شده این مسئله است که به هیچ طریقی قابل
انکار و نفی نیست.

سمع موتی

یکی از مبانی توسل به ارواح اولیای الهی در عالم برزخ، مسئله سماع موتی است. در
این قسمت می خواهیم با استناد به آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام ثابت کنیم که

۱. همان، ج ۲، ص ۶۰۶.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۳۱.

امواتی که در عالم برزخ به سر می‌برند و دارای حیات‌اند، بر شنیدن صدای زندگان قدرت دارند و حتی می‌توانند به آنها پاسخ دهند و برای آنها دعا کنند. با توجه به اختلاف نظرهایی که در این مسئله بین مسلمانان وجود دارد، بهتر است قبل از بیان آیات و روایات، در مورد مفهوم سمع و سماع موتی مطالبی را بیان کنیم.

مفهوم سمع و سماع موتی

از نظر صاحبان معاجم، واژه سمع در قرآن علاوه بر اینکه به معنای قوه شنیدن استفاده می‌شود، گاهی در معانی دیگری مثل فهمیدن و قبول کردن نیز به کار می‌رود؛ مثل آیه شریفه «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمُوتَى وَلَا تُسْمِعُ الضَّمَّ الدُّعَاءَ»^۱ «ای پیامبر، تو نمی‌توانی به آنها سخن خود را بفهمانی»؛ زیرا مانند مردگان قوه عاقله را که حیات خاص انسانی است، از دست داده‌اند.^۲

اما واژه موت در لغت عرب در مقابل حیات است و چون حیات انواع متعددی دارد، در مقابل هر یک، موت متناسب با آن وجود دارد. کلمه «موتی» نیز چند مفهوم دارد که در بحث ما دو معنای آن مدنظر است:

۱. مردگان یعنی کسانی که جان خود را از دست داده و از دنیا رفته‌اند و غالباً بر جسد آنها اطلاق می‌شود؛ چون موت در مقابل حیات است و هنگام مرگ جسد می‌میرد و روح در عالم برزخ به زندگی ادامه می‌دهد.

۲. کسانی که گمراه و از قوه عقل بی‌بهره‌اند؛ مثل کافرانی که مهر بردل‌هایشان خورده است و دیگر هدایت نخواهند شد: «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمُوتَى وَلَا تُسْمِعُ الضَّمَّ الدُّعَاءَ»^۳. بنابراین مفهوم عدم سماع موتی را هم می‌توان برای کافرانی که سخن پیامبر را درک نمی‌کنند،

۱. همان.

۲. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۴۲۶.

۳. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۷۸۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۹۱.

به کار برد و هم می توان برای اجساد بی روحی که به خاک تبدیل شده اند. اینک باید بررسی کنیم که آیا در قرآن و روایات معصومان علیهم السلام دلایلی بر سماع موتی و ارتباط زندگان با اموات وجود دارد؟ برای روشن شدن این مسئله، ابتدا بعضی از آیات قرآن را می آوریم:

۱. خداوند در داستان حضرت صالح می فرماید: پس از آنکه قوم صالح شتری را که معجزه صالح بود کشتند و از دستور پروردگار خود سرپیچی کردند، گفتند: ای صالح، اگر واقعاً پیامبر خدا هستی، عذابی را که به ما وعده می دهی، بیاور. پس زلزله ای (بر اثر

صیحه آسمانی) آنان را فراگرفت و در خانه های خویش بی جان افتادند:

﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ قَوْلِي عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولًا رَبِّي وَنَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ التَّاصِحِينَ﴾^۱

پس زلزله ای سخت آنان را فراگرفت و در خانه هایشان [به رو در افتاده] جسمی بی جان شدند. پس صالح از آنان روی گرداند و گفت: ای قوم من، قطعاً من پیام پروردگارم را به شما رساندم و برایتان خیرخواهی کردم، ولی شما خیرخواهان را دوست ندارید.

ابن کثیر در تفسیر این آیه می گوید:

هذا تقریر من صالح علیه السلام لقومه، لما أهلكهم الله بمخالفتهم إياه و تمردهم على الله و إياهم عن قبول الحق و إعراضهم عن الهدى إلى العمى، قال لهم صالح ذلك بعد هلاكهم، تقريراً و توبيخاً و هم يسمعون ذلك، كما ثبت في الصحيحين - الخ^۲

این سخن توبیخی از جانب حضرت صالح علیه السلام خطاب به قومش است، بعد از اینکه خدا به سبب مخالفت و نافرمانی و خودداری آنان از قبول حق و رویگردانی از هدایت به سوی گمراهی، آنها را هلاک کرد. حضرت صالح این سخن را بعد از هلاک شدن آنها در سرزنش و

۱. اعراف: ۷۸ - ۷۹.

۲. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۳۹۸.

تویخ آنها درحالی که آنها می شنیدند، به آنها گفت؛ همانطور که در صحیحین ثابت است - تا آخر حدیث.

ابوحیان محمد بن یوسف اندلسی در تفسیر خود بعد از نقل این آیه می گوید: عبارت «وَلَكِنْ لَا تُجِبُونَ النَّاصِحِينَ» حکایت حال گذشته است و در تأیید مخاطب قرار گرفتن مردگان، روایت کشتگان بدر را نقل می کند.^۱ صاحب تفسیر بیان المعانی نیز می گوید: حضرت صالح قومش را بعد از هلاک شدن مخاطب قرار داد، همان طور که پیامبر با کشتگان قریش سخن گفت.^۲ محمد ثناء الله مظهري نیز در تفسیرش بعد از ذکر این آیه می گوید: اگر گفته شود: چطور حضرت صالح با آنها سخن گفت بعد از اینکه هلاک شدند، گفته می شود: همان طور که پیامبر با کشتگان بدر بعد از اینکه در چاه انداخته شدند، سخن گفت.^۳ نویسنده التفسیر الواضح نیز می گوید: صدا زدن صالح بعد از مرگ قومش بود؛ چنان که پیامبر کشتگان بدر را صدا زد.^۴ قرطبی نیز در تفسیر الجامع لأحكام القرآن همین نظر را دارد.^۵

بنابراین اگر بگوییم با کسانی که از دنیا رفته اند، نمی توان رابطه برقرار کرد، پس باید عمل حضرت صالح بیهوده باشد؛ درحالی که این طور نیست؛ چون پیامبران الهی عمل بیهوده انجام نمی دهند. علاوه بر این خداوند متعال هم این مطلب را بیان فرموده است و همین بیان کردن خداوند متعال ناظر به صحت این کار است. نظیر این آیات در سوره اعراف آیات ۹۱ تا ۹۳ نیز آمده است که در مورد سخن گفتن حضرت شعیب با قومش بعد از هلاکت آنان است.

۲. خداوند در قرآن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

۱. ابو حیان محمد بن یوسف اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۵، ص ۹۸.

۲. عبدالقادر ملاحویش آل غازی، بیان المعانی، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳. محمد ثناء الله مظهري، التفسیر المظهري، ج ۳، ص ۳۷۶.

۴. حجازی، التفسیر الواضح، ج ۱، ص ۷۳۴.

۵. محمد قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۲۴۲.

﴿وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَنْ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ﴾^۱

و از پیامبرانی که پیش از تو فرستاده‌ایم، بپرس که آیا به جای [خدای]
رحمان معبودانی که پرستش شوند، قرار داده‌ایم.

در این آیه شریفه خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله امر می‌کند که با انبیای گذشته تکلم کند که این
خود دلیل روشنی است بر اینکه می‌توان با اموات ارتباط برقرار کرد.

در روایتی آمده است که روزی هشام بن عبدالملک با اشاره این آیه از امام باقر علیه السلام
پرسید که حضرت محمد صلی الله علیه و آله از کدام پیامبر پرسیده است، با اینکه میان او و عیسی
پانصد سال فاصله بوده است؟ امام باقر علیه السلام در پاسخ او این آیه را تلاوت کردند:
﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا﴾ و
فرمودند: از جمله آیاتی که خداوند به هنگام بردن حضرت محمد صلی الله علیه و آله به بیت المقدس
نشان داد، این بود که خداوند پیامبران اولین و آخرین را جمع کرد، سپس به جبرئیل
دستور داد که اذان و اقامه بگوید و در اذانش «حیی علی خیر العمل» نیز گفت، آن‌گاه
حضرت محمد صلی الله علیه و آله جلو می‌ایستاد و همگی پشت سرش نماز خواندند. اینجا بود که
خداوند بر او نازل فرمود: ﴿وَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَنْ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً
يُعْبَدُونَ...﴾^۲.

۳. خداوند در قرآن در آیات زیادی به انبیا سلام می‌کند و می‌فرماید؛ مانند ﴿سَلَامٌ عَلَى
نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾، ﴿سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ﴾، ﴿سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ﴾، ﴿سَلَامٌ عَلَى إِيْسَى﴾، ﴿وَ
سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ﴾^۳ همین‌طور به ما امر می‌کند که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سلام و درود
بفرستیم، آنجا که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ

۱. زخرف: ۴۵.

۲. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۵.

۳. صافات: ۷۹، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۳۰ و ۱۸۱.

سَلُّوا سَلَامًا^۱ و نیز همه مسلمانان در تشهد نماز می‌گویند: «السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته». در این سلام، ما پیامبر را با ضمیر حاضر مورد خطاب قرار می‌دهیم و به او سلام می‌کنیم و این سلام به پیامبر می‌رسد؛ چون خود حضرت فرموده‌اند: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَبَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي عَنْ أُمَّتِي السَّلَامَ»^۲ خداوند ملائکه‌ای روی زمین دارد که سلام‌های امتم را به من می‌رسانند».

اگر انبیا و اولیا مردگانی بودند که این سلام‌ها و درودها را درک نمی‌کردند و نمی‌شنیدند، پس سلام دادن به آنها چه فایده دارد؟

۴. در قرآن آیاتی وجود دارد که بر ادب داشتن و بلند نکردن صدا در محضر

پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت می‌کند، که این آیات شامل بعد از مرگش هم می‌شود؛ مثل آیه
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن مَحْبُطٌ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾^۳

ای مؤمنان، صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند سخن می‌گویید با او بلند سخن نگویند، مبدا اعمالتان تباه و بی‌اثر شود و خود آگاه نشوید.

در حقیقت اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حیات برزخی نمی‌داشتند و هیچ صدایی را نمی‌شنیدند، ادب داشتن نزد قبر او معنا و مفهومی نداشت.

۵. آن‌گاه که مشرکان قریش در جنگ بدر کشته شدند و اجساد آنان در میان چاهی ریخته شد، پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر چاه آمد و به آنان چنین خطاب کرد: همسایگان بدی برای پیامبر خدا بودید، او را از خانه و کاشانه‌اش بیرون کردید، آن‌گاه دور هم گرد آمدید و با او به جنگ برخاستید، من آنچه را که خدایم وعده کرده بود، حق یافتم. در این هنگام عده‌ای به رسول خدا گفتند: با مردگانی سخن می‌گویی که اجسادشان از هم پاشیده

۱. احزاب: ۵۶.

۲. شیخ صدوق، *امالی*، ص ۳۱۲.

۳. حجرات: ۲.

است! پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: «ما أنتم بأسمع لما أقول منهم، و لكنهم لا يستطيعون أن يجیبونی؛ شما از آنها شنواتر نیستید. آنها نمی‌توانند جواب مرا بدهند.»^۱ این روایت تاریخی یکی از بهترین دلایل اثبات حیات برزخی و سماع موتی است که نیاز به هیچ‌گونه توضیحی ندارد.

۶. زمانی که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به قبرستان بقیع می‌رفت، با اموات و اهل قبور چنین سخن می‌گفت: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ مِنْ دِيَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاجِقُونَ»^۲ درود بر شما که در جایگاه با ایمان قرار گرفته‌اید و ما هم به زودی به شما می‌پیوندیم». حضرت علی علیه السلام نیز مثل چنین کلماتی را وقتی به قبرستانی رسید که در آن قبر خباب بن‌ارت بود، ایراد فرمودند.^۳ همچنین امام صادق علیه السلام فرموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر شب جمعه با گروهی از اصحابشان به قبرستان بقیع در مدینه تشریف می‌برد و در آنجا سه مرتبه می‌فرمود: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ؛ سلام و درود بر شما ای اهل شهرها» و سه مرتبه می‌فرمود: «خدا، شما را رحمت کند...»^۴

۷. در جنگ جمل وقتی چشم امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر جسد کعب بن‌سور، قاضی بصره که مردم را به جنگ با آن حضرت دعوت کرده بود افتاد، فرمود: او را بنشانید. آن‌گاه به او چنین فرمود: آنچه پروردگرم به من وعده داده بود، درست یافتم، آیا تو نیز آن را درست یافتی؟ آن‌گاه بدن او را رها کرد و به سراغ بدن طلحه رفت، فرمود: طلحه را بنشانید و با او نیز به شیوه‌ای که با قاضی سخن گفته بود، سخن گفت. در این زمان مردی به او گفت: با کسانی سخن می‌گویی که سخن تو را نمی‌شنوند! امام علی علیه السلام فرمود: به خدا قسم، سخن مرا شنیدند؛ همچنان که مشرکان بدر سخن رسول خدا را

۱. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۶۳۹.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۲۲.

۳. نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ص ۵۳۱.

۴. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۲۰.

شنیدند.^۱

۸. هنگامی که حضرت علی علیه السلام پیامبر را غسل می دادند، جملاتی را بر زبان جاری کردند و فرمودند: «بأبي أنت و أمي يا رسول الله لقد انقطع بموتك ما لم ينقطع بموت غيرك من النبوة و الإنباء و أخبار السماء...» تا جایی که فرمود:

بأبي أنت و أمي اذكونا عند ربك و اجعلنا من بالك؛^۲

پدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا! با مرگ تو رشته ای پاره شد که در مرگ دیگران این گونه قطع نشد. با مرگ تو رشته پیامبری و فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی گسست... پدر و مادرم فدای تو! ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن و در خاطر خود نگهدار!

این سخن گفتن امام علی علیه السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گویای این است که پیامبر با وجود اینکه از دنیا رفته، ولی صدای امیرالمؤمنین علیه السلام را می شنود.

۹. امیرالمؤمنین علی علیه السلام هنگام بازگشت از صفین به قبرستان کوفه رسید و با اهل قبور این گونه سخن گفت:

يا أهل الديار الموحسية و المخال المفقرة و القبور المظلمة يا أهل التوبة يا أهل العزبة يا أهل الوحدة يا أهل الوحشة أنتم لنا فرط سابق و نحن لكم تبع لاجئ، أما الدور فقد سكتت و أما الأزواج فقد كحست و أما الأموال فقد قُسمت. هذا خير ما عندنا فما خير ما عندكم؟ ثم التفت إلى أصحابه فقال: أما [و الله] لو أذن لهم في الكلام لأخبروكم أن خير الراد التقوى؛

ای ساکنان خانه های وحشت زا و محله های خالی و قبرهای تاریک، ای خفتگان در خاک، ای غریبان، ای تنهاشدگان، ای وحشت زدگان، شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما روانیم و به شما خواهیم رسید. اما در خانه هایتان، دیگران سکونت گزیدند و اما زنانان با دیگران ازدواج کردند و اما اموال شما در میان دیگران تقسیم شد. این خبری است که ما داریم. شما چه خبر دارید؟ سپس به اصحاب خود رو کرد و فرمود:

۱. شیخ مفید، الجمل، ص ۳۹۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۵.

بدانید که اگر اجازه سخن گفتن داشتند، به شما خبر می‌دادند که بهترین توشه، تقواست.

پس معلوم می‌شود که مردگان حیات دارند و صداها را می‌شنوند و حتی می‌خواهند پاسخ بدهند، ولیکن به آنها اجازه داده نمی‌شود.

۱۰. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر کس حاجتی از خداوند داشته باشد، در مقام رأس الحسین علیه السلام (جایی که سر مبارک امام حسین علیه السلام دفن است)، بایستد و بگوید:
 يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ تَشْهَدُ مَقَامِي وَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ أَنَّكَ حَيٌّ عِنْدَ رَبِّكَ
 تُرَزِّقُ فَأَسْأَلُ رَبَّكَ وَ رَبِّي فِي قَضَائِ خَوَائِجِي؛^۱
 ای اباعبدالله، شهادت می‌دهم که تو شاهد موقعیت من هستی، سخن مرا می‌شنوی، زنده می‌باشی و از روزی خاص الهی بهره‌مندی، پس از خدا تقاضا کن که حوائج مرا برآورده سازد.

در این روایت می‌بینیم که امام صادق علیه السلام، امام حسین علیه السلام را که در سال ۶۱ هجری به شهادت رسیده است و به عالم برزخ منتقل شده است، زنده می‌داند؛ به‌گونه‌ای که امام حسین علیه السلام شاهد و ناظر بر اعمال ماست و صدای ما را می‌شنود و حتی می‌تواند حوائج ما را برآورده سازد.

طبق این روایت، انسانی که در عالم برزخ است، می‌تواند صدای زندگان را بشنود و حتی در بعضی موارد بر رفع حاجت و دعا کردن نیز قدرت دارد. همه این موارد بر این مطلب دلالت می‌کنند که مردگان صدای زندگان را می‌شنوند. چون این روایات اصل شنیدن را اثبات می‌کنند و آن را به مکان و زمان خاصی مقید نمی‌کنند، پس اثبات می‌کنند که مردگان در هر حال می‌توانند سخن زندگان را بشنوند، چه سلام را و چه غیر آن را.

۱. ابن فهد حلی، *عدة الداعي*، ص ۶۴.

حیات برزخیان

بعد از ذکر بعضی از آیات و روایاتی که در مورد زندگی انسان در عالم برزخ وارد شده است، باید بگوییم که وقتی انسان دارای حیات برزخی است، پس اگر او شخص مؤمن و آبرومندی نزد خداوند باشد، می‌توان او را وسیله‌ای برای تقرب به خداوند قرار داد و به او متوسل شد؛ چرا که هر جا بتوانیم اصلی را ثابت کنیم، به تبع آن می‌توان لوازم آن را هم ثابت کرد. برزخ و حیات در آن، اصل ثابت شده‌ای است که می‌توان به لوازم آن پایبند بود و از جمله واضح‌ترین این لوازم ارتباط برقرار کردن با شخصی است که در عالم برزخ در حال زندگی است.

از طرفی، اگر هیچ‌گونه ارتباطی با کسی که از دنیا رفته است وجود نداشته باشد، پس باید گفت آیاتی مثل آیه **﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾**^۱ که پیامبر صلی الله علیه و آله را وسیله‌ای برای بخشش گناهکاران می‌داند، به زمان حیات ایشان محدود است و در حال حاضر هیچ فایده‌ای در این زمینه برای مسلمانان ندارد؛ در حالی که این بر خلاف عام بودن آیات قرآن و نیز بر خلاف روایات معصومان علیهم السلام و سیره مسلمانان است.

مسلمانان از این آیه برداشت نکرده‌اند که تفاوتی میان حیات و ممات پیامبر صلی الله علیه و آله در این رابطه وجود دارد. آنان رحلت پیامبر را مانع از جریان آیه نمی‌دانستند، بلکه بر عکس، آنها به زیارت قبر پیامبر می‌رفتند و این آیه را می‌خواندند و طلب استغفار می‌کردند^۲ و حتی آدابی را که در حیات پیامبر درباره ایشان باید انجام داد، در حال ممات او نیز لازم می‌دانند؛ مثل با صدای بلند سخن نگفتن در کنار بارگاه آن حضرت.^۳

۱. نساء: ۶۴.

۲. سید محسن امین، کشف‌الارتیاب، ص ۳۶۶؛ جعفر سبحانی، آیین وهابیت، ص ۱۲۳.

۳. سید محسن امین، کشف‌الارتیاب، ص ۳۶۶؛ جعفر سبحانی، آیین وهابیت، ص ۱۲۳؛ نورالدین سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۵۹.

در روایتی حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: بعد از گذشت سه روز از دفن پیامبر صلی الله علیه و آله شخص اعرابی ای نزد قبر حضرت آمد و خود را بر روی قبر انداخت و مقداری از خاک قبر را بر سر خود ریخت و گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ قُلْتَ قَسَمِينَا قَوْلِكَ، وَ وَعَيْتَ عَنِ اللَّهِ قَوْلِينَا عَنْكَ، وَ كَانَ فِيمَا أَنْزَلَهُ عَلَيْكَ «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ...» وَ قَدْ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ جُنَّتْ تَسْتَعْفِرُ لِي إِلَى رَبِّي» که ناگهان ندایی از قبر آمد که او بخشیده شد.^۱

از این روایت می‌فهمیم که این آیه شریفه محدود به زمان و حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ چون اگر این‌گونه می‌بود، اولاً، صحابه پیامبر او را از این عمل نهی می‌کردند و چه کسی از بین صحابه از حضرت علی علیه السلام بالاتر، و ثانیاً، حضرت علی علیه السلام آن را نقل نمی‌کرد.

همچنین در روایتی آمده است که روزی عمار یاسر به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: دوست دارم که عمرت به درازی عمر نوح گردد. پیامبر فرمود:

يا عمار حياتي خير لكم و وفاتي ليس بئس لكم اما في حياتي فتحدّثون و استغفر الله لكم و اما بعد وفاتي فاتقوا الله و احسنوا الصلوة عليّ و على اهل بيتي فانكم تعرضون عليّ بأسمائكم و أسماء آبائكم و قبائلكم و ان يكن خيراً حمدت الله و ان يكن سوء استغفر الله لذنوبكم؛^۲

ای عمار، زنده بودنم برای شما نیکوتر است، اما وفات من برای شما شر نیست؛ زیرا به هنگام حیاتم از من حدیث می‌شنوید و برای شما هم طلب آمرزش از خداوند می‌کنم، اما بعد از مرگم از خداوند بترسید و درود بر من و بر اهل‌بیتم را نیکو گردانید؛ زیرا شما بر من به نام‌هایتان و نام‌های پدران و قبیله‌تان عرضه خواهید شد. اگر نیکو باشد خدای را سپاس می‌گزارم و اگر بد باشد، برای گناهان شما آمرزش خواهم طلبید.

پس طبق این دو روایت ما می‌توانیم به پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر اولیای الهی که در حال

۱. شهید اوله المزار فی کیفیت زیارات النبوی و الأئمة، ص ۳.

۲. ابن طاووس، محاسبة النفس، ص ۱۸.

حاضر در عالم برزخ به سر می‌برند، توسل بجوئیم. به تعبیری دیگر، چرا نتوان به پیامبر و اولیای الهی در زمان وفات توسل کرد، آن چنان که وهابی‌ها می‌گویند؛ در حالی که این امور در زمان حیات نبی یا ولی، عین توحید و تقرب‌آفرین بوده است؟ اگر مشروعیت آن را نپذیریم، یا باید بگوییم دیدگاه مومنان عوض شده که از آن به تغییر داعی (خواننده) یعنی کسی که بر پیامبر توسل می‌جوید و ایشان را شفیع قرار می‌دهد، یاد می‌کنیم و یا باید در گوهر مدعو (خواننده شده) یعنی پیامبر، تغییری صورت گرفته باشد، و آلا هیچ وجه مشترکی بین مشرکان و مؤمنان نیست که وهابی‌ها می‌گویند متوسلین مشرکانند.

اما تغییر در دیدگاه داعی نیست، چون هرگاه آنچه را که در اذهان مؤمنان درباره رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از وفات ایشان می‌گذرد، با آنچه در اذهان صحابه در حال حیات حضرت بوده است، مقایسه کنیم، هر دو را عین هم می‌بینیم. هر دو می‌گویند رسول خدا صلی الله علیه و آله و به تبع ایشان معصومان علیهم السلام و اولیا واسطه‌ای بیش نیستند، آنان مالک هیچ چیز در این نظام نبوده‌اند و هیچ کار مستقلی، نه در حیات و نه در ممات، از آنان ساخته نیست؛ کما اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام به عموی خود آزر خطاب می‌کند و می‌فرماید: ﴿لَا سَتْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمَلْتُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾؛ «من برای تو استغفار می‌کنم؛ یعنی برای تو واسطه می‌شوم، ولی مالک هیچ چیز نیستم». پس باید تغییری در مدعو باشد که این‌گونه هم نیست.

پس همان‌طور که انسان زنده در امور طبیعی و امور غیر طبیعی می‌تواند از مثل خودش درخواست کند و کمک بطلبد، می‌تواند از شخصی که در حیات برزخی به سر می‌برد، طلب کمک و یاری کند؛ چون کسی که به انسان زنده بر استجابات، توسل و استغاثه قدرت می‌دهد، همان‌کس (خدا) میت را در قبرش گرامی می‌دارد و امکان جواب دادن به توسل زنده را به او می‌دهد؛ کما اینکه میت می‌تواند بشنود و جواب سؤال را بدهد.

توسل به برزخیان

همان طور که قبلاً بیان شد، مسلمانان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله طبق آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» نزد او می آمدند که برایشان استغفار کند تا گناهانشان بخشیده شود. این سنت بعد از وفات پیامبر نیز ادامه داشت و برداشته نشد.

امام صادق علیه السلام در زیارت نامه پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» وَ إِنِّي أَتَيْتُ نَبِيَّكَ مُسْتَعْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي وَ إِنِّي أَتَوَّجُهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَّجُهُ إِلَيْهِ اللَّهُ رَبِّي وَ رَبَّكَ بِكَ لِيُغْفِرَ لِي ذُنُوبِي؛^۱

خداوندا، خودت در قرآن فرموده ای: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا...» من در حالت طلب آمرزش و توبه از گناهان به نزد پیامبرت آمده ام و با واسطه قرار دادن پیامبرت - آن پیامبر رحمت، محمد - به سوی تو روی می آورم. ای محمد، من به واسطه تو، به خدا، همان خدای من و تو، متوجه شده ام و به او روی آورده ام تا گناهانم را ببخشد.

حال که معلوم شد می توان به پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای الهی توسل جست، باید بگوییم که توسل به آنها، هم از راه دور امکان پذیر است و هم می توان نزد قبر آنها آمد و به آنها متوسل شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي عَنْ أُمَّتِي السَّلَامَ».^۲

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

صَلُّوا إِلَيَّ جَانِبَ قَبْرِ النَّبِيِّ وَ إِنْ كَانَتْ صَلَاةُ الْمُؤْمِنِينَ تَبْلُغُهُ أَتَيْنَا كَانُوا؛^۳
در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله به او درود و سلام فرستید؛ هر چند درود و

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۶.

۲. شیخ صدوق، امالی، ص ۳۱۲.

۳. محمد کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۵۳.

سلام مؤمنین در هر کجا که باشند، به آن حضرت می‌رسد.

همچنین در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا بَعَدَتْ بِأَحَدِكُمْ الشُّقَّةُ وَ تَأْتِي بِهِ الدَّارُ فَلْيُعَلِّمْ أَغْلَى مَنْزِلِهِ وَ لِيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ
وَ لِيُؤْمِرَ بِالسَّلَامِ إِلَى قُبُورِنَا فَإِنَّ ذَلِكَ يَصِلُ إِلَيْنَا؛^۱

هرگاه برای یکی از شما سخت بود که به زیارت ما بیاید، در منزلش بالای بلندی برود و دو رکعت نماز بخواند و از همان‌جا به طرف قبور ما اشاره کند و سلام دهد که همانا این سلام به ما می‌رسد.

همچنین از امام صادق علیه السلام در مورد کیفیت زیارت امام حسین علیه السلام از راه دور پرسیدند. فرمود: سه مرتبه بگویید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَإِنَّ السَّلَامَ يَصِلُ إِلَيْهِ مِنْ قَرِيبٍ وَ مِنْ بَعِيدٍ».^۲ فرمود: همانا سلام از راه دور و نزدیک به امام حسین علیه السلام می‌رسد. در روایات نبوی مضامینی وجود دارد که بر زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله تأکید می‌کند. در جوامع روایی شیعه نیز این احادیث فراوان است.

از بسیاری این تأکیدها می‌توان فهمید که زیارت دارای مفهوم است و آن اینکه وقتی ما به زیارت پیامبر اکرم می‌رویم، آن حضرت نیز ما را زیارت می‌کند و صدای ما را می‌شنود و سلام ما را پاسخ می‌دهد. بنابراین وقتی ما به زیارت معصومان علیهم السلام می‌رویم، در حقیقت ما با این کار می‌خواهیم به آنها عرض ادب کنیم و به آنها توسل جویم. پس می‌توان گفت که زیارت معصومان علیهم السلام، مقدمه‌ای برای توسل به آنهاست.

همان‌طور که خداوند در زمان حیات پیامبر از مردم می‌خواهد برای استغفار که نوعی توسل جستن است، نزد آن حضرت بروند، در زمان ممات پیامبر نیز باید به زیارت او بروند تا گناهانشان بخشیده شود. امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ مُحْتَسِبًا لَا أَسْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا رِيَاءً وَلَا سُمْعَةً مُحْضَةً عَنْهُ

۱. همان، ص ۵۸۷.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۹۸.

دُوبُهُ كَمَا يُمَخَّصُ الثَّوْبُ بِالْمَاءِ فَلَا يَبْقَى عَلَيْهِ دَنَسٌ...! ^۱

کسی که به امید ثواب و اجر به زیارت حضرت امام حسین علیه السلام برود، نه از روی تکبر و نخوت و نه ریا و سمعه، گناهانش پاک می‌گردد؛ همان‌طور که جامه با آب پاک می‌گردد. پس هیچ آلودگی و لغزش بر او باقی نمی‌ماند و به هر قدمی که برمی‌دارد، ثواب یک حج به او داده می‌شود و هر گاه گام و قدمش را از روی زمین بلند می‌کند، ثواب یک عمره دارد.

همچنین آن حضرت در روایتی دیگر می‌فرماید:

مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ زَائِراً لَهُ عَارِفاً بِحَقِّهِ يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَ الدَّارَ الآخِرَةَ عَفَرَ اللَّهُ [وَ اللَّهُ] لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ ثُمَّ قَالَ لِي ثَلَاثاً: أَلَمْ أُخْلِفْ لَكَ أَلَمْ أُخْلِفْ لَكَ أَلَمْ أُخْلِفْ لَكَ؛ ^۲

کسی که به زیارت آن حضرت رود، در حالی که به حق او عارف و زیارتش برای خدا و سرای آخرت باشد، به خدا سوگند حق تعالی گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌آمرزد. راوی می‌گوید: سپس حضرت سه مرتبه به من فرمودند: آیا برای تو قسم نخوردم، آیا برای تو قسم نخوردم، آیا برای تو قسم نخوردم؟

بنابراین زیارت معصومان علیهم السلام خود در بردارنده یکی از انگیزه‌های توسل است که همان بخشیده شدن گناهان است. همچنین می‌توان گفت رفتن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر معصومان علیهم السلام (زیارت آنها) موضوعیت دارد. بدین جهت می‌بینیم در روایت معصومان علیهم السلام بر زیارت رفتن آنها تأکید شده است.

در روایات متعددی پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: « مَنْ زَارَنِي زَائِراً وَجَبَتْ لَهُ سَفَاعَتِي وَ مَنْ وَجَبَتْ لَهُ سَفَاعَتِي وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ »، ^۳ « مَنْ أَتَانِي زَائِراً بَعْدَ مَوْتِي فَلَهُ الْجَنَّةُ »، ^۴ « مَنْ زَارَنِي فِي

۱. همان، ص ۱۴۴.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۳.

۴. همان، ص ۱۰.

حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي كَانَ فِي جَوَارِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱ «مَنْ زَارَ قَبْرِي بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ هَاجَرَ إِلَيَّ فِي حَيَاتِي»^۲ «مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَحَدًا مِنْ دُرِّيَّتِي زُرْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَنْقَذْتُهُ مِنْ أَهْوَالِهَا»^۳ و در روایتی به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

يَا عَلِيُّ مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي أَوْ زَارَكَ فِي حَيَاتِكَ أَوْ بَعْدَ مَوْتِكَ أَوْ زَارَ ابْنَتِكَ فِي حَيَاتِنِهَا أَوْ بَعْدَ مَوْتِنِهَا صَمِنْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أُخَلِّصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا وَ سَدَائِدِهَا حَتَّى أُصِيبَهُ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي.^۴

در این روایات، اجر زائر قبر ایشان، شفاعت کردن پیامبر، بهشت، هم‌درجه شدن و هم‌جواری با پیامبر در قیامت، خلاصی از سختی‌ها و شداید قیامت دانسته شده است. ارزش زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله به اندازه‌ای است که ائمه علیهم السلام در دعاهای خود، آن را از خداوند درخواست کرده‌اند و به ما آموزش داده‌اند که در دعاهایمان زیارت او را از خداوند بخواهیم. امام سجاد علیه السلام در دعایی به خداوند عرض می‌کند:

اللَّهُمَّ وَ اٰمِنُنَّ عَلَيَّ بِالْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ، وَ زِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِكَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ رَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ آلِ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اَبَدًا مَا اَبْقَيْتَنِي فِي غَامِي هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ مَقْبُولًا مَشْكُورًا، مَذْكُورًا لَدَيْكَ، مَذْكُورًا عِنْدَكَ؛^۵

ای خداوند، بر من منت گذار با (اعطای نعمت ادای) حج و عمره و زیارت قبر پیامبرت - صلوات و رحمت و برکات تو بر او و آتش باد - و زیارت خاندان پیامبرت علیهم السلام همواره تا زمانی که مرا زندگی بخشیده‌ای در این سال و هر سال دیگر؛ زیارتی که مقبول و مشکور تو افتد و تو را در نظر آید و در نزد تو ذخیره (برای روز قیامت) باشد.

همچنین در دعای ابوحمزه ثمالی آمده است:

۱. همان، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۱۴.

۳. همان، ص ۱۱.

۴. همان.

۵. صحیفه سجادیه، دعای بیست و سوم.

اللهم... ارزُقنا حجَّ بَيْتِكَ وَ زِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ مَغْفِرَتِكَ وَ رِضْوَانِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ... اللَّهُمَّ... ارزُقني حجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِنَا هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ، وَ زِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ لَا تُخَلِّني يَا رَبِّ مِنْ تِلْكَ الْمَشَاهِدِ الشَّرِيفَةِ، وَ الْمَوَاقِفِ الْكَرِيمَةِ^۱

نیز در دعای امام صادق علیه السلام بعد از نمازها آمده است «... اللهم صل على محمد و آل محمد و ارزقني حج بيتك الحرام و زيارة قبر نبيك مع التوبة و الندم...»^۲ همچنین از امام صادق و امام کاظم علیهم السلام آمده است که فرموده‌اند: در ماه رمضان در تعقیبات نمازها این گونه دعا بخوانید:

اللَّهُمَّ ارزُقني حجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِي هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ، مَا ابْتَقَيْتَنِي فِي يُسْرِ مَنِّكَ وَ عَافِيَةٍ وَ سَعَةِ رِزْقِي وَ لَا تُخَلِّني مِنْ تِلْكَ الْمَوَاقِفِ الْكَرِيمَةِ وَ الْمَشَاهِدِ الشَّرِيفَةِ وَ زِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ فِي جَمِيعِ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، فَكُنْ لِي^۳

در برخی روایات شیعه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله علاوه بر توصیه به زیارت قبر شریف خودشان، بر زیارت قبر امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین علیهم السلام و ذریه‌شان نیز تأکید کرده‌اند.

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: امام حسین علیه السلام در دامن پیامبر صلی الله علیه و آله بود، سپس سر مبارک را بالا کرد و عرضه داشت: ای پدر، ثواب کسی که پس از رحلتان شما را زیارت کند، چیست؟ پیامبر فرمودند:

يَا بَنِيَّ مَنْ أَتَانِي زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِي فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَتَى أَبَاكَ زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِهِ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَتَى أَحَاكَ زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِهِ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَتَاكَ زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِكَ فَلَهُ الْجَنَّةُ؛^۴

پسرم، کسی که من را پس از رحلت زیارت کند، مستحق بهشت است

۱. ابن طاوس، الإقبال، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۴.

۲. همو، فلاح السائل، ص ۲۵۵.

۳. همو، الإقبال، ج ۱، ص ۷۹.

۴. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۰.

و اگر بعد از ارتحال پدرت او را زیارت کند، به بهشت داخل می‌گردد و کسی که برادرت را پس از رحلتش زیارت کند، بهشت حق اوست و آن کس که بعد از رحلت تو را زیارت کند، بهشت از آن اوست.

در روایتی امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَإِنَّ إِثْبَانَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ يُقِرُّ لِلْحُسَيْنِ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛^۱

شیعیان ما را به زیارت قبر امام حسین علیه السلام امر کنید، به درستی که زیارت او بر هر مؤمنی که به امامتش اقرار می‌کند، واجب است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّتِي زُرْتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَنْقَذْتَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا».^۲ حتی طبق روایتی، پیامبران که از دنیا رفته‌اند نیز به زیارت امام حسین علیه السلام می‌روند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَيْسَ نَبِيٍّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَأْذَنَ لَهُمْ فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَفَوْجٌ يَنْزِلُ وَفَوْجٌ يَصْعَدُ؛^۳

پیامبری در آسمان‌ها و زمین نیست، مگر آنکه از خداوند متعال می‌خواهند که به ایشان زیارت حسین علیه السلام اذن داده شود. پس فوجی از آسمان نازل می‌شوند و به زیارت آن جناب می‌روند و فوجی پس از زیارت به آسمان می‌روند.

طبق این روایات، شیعیان مضمون آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا...» را درباره ائمه علیهم السلام نیز جاری می‌دانند؛ زیرا آنان همگی نور واحدند و احترامی همچون احترام به قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای قبور آن بزرگواران نیز لازم است؛ چنان‌که در حیاتشان لازم بود.^۴ حیات و ممات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام برای توسل به آنان و شفاعت

۱. شیخ مفید، المزار، ص ۲۶.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۱.

۳. همان، ص ۱۱۱.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۵.

ایشان یکسان است؛^۱ پس هنگام زیارت قبر آنان، برای زائر جایز است که از صاحبان قبر طلب استغفار کنند.

از صدر اسلام همواره مسلمانان قبور انبیا، امامان، اولیا و بزرگان دین و پیشاپیش همه آنها قبر پیامبر بزرگوار اسلام را زیارت می کردند و با حضور در این مشاهد و خواندن نماز و دعا در آنها و تبرک و توسل به آنها، به خدا تقرب می جستند.

پس به طور کلی می توان گفت زیارت رفتن مقدمه ای برای توسل به پیامبر و یا امام است تا به این وسیله به خداوند تقرب جویم. این مطلب با توجه به مضامین زیارت نامه های معصومان علیهم السلام به دست می آید، که برای نمونه به بعضی از این موارد در ذیل اشاره می شود:

۱. امام رضا علیه السلام می فرماید که در زیارت حضرت علی علیه السلام این گونه بخوانید: «...اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَ زَائِرُكَ يَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِزِيَارَةِ قَبْرِ أَخِي نَبِيِّكَ...»^۲ همچنین شیخ مفید در کتاب *المزار* زیارت نامه ای را آورده است که در آن می خوانیم:

أَتَيْتُكَ مُتَقَرِّبًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِزِيَارَتِكَ فِي حَلَاصِ نَفْسِي مُتَعَوِّدًا مِنْ نَارِ
اشْتَحَقَّهَا مِنِّي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي؛^۳

ای علی، به منظور تقرب به خداوند و نیز برای رهایی نفسم از آتشی که کسی مثل من به دلیل جنایت بر خودش مستحق آن است، به زیارت تو آمده ام.

۲. امام صادق علیه السلام در مورد زیارت امام حسین علیه السلام می فرماید:

إِذَا دَخَلْتَ الْحَائِرَ [الْحَيْرَ] فَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مَقَامٌ أَكْرَمْتَنِي [كَرَّمْتَنِي] بِهِ وَ
سَرَفْتَنِي بِهِ... ثُمَّ تَقُولُ: جِئْتُ وَإِفْدًا إِلَيْكَ وَ أَتَوَسَّلُ إِلَى اللَّهِ بِكَ فِي جَمِيعِ
حَوَائِجِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي بِكَ يَتَوَسَّلُ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ فِي حَوَائِجِهِمْ

۱. عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۹، ص ۳۷۹.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۴۱.

۳. شیخ مفید، المزار، ص ۸۱.

وَبِكَ يُدْرِكُ عِنْدَ اللَّهِ أَهْلُ التَّرَاثِ طَلِبَتَهُمْ؛^۱

وقتی داخل حائر شدی، بگو: بار خدایا، این مقام و موقعیتی است که به سبب آن به من کرامت و شرافت دادی... سپس می‌گویی: آمدم در حالی که به سوی تو کوچ کردم، در تمام حوایج و خواسته‌هایم از امور دنیایی و اخروی. به واسطه تو به خدا متوسل می‌شوم، به واسطه تو تمام متوسلان به خدا در حوایج و نیازمندی‌هایشان توسل می‌جویند و اهل میراث به واسطه تو نزد خدا حقشان را مطالبه می‌کنند.

در این زیارت امام صادق علیه السلام به واسطه زیارت حضرت علی علیه السلام به خداوند متوسل شده است و حتی خطاب به آن حضرت می‌فرماید همه متوسلان برای رفع حوایج خود به تو توسل می‌جویند. در این روایت، هم مسئله زیارت رفتن مطرح است و هم مسئله توسل به او؛ در حالی که در عالم برزخ به سر می‌برد.

۳. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که نزد قبر حضرت علی علیه السلام بودید، ایشان را این‌گونه زیارت کنید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَنْتَ أَوَّلُ مَظْلُومٍ وَ أَوَّلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ ضَبْرَتَ وَ
اِخْتَسَبَتْ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ... يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ لِي دُئُوبًا كَثِيرَةً فَاسْتَسْفِعُ لِي إِلَى
رَبِّكَ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامًا مَحْمُودًا مَعْلُومًا وَ إِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ جَاهًا وَ شَفَاعَةً
وَ قَدْ قَالَ تَعَالَى: ﴿وَلَا يَسْتَفْعُونَ إِلَّا لِيْنَ أَرْضَى﴾.^۲

۴. ابو حمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: در زیارت امام حسین علیه السلام این‌گونه بگویید: «... يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا حُسَيْنَ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ جِئْتُكَ مُسْتَشْفِعًا بِكَ إِلَى اللَّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَسْفِعُ إِلَيْكَ بِوَلَدِ حَبِيبِكَ وَ...».^۳

در این روایات، ائمه علیهم السلام به ما یاد می‌دهند که چگونه در کنار قبورشان با آنان صحبت کنیم و چه حاجاتی را از آنان بخواهیم و آنها را برای بخشش گناهان خود به

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۹۴.

۲. محمد کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۵۶۹.

۳. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۴۱.

سبب داشتن مقام والا در نزد خداوند وسیله قرار دهیم.

در حقیقت کلماتی که به عنوان زیارت‌نامه از امامان صادر شده است، چگونگی ارتباط و ادب زیارت را نشان می‌دهد. زیارت‌نامه‌ها راهنمایی می‌کنند که امامان را چگونه مورد خطاب قرار دهیم، چه نکاتی را و چگونه آنان را زیارت کنیم و از آنان چه بخواهیم.

بعد از ثابت شدن حیات برزخی و همچنین اثبات اینکه اموات قدرت شنیدن دارند و می‌توانند پاسخ دهند و نیز زندگان می‌توانند با آنها ارتباط برقرار کنند، اینک به بررسی اقسام توسل به برزخیان می‌پردازیم. در اینجا سخن از توسل به اموات است؛ یعنی توسل به ارواح انبیا و اولیای الهی که در برزخ هستند.

چنان‌که در بحث‌های گذشته گفتیم، ما می‌توانیم به دلیل جایگاه و مقامی که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر اولیای الهی داده است، به آنها متوسل شویم و به این واسطه به خداوند تقرب جویم. در اینجا نیز مثل توسل در دنیا، انسان به سه طریق می‌تواند حاجت خود را از پیامبر و دیگر اولیای خدا بخواهد:

۱. حاجت خود را از خدا بخواهد، ولی واسطه‌ای بیاورد.
۲. از واسطه بخواهد که حاجتش را از خدا درخواست کند.
۳. سائل حاجت خود را مستقیماً از واسطه بخواهد، البته نه اینکه او را در کار خود مستقل بداند.

همه این توسل‌ها، با توجه به مقامی است که پیامبر و اولیای الهی نزد خداوند دارند. نمونه‌ای از روایات و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را در این زمینه می‌آوریم.

توسل به اموات در سیره معصومان

با بررسی زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و روایاتشان که همه برگرفته از آیات قرآن است، به این نتیجه می‌رسیم که توسل به اموات در سیره آن بزرگواران به گونه‌های

مختلفی بوده است و آنان گاهی به ذات، گاهی به حق و مقام، گاهی به دعا و گاهی به آثار گذشتگان توسل جستند که در ذیل بعضی از مصادیق آن را ذکر می‌کنیم:

۱. توسل به ذات اموات

روایاتی از معصومان علیهم السلام وارد شده است که آنها در دعاهایشان به ذات و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز به ذات اهل بیت علیهم السلام توسل می‌جستند که در ذیل به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. در دعای عرفه که از امام حسین علیه السلام است، آمده است:

اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ أَنْتَ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَ... أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِالْأَيِّمَةِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِسِرِّكَ وَ أَطْلَعْتَهُمْ عَلَى حَقِّبَتِكَ.^۱

۲. امام سجاده علیه السلام دعایی برای طلب حاجت دارند و می‌فرماید بعد از خواندن این دعا به سجده برو و این دعا را بخوان:

فَضْلُكَ آتَسْتَنِ، وَ إِحْسَانُكَ دَلَّنِي. فَأَسْأَلُكَ بِكَ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا تَرُدَّنِي خَائِبًا.^۲

فضل تو آسوده خاطر من گردانید و احسان تو مرا به سوی تو راه نمود. تو را به تو و به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله سوگند می‌دهم که مرا نومید باز نگردانی.

۳. از امام صادق علیه السلام در مورد بهترین دعا در شب نیمه شعبان پرسیدند. در پاسخ این دعا را فرمودند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ سَجْرَةَ النَّبِيِّ وَ مَوْضِعَ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعْدِنِ الْعِلْمِ وَ أَهْلِ بَيْتِ الْوَحْيِ وَ أَعْطِنِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ أُمْنِيَّتِي وَ تَقَبَّلْ وَسِيلَتِي فَإِنِّي بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ أُوصِيَايَهُمَا إِلَيْكَ أَتَوَسَّلُ وَ عَلَيْكَ

۱. شیخ مفید، المزار، ص ۱۵۳.

۲. صحیفه سجادیه، دعای سیزدهم.

أَتَوَكَّلُ...^۱

در این دعا امام صادق علیه السلام به صراحت به ذات پیامبر و حضرت علی و دیگر اوصیا علیهم السلام که از دنیا رفته‌اند و در عالم برزخ زندگی می‌کنند، توسل پیدا کرده است.

۴. در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر گاه نیازی داشتید، دو رکعت نماز بخوانید و سپس به سجده بروید و بگویید:

يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا عَلِيُّ يَا سَيِّدَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِكَمَا أَسْتَعِيثُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ أَسْتَعِيثُ بِكَمَا يَا عَوْنَاهُ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ تَعَدُّ الْأَيْمَةَ بِكُمْ أَتَوَسَّلُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى...^۲

۵. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: مستحب است هنگامی که برای نماز داخل مسجد شدید،

این دعا را بخوانید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَوْجِهٍ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْكَ بِهِمَا وَ أَقْرَبِ مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِهِمَا وَ قَرَّبْنِي بِهِمَا مِنْكَ زُلْفَى وَ لَا تُبَاعِدْنِي عَنْكَ. آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.^۳

۶. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: زمانی که حضرت یوسف در زندان بود، جبرئیل نزد او

آمد و به او گفت: خداوند می‌فرماید: به دلیل اینکه به غیر او استغاثه کردی، باید مدتی دیگر در زندان بمانی. وقتی آن مدت به پایان رسید و خداوند به او اذن داد تا دعای فرج را بخواند، این‌گونه دعا کرد: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ ذُنُوبِي قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِي عِنْدَكَ فَإِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِوَجْهِ آبَائِي الصَّالِحِينَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ». یکی از اصحاب پرسید که آیا ما نیز این دعا را بخوانیم؛ امام فرمود: شما این دعا را بخوانید: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ ذُنُوبِي قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِي عِنْدَكَ فَإِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِبَنِيكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَيْمَةَ».^۴

۱. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۸۳۱.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۳۳۰.

۳. عده‌ای از علما، الأصول الستة عشر، ص ۱۹۱.

۴. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۴۵.

۷. مفضل بن عمر می گوید: امام صادق علیه السلام را در حال نماز جعفر طیار دیدم که بعد از

نماز این دعا را می خواند:

... يَا مُحَمَّدُ يَا أَبَا الْقَاسِمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا عَلِيُّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا عَبْدُكَمَا وَ
مَوْلَاكُمَا غَيْرُ مُسْتَنْكِفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ بَلْ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ عَبْدٌ مُقِرٌّ مُتَمَسِّكٌ
بِحَبْلِكُمَا مُعْتَصِمٌ مِنْ ذُنُوبِي بَوْلَايَتِكُمَا أَضْرَعُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكُمَا وَ أَتَوَسَّلُ إِلَى
اللَّهِ بِكُمَا وَ أَقْدُمُكُمَا بَيْنَ يَدَيَّ حَوَائِجِي إِلَى اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ اسْتِغَاثَتِي لِي فِي
فَكَالِكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ غَفْرَانِ ذُنُوبِي وَ إِجَابَةِ دُعَائِي...^۱

۸. امام صادق علیه السلام فرموده اند که هر گاه برای هر یک از شما حاجتی پیش آمد؛

روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرد و در روز جمعه غسل کند و دو

رکعت نماز بخواند و بعد از نماز این دعا را بخواند:

... اللَّهُمَّ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِوَلِيَّتِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ وَصِيَّ نَبِيِّكَ مَوْلَايَ وَ
مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ... اللَّهُمَّ فَبِحَقِّهِ عَلَيْكَ وَ بِحَقِّ مُجَبِّهِ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ اغْفِرْ لِي... اللَّهُمَّ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِأَوْلِيَائِي... الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ
بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِسَيِّدِ الْعَابِدِينَ وَ قُرَّةِ عَيْنِ الصَّالِحِينَ عَلِيٍّ
بِالْحُسَيْنِ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِتَاقِرِ الْعِلْمِ... مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالصَّادِقِ
الْحَبِيبِ الْقَاضِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ
بِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالرَّكِيِّ النَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ
بِالطَّهْرِ الطَّاهِرِ النَّقِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِوَلِيِّكَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ
أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْبَقِيَّةِ الْبَاقِي الْمَقِيمِ بَيْنَ أَوْلِيَائِهِ... اللَّهُمَّ بِهِؤُلَاءِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَ
بِهِمْ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ وَ بِهِمْ أَقْسِمُ عَلَيْكَ فَبِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ إِلَّا غَفَرْتَ لِي وَ رَحِمْتَنِي وَ
رَزَقْتَنِي رِزْقًا وَاسِعًا تُغْنِينِي بِهِ عَمَّنْ سِوَاكَ...^۲

۹. امام صادق علیه السلام در روایتی می فرمایند که امیرالمومنین علی علیه السلام بعد از نماز ظهر این

دعا را می خواندند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ

رَسُولِكَ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ».^۳

۱. شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲. شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ج ۱، ص ۳۲۷.

۳. محمد کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۴۵.

۱۰. امام رضا علیه السلام می فرماید: مستحب است که بین اذان و اقامه‌ی نماز این دعا

خوانده شود:

... اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ وَأَقْدَمُهُمْ بَيْنَ يَدَيَّ
خَوَائِجِي كُلَّهَا فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ
الْمُقَرَّبِينَ وَاجْعَلْ صَلَوَاتِي بِهِمْ مَقْبُولَةً وَدُعَائِي بِهِمْ مُسْتَجَاباً وَامْنُنْ عَلَيَّ
بِطَاعَتِهِمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ...^۱

۱۱. امام رضا علیه السلام می فرماید: مستحب است قبل از خواندن نماز شب، این دعا را

بخوانی:

... اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَبِالْأَيِّمَةِ الرَّاشِدِينَ الْمُهْدِيِّينَ مِنْ
آلِ طِهٍ وَبَاسِينَ وَأَقْدَمُهُمْ بَيْنَ يَدَيَّ خَوَائِجِي كُلَّهَا فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهاً فِي
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي بِهِمْ وَلَا تُعَذِّبْنِي بِهِمْ وَارْزُقْنِي
بِهِمْ وَلَا تُخْرِمْني بِهِمْ وَاهْدِنِي بِهِمْ وَلَا تُضِلِّني بِهِمْ وَارْزُقْنِي بِهِمْ وَلَا تَصْغِبْني
وَافْضِ خَوَائِجِي بِهِمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمٌ...^۲

۱۲. امام رضا علیه السلام می فرماید مستحب است در نماز وتر این دعا خوانده شود:

... اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوسَلُّ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ وَآتَسْتَفَعُ إِلَيْكَ بِهِمْ وَآتَقَرُّبُ
إِلَيْكَ بِهِمْ وَآتُوجَّهُهُ إِلَيْكَ بِهِمْ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهاً. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي بِهِمْ وَ
تَجَاوَزْ عَنِّي سَيِّئَاتِي بِهِمْ وَارْحَمْنِي بِهِمْ وَاسْتَفْعِنِي بِهِمْ...^۳

۱۳. طبق روایات معصومان علیهم السلام مستحب است که در روز هشتم ماه مبارک رمضان

این دعا خوانده شود:

اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَجِدُ مِنْ أَعْمَالِي عَمَلًا أَغْتَمِدُ عَلَيْهِ وَآتَقَرُّبُ بِهِ إِلَيْكَ أَفْضَلَ مِنْ
وَلَايَتِكَ وَوَلَايَةِ رَسُولِكَ وَآلِ رَسُولِكَ الطَّيِّبِينَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَوَلَايَتِكَ عَلَيْهِمْ
أَجْمَعِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرُّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَتُوجَّهُهُ بِهِمْ إِلَيْكَ،
فَاجْعَلْنِي عِنْدَكَ يَا إِلَهِي بِكَ وَبِهِمْ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ

۱. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، ص ۹۷.

۲. همان، ص ۱۳۸.

۳. همان، ص ۴۰۶.

المَقَرَّبِينَ...^۱

۱۴. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که مستحب است هنگام گفتن تلبیه این دعا نیز خوانده شود: «... لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَبَّيْكَ وَ أَكْثَرُ مِنْ ذِي الْمَعَارِجِ»^۲.

در همه این روایات که حاکی از توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است، ما به ذات آن بزرگواران توسل می‌جوئیم؛ در حالی که آنان در دنیا نیستند و در عالم برزخ به سر می‌برند.

۲. توسل به حق و مقام اموات

در این قسم از توسل، دعاکننده به حق پیامبر صلی الله علیه و آله و یا اولیای الهی که در عالم برزخ به سر می‌برند، توسل می‌جوید و خداوند را به حق آنان قسم می‌دهد. نمونه‌هایی از این قسم را نقل می‌کنیم:

۱. هنگامی که فاطمه بنت اسد، مادر حضرت علی علیه السلام، از دنیا رفتند، پیامبر صلی الله علیه و آله در دفن او شرکت کردند و هنگام دفن برای او دعا کردند و خداوند را به حق پیامبران گذشته قسم دادند و به آنها متوسل شدند و فرمودند: «اللهم اغفر لأمي فاطمة بنت أسد بن هاشم، و لقتها حجتها، و وسع عليها مدخلها بحق نبيك و الأنبياء من قبلي»^۳.

۲. ابان بن تغلب دعایی را برای حفظ قرآن از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ لَمْ يَسْأَلِ الْعِبَادُ مِثْلَكَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ
وَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ صَفِيَّكَ وَ مُوسَى كَلِيمِكَ وَ نَجِيِّكَ وَ عِيسَى كَلِمَتِكَ وَ
رُوحِكَ وَ...^۴

۱. ابن طاووس، *الاقبال*، ج ۱، ص ۲۶۹

۲. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۹۶، ص ۱۸۸.

۳. محمد باقر مجلسی، *مرآة العقول*، ج ۵، ص ۲۷۸.

۴. محمد کلینی، *کافی*، ج ۲، ص ۵۷۶.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: یا علی، هر گاه امر مشکلی برایت پیش آمد، این دعا را بخوان. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُنَجِّنِي مِنْ هَذَا الْعَمِّ»^۱

۴. در دعای روز سوم شعبان که سالروز ولادت امام حسین علیه السلام است، این گونه آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمُؤَلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ... أَتَوَسَّلُ وَ أَسْأَلُ سُؤَالَ مُقْتَرِفِ مُعْتَرِفِ مُسِيءٍ إِلَى نَفْسِهِ مِمَّا فَزَّطَ فِي يَوْمِهِ...»^۲

۵. امام سجاده علیه السلام در دعایی برای دفع کید دشمنان می فرماید:

اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ، وَ الْعَلَوِيَّةِ الْبَيْضَاءِ، وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِمَا أَنْ تُعِيدَنِي مِنْ شَرِّ كَذَا وَ كَذَا؛^۳

خدایا، به تو تقرب می جویم به واسطه مقام رفیع محمد و طریقت درخشان علی و به وسیله آن دو به تو روی می آورم که مرا از شر آنچه از آن به تو پناه آورده‌ام، پناه دهی.

۶. امام باقر علیه السلام به مردی فرمودند که اگر این دعا را بخوانی، من ضامنم که دعایت مستجاب شود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّي نِعْمَتِي وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي وَ تَعْلَمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي»^۴

۷. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: بعد از نماز عید قربان و پس از دعای آن، هنگامی که از مصلی به طرف منزل رفتی، این دعا را بخوان: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ... أَسْأَلُكَ بِحَقِّ النَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ...»^۵

۱. ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۴.

۲. شیخ طوسی، مصباح المتعجل، ج ۲، ص ۸۲۶.

۳. صحیفه سجاده، دعای چهل و نهم.

۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۷۶.

۵. ابن طاووس، الإقبال، ج ۲، ص ۲۲۰.

۳. توسل به آثار گذشتگان

مسئله‌ای که در اینجا بررسی می‌کنیم، این است که چنان‌که به آثار انبیا و اولیای الهی در دنیا می‌توان تبرک و توسل جست، آیا به آثار و قبور آنان بعد از رحلتشان نیز می‌توان تمسک جست؟

در جواب ابتدا باید بگوییم تبرک به معنای طلب خیر از یک اثر است. همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، توسل به آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای الهی در مکتب اهل بیت علیهم السلام امری جایز است و در این زمینه بین حیات و ممات پیامبر صلی الله علیه و آله فرقی نیست و حتی ائمه علیهم السلام شیعیان خود را به بوسیدن ضریح و قبور انبیا و اولیا ترغیب می‌کنند. ناگفته نماند که این مسئله حتی در بین اهل سنت هم امری رایج است؛ کما اینکه دکتر رمضان البوطی یکی از علمای معاصر شافعی مذهب می‌گوید: توسل به آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای الهی امری مستحب است و در این زمینه بین اینکه پیامبر در حیات باشد و یا ممات فرقی نیست. طبق روایاتی که در صحیح بخاری در باب شیب رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است، صحابه بعد از وفات آن حضرت به موی او توسل می‌جستند. بنابراین مناط تبرک و توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و آثارش این است که او بهترین مخلوق نزد خداوند است.^۱ البته عده‌ای مثل البانی در این زمینه قائل‌اند که در زمان وفات آن حضرت نمی‌توان به آثار او توسل جست و تبرک فقط در زمان حیات اوست.^۲

امثال این افراد با پندار اینکه بین حیات و ممات انبیا و اولیای الهی فرق وجود دارد، گمان می‌کنند زیارت قبور حضرات معصوم علیهم السلام و بوسیدن ضریحشان و تبرک جستن به تربت و تعظیم آثارشان همه مصادیقی است از شرکی که در شرع از آن نهی شده و همان شرک وثنیت است، لیکن این اشخاص از چند نکته غفلت کرده‌اند: اول اینکه ثبوت تأثیر برای غیر خدا، چه تأثیر مادی و چه معنوی، ضروری است و نمی‌توان آن را

۱. رمضان البوطی، *فقه السیره*، ص ۲۳۸.

۲. البانی، *التوسل احکامه و انواعه*، ص ۱۳۹.

انکار کرد. خود خدای تعالی در کلام مجیدش تأثیر را با همه انواعش به غیر خودش نسبت داده و مگر ممکن است غیر این باشد؟ با اینکه انکار مطلق آن ابطال قانون علیت و معلولیت عمومی است که خود رکنی است برای همه ادله توحید، و ابطال قانون مذکور، هدم بنیان توحید است.

آری، آن تأثیری که خدای تعالی در کلام مجیدش از غیر خودش نفی کرده، تأثیر استقلال است که هیچ موحدی در آن سخنی ندارد. هر مسلمان موحدی می‌داند که سردی هندوانه و گرمی عسل در مزاج، از خدای تعالی است. اوست که هر چیزی را همراه اثرش خلق کرده است و هیچ موحدی نمی‌گوید عسل در حرارت بخشیدن به بدن، حاجتی به خدای تعالی ندارد. اما اینکه بگوییم نه هندوانه سرد است و نه عسل گرم، و نه آب اثر سردی دارد و نه آتش اثر حرارت، در حقیقت بدیهیات عقل را انکار کرده و از فطرت بشری خارج شده‌ایم. وقتی خدای تعالی بتواند به فلان موجود، فلان اثر و خاصیت را ببخشد؛ چرا نتواند به اولیای درگاهش مقام شفاعت و وساطت در آمرزش گناهان و برآمدن حاجات را ببخشد و حتی در تربت آنان اثر شفا بگذارد؟ کسانی که به اولیای خدا متوسل می‌شوند و آن حضرات را تعظیم می‌کنند و با زیارت قبورشان و بوسیدن ضریحشان اظهار محبت نسبت به آنان می‌کنند و با تربت آنان تبرک می‌جویند برای این است که این اعمال را مصادیقی برای تعظیم شعائر می‌دانند و به آیه شریفه ﴿وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾، و آیه مودت به ذی القربی و به آیات دیگر و روایات سنت، تمسک می‌کنند.

پس چنین کسی که اینگونه اعمالی را انجام می‌دهد می‌خواهد وسیله‌ای به درگاه خدا برده و به آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ عمل کرده باشد، پس این خود خدای تعالی است که ابتغای وسیله به آن حضرات را تشریح کرده و دوست داشتن آنان و تعظیمشان را واجب فرموده و همین دوستی و تعظیم را وسائلی به درگاه خود قرار داده است و معنا ندارد که خدای تعالی محبت به چیزی و تعظیم آن را

واجب کند و در عین حال آثار آن را تحریم نماید. بنابراین هیچ منعی در این کار نیست که کسی از راه دوستی انبیاء و امامان الهی و تعظیم امر آنان و سایر آثار و لوازمی که برای محبت و تعظیم هست به درگاه خدا تقرب بجوید. البته این در صورتی است که دوستی و تعظیم و بوسیدن ضریح و سایر آثار محبت، جنبه توسل و استشفاع داشته باشد، نه اینکه این امور و این اشخاص را مستقل در تاثیر بداند و یا این اعمال جنبه پرستش داشته باشد.^۱

در ادامه بعضی از مصادیق توسل و تبرک اهل بیت را بیان می‌کنیم:

۱. در روایتی آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار قبر حضرت، مشتی از خاک قبر پدر بزرگوارش برداشت و بر چشم‌های انور خود گذاشت و این شعر را انشاد نمود:

ما ذا علی من شمّ تربة احمد ان لا یشمّ مدی الزمان غوالیا^۲

۲. در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه از دعای کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله فارغ شدی نزد منبر حضرت برو و آن را با دست و چشمان و صورتت مسح کن؛ چون آن شفای چشم است و...»^۳

در این روایت امام صادق علیه السلام ما را به تبرک کردن به منبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ترغیب و تشویق می‌کند.

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «حَنُّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَإِنَّهُ أَمَانٌ؛ فرزندانتان را با تربت حسین علیه السلام تحنیک کنید (یعنی تربت را به سقف دهانشان بمالید) زیرا تربت موجب امان و حفظ آنها است.»

۱. طباطبایی، تفسیرالمیزان، ج ۱۰، ص ۲۹۶.

۲. شهید ثانی، تسلیة العباد در ترجمه مسکن الفؤاد، ص ۱۳۹.

۳. محمد کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۵۳.

۴. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۷۸.

۴. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید که آیا می‌توانم از گل قبر امام حسین علیه السلام بردارم و به عنوان برکت نگه دارم؟ حضرت فرمودند: اشکالی ندارد.^۱

۵. کلینی در کافی روایتی را می‌آورد که می‌فرماید هرگاه تربت امام حسین علیه السلام را برداشتی این‌گونه دعا کن:

بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ الظَّاهِرَةِ وَبِحَقِّ البُقْعَةِ الطَّيِّبَةِ ... اجْعَلْ لِي فِيهِ
شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ عِزًّا مِنْ كُلِّ ذُلٍّ وَ أَوْسَعِ بِهٖ عَلَيَّ فِي
رِزْقِي وَ أَصِحِّ بِهٖ جِسْمِي؛^۲

خدایا، به حق این تربت پاک و به حق این بقعه پاک و... این تربت را شفا‌ی همه دردهایم قرار بده و آن را امان از هر ترسی و عزت در مقابل هر ذلتی قرار بده و به واسطه آن رزق مرا گسترش بده و به جسمم سلامتی عنایت بفرما.

در این حدیث می‌بینیم که چگونه به واسطه تربت امام حسین علیه السلام خودمان را به خداوند نزدیک‌تر می‌بینیم و حاجت‌هایمان را از او می‌خواهیم.

نتیجه‌گیری

یکی از انواع توسل، توسل به انبیا و اولیای الهی در حال ممات آنهاست؛ که این خود هم شامل عالم برزخ و هم شامل قیامت است. با توجه به روایات و سیره مسلمانان معلوم می‌شود که در طول تاریخ بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان به حضرت توسل می‌جسته‌اند و فرقی میان حیات و ممات پیامبر نمی‌گذاشتند؛ یعنی ما می‌توانیم به پیامبر و اولیای الهی که در عالم برزخ به سر می‌برند متوسل شویم.

با توجه به آیه «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^۳ معلوم می‌شود که زمانی که انسان می‌میرد به عالم دیگری که فاصله میان مرگ و قیامت است، به نام عالم برزخ منتقل

۱. همان، ص ۲۴۶.

۲. محمد کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۸۸.

۳. مومنون: ۱۰۰.

می‌شود و نیز این آیه کاملاً صراحت دارد که انسان پس از مرگ دارای نوعی حیات است.

در روایات از حیات برزخی به عالم قبر تعبیر شده است و از خصوصیات آن سخنان زیادی به میان آمده است. شیعه با پیروی از مکتب اهل بیت علیهم السلام معتقد است که به کسانی که در عالم برزخ به سر می‌برند می‌توان توسل جست و توسل به آنها، گاهی به ذات، گاهی به حق و گاهی توسل به آثار آنهاست.

یکی از مبانی توسل به اموات، وجود حیات برزخی و سماع موتی و رابطه زندگان با مردگان است. اگر چه در خصوص اثبات این موارد اختلاف نظرهایی وجود دارد، و لیکن طبق آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام همه این موارد قابل اثبات است.

طبق روایات معصومان علیهم السلام توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای الهی بعد از وفاتشان هم از راه دور امکان پذیر است و هم می‌توان نزد قبر آنها آمد و به آنها متوسل شد. در روایات نبوی و جوامع روایی شیعه مضامینی وجود دارد که بر زیارت قبر رسول خدا تأکید می‌کند.

شیعیان، مضمون آیه **﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا...﴾** را در ائمه معصومان علیهم السلام نیز جاری می‌دانند و همان احترامی را که درباره قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله لازم می‌دانند، برای قبور آن بزرگواران نیز جاری می‌دانند. پس به زیارت قبر آنان رفتن برای استغفار کردن و درخواست استغفار از ایشان از جانب زائر جایز است.

از صدر اسلام همواره مسلمین، قبور انبیاء، امامان، اولیا و بزرگان دین و پیشاپیش همه آنها، قبر پیامبر بزرگوار اسلام را زیارت می‌کردند و با رفتن به این مشاهد، و خواندن نماز و دعا در برابر آنها و تبرک و توسل به آنها، به خدا تقرب می‌جستند. پس به طور کلی می‌توان گفت زیارت رفتن مقدمه‌ای برای توسل به پیامبر یا امام است تا به این واسطه به خداوند تقرب جویم.

فصل پنجم

توسل در قیامت در مکتب اهل بیت علیهم السلام

مقدمه

از آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام بر می‌آید یکی از موضوعاتی که در روز قیامت پررنگ است و باعث نجات بندگان می‌شود، مسئله شفاعت است. در حقیقت یکی از انگیزه‌هایی که ما در این دنیا به معصومین علیهم السلام متوسل می‌شویم، دست یابی به شفاعت آنها در روز قیامت است؛ یعنی ما در این دنیا در توسل به آنها، شفاعت روز قیامت را درخواست می‌کنیم؛ چون در آن روز همه انسانها محتاج آنها هستند. در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «... أَنَا صَاحِبُ الشَّفَاعَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»^۱؛ من صاحب شفاعت در روز قیامت هستم، اما از آنجایی که موضوع این نوشتار توسل است، بررسی مسئله شفاعت، مجال دیگری می‌طلبد و در اینجا به اجمال به بررسی آن می‌پردازیم.

در اینجا ما به دنبال بررسی این مطلب هستیم که آیا همان‌گونه که ما در دنیا و نیز در عالم برزخ می‌توانیم به پیامبر و اولیای الهی متوسل شویم، در روز قیامت هم به ما چنین اجازه‌ای داده می‌شود و می‌توانیم به پیامبر و اهل بیتش متوسل شویم و اگر توسل جوییم، آیا فایده‌ای دارد یا نه؟

چنان‌که قبلاً اشاره شد در مورد اینکه آیا توسل و شفاعت دو مسأله جدای از هم

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۴۸.

هستند و یا هر دو یکی هستند، بین علما اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای این دو موضوع را از همدیگر جدا فرض کرده‌اند؛ یعنی شفاعت را یکی از معارف، با شرایط خاص خود و توسل را نیز یکی دیگر از معارف می‌دانند و عده‌ای دیگر آن دو را یکی می‌دانند.

به طور کلی شفاعت همان واسطه شدن در درگاه الهی است و در روایات، اشخاص یا افعالی به عنوان شفیع مطرح شده‌اند که هر یک به نوبه خود مجرای فیض باری تعالی هستند و وسائط لطف و رحمت خداوندی به شمار می‌روند؛ یعنی همان‌گونه که هر یک از فیوضات الهی سبب و مجرای خاصی دارد، فیض شفاعت نیز سبب و طریق خاصی دارد.

با توجه به اینکه توسل اقسام مختلفی دارد و با اغراض مختلفی همراه است، به این نتیجه می‌رسیم که گاهی انسان در دنیا به پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای الهی متوسل می‌شود تا مغفرت الهی شامل او شود و گناهانش بخشوده گردد؛ کما اینکه خداوند به پیامبر دستور می‌دهد برای کسانی که برای استغفار و طلب مغفرت الهی نزدش می‌روند استغفار کند: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا﴾.^۱ یعنی آنها در دنیا برای بخشش گناهان خود به یکی از اسباب مغفرت الهی که توسل به پیامبر و اولیای الهی است، متوسل شده‌اند. همچنین در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است که هر که در دنیا به زیارت من مشرف شود، من در روز قیامت در سه موطن نزد او می‌آیم تا او را از احوال قیامت که یکی از آنها صراط است نجات بخشم؛^۲ یعنی زیارت مقدمه توسل و توسل مقدمه شفاعت در روز قیامت است.

شفاعت نیز یکی از اسباب مغفرت الهی است که در آخرت وجود دارد؛ یعنی کسی که مرتکب گناهی شده و در دنیا موفق به توبه و استغفار نشده است، رحمت الهی

۱. نساء: ۶۴.

۲. شیخ صدوق، *امالی*، ص ۱۲۱.

باعث می‌شود که شفاعت شامل حال او شود تا گناهان او بخشوده گردد. در حقیقت شفاعت به عنوان آخرین مرحله بهره‌مندی از فیض الهی گشوده می‌شود تا از این طریق نیز افرادی مشمول فیض و رحمت او واقع گردند. پس می‌توان گفت یکی از غایت‌های توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای الهی در دنیا به دست آوردن شفاعت آنها در دنیا و آخرت است. البته بین توسل و شفاعت تفاوت‌هایی وجود دارد که قبلاً به آن اشاره شد.

از روایات معصومان علیهم السلام معلوم می‌شود که توسل در روز قیامت، به جهت دست‌یابی به شفاعت و نجات از عذاب و نیز رسیدن به مراتب و درجات بالاتر است. در ادامه به برخی از روایاتی که بیان می‌کنند مردم در روز قیامت برای دست‌یابی به شفاعت و نجات از آتش به پیامبر صلی الله علیه و آله متوسل می‌شدند اشاره می‌کنیم:

۱. در روایتی آمده است که از امام صادق علیه السلام در مورد شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند،

آن حضرت در جواب فرمودند:

يُلْجِمُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْعَرَقَ فَيَقُولُونَ: انْطَلِقُوا بِنَا إِلَى آدَمَ نَشْفَعُ لَنَا عِنْدَ رَبِّنَا. فَيَأْتُونَ آدَمَ، فَيَقُولُونَ: يَا آدَمُ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ رَبِّكَ. فَيَقُولُ: إِنَّ لِي ذَنْباً وَ خَطِيئَةً فَعَلَيْكُمْ بِنُوحٍ فَيَأْتُونَ نُوحاً فَيُرُدُّهُمْ إِلَى مَنْ يَلِيهِ وَ يَرُدُّهُمْ كُلُّ نَبِيٍّ إِلَى مَنْ يَلِيهِ حَتَّى يَنْتَهَوْا إِلَى عِيسَى فَيَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ. فَيَعْرِضُونَ أَنْفُسَهُمْ عَلَيْهِ وَ يَسْأَلُونَهُ. فَيَقُولُ: انْطَلِقُوا فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ وَ يَسْتَقْبِلُ بَابَ الرَّحْمَةِ وَ يَخْرِجُهُمْ سَاجِداً فَيَمُكُّ مَا شَاءَ اللَّهُ فَيَقُولُ اللَّهُ: اذْفَعْ رَأْسَكَ وَ اشْفَعْ تُشَفِّعُ وَ اشْأَلْ تُعْطَى وَ ذَلِكَ هُوَ قَوْلُهُ: عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً^۱

در روز قیامت، زمانی که از شدت سختی آن روز عرق مردم جاری می‌شود، می‌گویند به سوی حضرت آدم علیه السلام بروید تا ما را نزد پروردگاران شفاعت کند. پس نزد حضرت آدم می‌آیند و می‌گویند: ای آدم، ما را نزد پروردگارت شفاعت کن! حضرت آدم می‌گوید: من خود نیز گناه و خطایی دارم. نزد حضرت نوح علیه السلام بروید. آنها نزد

۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵.

حضرت نوح می آیند و او نیز آنها را رد می کند و سراغ پیامبر بعدی می فرستد. همه رد می کنند تا اینکه به حضرت عیسی علیه السلام می رسند. او می گوید باید سراغ حضرت محمد صلی الله علیه و آله بروید. آنها سراغ او می روند و از او درخواست می کنند. آن حضرت می فرماید بروید و خود نیز همراهشان نزدیک در بهشت می آید و سجده می کند. بعد از لحظاتی خداوند می فرماید: سرت را بلند کن و هر کس را می خواهی، شفاعت کن و این به دلیل مقام محمودی است که خدا به تو عنایت کرده است.

۲. در روایتی پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ سَكَنَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَ أَهْلُ النَّارِ النَّارَ مَكَتَ عَبْدٌ فِي النَّارِ سَبْعِينَ حَرِيفًا وَ الْحَرِيفُ سَبْعُونَ سَنَةً ثُمَّ إِنَّهُ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَتَادِيهِ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ لَمَّا رَحِمْتَنِي... فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: يَا عَبْدِي كَمْ لَبِثْتَ فِي النَّارِ تُتَأَسِّدُنِي؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ مَا أَحْضَيْتُهُ. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ: أَمَا وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَوْلَا مَا سَأَلْتَنِي بِحَقِّهِمْ عِنْدِي لَأَطَلْتُ هَوَاتِكَ فِي النَّارِ وَ لَكِنَّهُ حَتَمَ عَلَيَّ نَفْسِي أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَبْدٌ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا عَفَوْتُ لَهُ مَا كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ وَ قَدْ عَفَوْتُ لَكَ الْيَوْمَ ثُمَّ يُؤَمَّرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ^۱

روز قیامت وقتی که اهل بهشت وارد بهشت و اهل جهنم وارد جهنم می شوند، بنده ای بعد از آنکه هفتاد خریف (خریف هفتاد سال است) در جهنم به سر برد، خدا را ندا خواهد داد و خواهد گفت: ای پروردگار، به حق محمد و اهل بیتش از تو می خواهم که به من رحم کنی... خداوند خطاب می کند: ای بنده من، چه مدت است که در جهنم مرا می خوانی. در جواب می گوید نمی دانم. خداوند می فرماید: به عزتم قسم که اگر مرا به حق آنها نمی خواندی، هنوز در آتش می بودی، ولی من بر خودم حتم کرده ام که هر کس مرا به حق آنها بخواند، او را ببخشم....

از این روایت معلوم می شود که همانطور می توانیم در دنیا و در عالم برزخ به

۱. شیخ مفید، *امالی*، ص ۲۱۸.

پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام متوسل شویم، در روز قیامت نیز می‌توانیم به آن بزرگواران متوسل شویم و از آنها درخواست کمک کنیم. درحقیقت خداوند چنان مقامی به آنها عنایت کرده است که حتی در روز قیامت هم می‌توان به مقام آنها متوسل شد و بر اثر این توسل از عذاب آتش در امان بود و نیز کسب مقام و درجه کرد. بنابراین می‌توان گفت وقتی خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام این مقام را عنایت کرده و به ما اجازه داده است که به مقام آنها متوسل شویم، پس آنها نیز می‌توانند و اجازه دارند که جواب ما را بدهند؛ چنان‌که در این روایت خداوند می‌فرماید چون مرا به حق آنها قسم دادی، از آتش نجات می‌دهم.

۳. در روایتی امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

... فَكَمْ مِنْ بَاكٍ يَوْمَئِذٍ وَ بَاكِتَةٍ يُنَادُونَ: يَا مُحَمَّدُ آه، إِذَا رَأَوْا ذَلِكَ. قَالَ: فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ يَوْمَئِذٍ كَانَ يَتَوَلَّانا وَ يُجِئْتَنَا إِلَّا كَانَ فِي حِزْبِنَا وَ مَعَنَا وَ وَرَدَ حَوْضِنَا؛ روز قیامت چه بسیارند مردان و زنانی که گریه می‌کنند و در این حال ندا می‌دهند: ای محمد! سپس آن حضرت فرمود: در این روز هر کس محبت ما را داشته باشد، در گروه ما خواهد بود و همراه ما وارد بر حوض خواهد شد.

در این روایت به روشنی بیان شده است که بسیاری از مردم در روز قیامت با خطاب قرار دادن پیامبر صلی الله علیه و آله به او متوسل می‌شوند و از او کمک می‌خواهند. نکته مهم دیگری که در این روایت به آن اشاره شده است، این است که توسل به پیامبر در آن روز نتیجه می‌دهد و انسان را صاحب درجه می‌کند.

۴. در روایت آمده است که هنگامی که آیه شریفه ﴿أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ نازل شد، پیامبر عشیره خود را جمع کردند و به آنها فرمودند:

... أَلَا يَجِيءُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُونَ الْأَجْرَةَ وَ يَأْتُونَ وَ يَقُولُونَ يَا مُحَمَّدًا مِنَّا وَ يُنَادُونَ يَا

مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ...^۱ آگاه باشید مردم روز قیامت می آیند و وارد محشر می شوند و می گویند محمد از ما است و صدا می زنند یا محمد یا محمد، و حال آنکه از آنها به جهت اعمال ناپسند ایشان دوری می کنم.

این صدا زدن مردم در قیامت، گویای این است که می خواهند برای نجات خود از پیامبر صلی الله علیه و آله کمک بگیرند و بدین جهت به او متوسل می شوند.

۵. امام صادق علیه السلام می فرماید:

أَلَا تَحْمَدُونَ اللَّهَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُدْعَى كُلُّ قَوْمٍ إِلَى مَنْ يَتَوَلَّوْنَهُ وَفَرَعْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ وَفَزِعْتُمْ أَنْتُمْ إِلَيْنَا...^۲ آیا حمد خدا به جا نمی آورید وقتی قیامت می شود، هر قومی را به سوی کسی می خوانند که آن کس را دوست می داشتند؟ ما دست به دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله می شویم و شما دست به دامن ما می شوید.

نکته در خور توجه که در این روایت به آن تصریح شده است، این است که در روز قیامت ائمه: نیز به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متوسل می شوند.

۶. در روایتی امام سجاد علیه السلام می فرماید:

... لَوْ كَانَتْ فِرْعَانُ مِنَ السَّمَاءِ فَرَعَ كُلُّ قَوْمٍ إِلَى مَا مَنِهْمُ وَفَزِعْتُمْ إِلَيْنَا وَفَرَعْنَا إِلَى نَبِيِّنَا إِنَّ نَبِيَّنَا أَخَذَ بِحُجْرَةِ رَبِّهِ وَتَحَنُّنٌ آخِذُونَ بِحُجْرَةِ نَبِيِّنَا وَشِيعَتُنَا آخِذُونَ بِحُجْرَتِنَا؛^۳ زمانی که زلزله روز قیامت فرا برسد، هر قومی به پناهگاه خود پناه می برد و شما دست به دامن ما می شوید و ما نیز دست به دامن پیامبران می شویم و پیامبر نیز دست به دامن خداوند می شود.

ناگفته نماند که یکی از مهم ترین انگیزه های ما که در دنیا و عالم برزخ به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام متوسل می شویم، دست یابی به شفاعت آنها در روز قیامت است. در روز

۱. حسن بن محمد دیلمی، *إرشاد القلوب*، ج ۱، ص ۳۲.

۲. ابن شهر آشوب، *مناقب آل أبي طالب*، ج ۳، ص ۶۵.

۳. احمد بن محمد برقی، *المحاسن*، ج ۱، ص ۱۸۲.

قیامت همه مردم برای نجات خود و شفاعت شدن به پناهگاهی نیاز دارند. همان‌طور که از آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام فهمیده می‌شود که خداوند برای لطف کردن بیشتر به انسان‌ها، مقام شفاعت را قرار داده است تا به واسطه آن انسان‌های بیشتری بخشوده شوند.

در این قسمت به تناسب اینکه محور بحث روز قیامت است و از طرفی شفاعت مربوط به روز قیامت است، احادیثی از اهل بیت علیهم السلام را در مورد شفاعت بیان می‌نمایم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إِنِّي لَأَسْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَسْفَعُ وَ يَسْفَعُ عَلَيَّ فَيَسْفَعُ وَ يَسْفَعُ أَهْلُ بَيْتِي فَيَسْفَعُونَ^۱؛ همانا من در روز قیامت شفاعت می‌کنم و شفاعتم قبول می‌شود و علی علیه السلام نیز شفاعت می‌کند و شفاعتش قبول می‌شود و اهل بیتم شفاعت می‌کنند و شفاعتشان قبول می‌شود.

همچنین حضرت در روایتی دیگر می‌فرمایند: «لِكُلِّ نَبِيٍّ شَفَاعَةٌ وَ أَنَا خَبَأْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»^۲؛ برای هر پیامبری شفاعتی است و من شفاعتم را برای گناهکاران امتم در روز قیامت پنهان کرده‌ام.

امام باقر علیه السلام نیز در روایتی به شفاعت پیامبر در مورد امتش در روز قیامت اشاره می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ شَفَاعَةً فِي أُمَّتِهِ»^۳؛ همانا برای پیامبر شفاعتی برای امتش است.

امام صادق علیه السلام در مورد احتیاج همه مردم در روز قیامت به شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ يَحْتَاجُ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۴ هیچ‌کس

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۴۳.

۲. همان، ج ۴۹، ص ۲۳۸.

۳. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۸۴.

۴. همان.

از اولین و آخرین نیست، مگر اینکه محتاج شفاعت محمد صلی الله علیه و آله در روز قیامت است. زراره روایتی را از امام صادق علیه السلام شبیه به همین روایت نقل می‌کند که از او سوال شد: آیا در روز قیامت مومن به شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیازمند است یا نه؟ آن حضرت در پاسخ فرمودند:

نَعَمْ إِنَّ لِلْمُؤْمِنِينَ خَطَايَا وَ ذُنُوبًا وَ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَحْتَاجُ إِلَى سَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ يَوْمَئِذٍ؛ بله، همانا برای مومنین خطاها و گناهانی است و هیچ‌کس نیست در روز قیامت، مگر اینکه به شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله محتاج است.^۱

همچنین آن حضرت یکی از راه‌های کسب شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله در روز قیامت را زیارت امام حسین علیه السلام می‌دانند و می‌فرمایند:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ فِي كَرَامَةِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ فِي سَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ فَلْيَكُنْ لِلْحُسَيْنِ زَائِرًا...؛ هر کس که می‌خواهد در روز قیامت کرامت خداوند و شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله شامل حالش شود، باید به زیارت امام حسین علیه السلام برود.

این حدیث به خوبی ما را به توسل و نیاز ما به شفاعت پیامبر در روز قیامت راهنمایی می‌کند. امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرمایند:

لَا يَقْبَلُ اللَّهُ السَّفَاعَةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَحَدٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ حَتَّى يَأْتِيَ لَهُ فِي السَّفَاعَةِ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ ص فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَدِنَ لَهُ فِي السَّفَاعَةِ مِنْ قَبْلِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَالسَّفَاعَةُ لَهُ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لِأَيِّمَّةٍ مِنْ وَرَثَتِهِ ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ لِلْأَنْبِيَاءِ؛^۳

خداوند شفاعت هیچ‌یک از پیامبران را قبول نمی‌کند تا زمانی که به آنها در شفاعت اذن داده شود، مگر رسول الله صلی الله علیه و آله. همانا خداوند به پیامبر در شفاعت کردن قبل از روز قیامت اذن داده است. پس شفاعت برای

۱. احمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۱۴.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۵۳.

۳. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۰۱.

او و برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام و برای ائمه علیهم السلام است، سپس برای انبیا.

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا، الْمِعْرَاجَ وَالْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةَ؛^۱ هر کس سه چیز را انکار کند، از شیعیان ما نیست: معراج، سوال در قبر و شفاعت».

حاصل بحث

از روایات معصومان علیهم السلام در مورد روز قیامت می‌فهمیم که همان‌طور که در دنیا و برزخ می‌توان به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام توسل جست و به این امر سفارش شده است، در روز قیامت هم که نیاز انسان‌ها به پیامبر و اهل بیتش به مراتب بیشتر از نیاز به آنها در دنیا است، می‌توان به آنها متوسل شد. یکی از مهم‌ترین انگیزه‌هایی که ما در دنیا و عالم برزخ به پیامبر و اهل بیتش متوسل می‌شویم، دستیابی به شفاعت آنها در روز قیامت است. در روز قیامت همه مردم به ملجأ و پناهی برای نجات خود نیاز دارند و نیز نیازمند شفاعت‌اند. طبق روایات اهل بیت علیهم السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در روز قیامت دارای مقام شفاعت هستند. در حقیقت تنها پناهی که در آن روز برای توسل به آن برای دستیابی به شفاعت وجود دارد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام هستند، تا جایی که حتی پیامبران نیز هم در آن روز به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متوسل می‌شوند و نیز خود ائمه علیهم السلام دست به دامان پیامبر می‌شوند. در آن روز کسانی که به پیامبر و اهل بیتش متوسل می‌شوند، به شفاعت آنها می‌رسند و کسانی که به آنها متوسل نشوند و نیز قابلیت و شرایط شفاعت شدن را نداشته باشند، نمی‌توانند از عذاب الهی در امان باشند و یا به درجات بالاتر برسند.

۱. حر عاملی، الفصول المهمة، ج ۱، ص ۳۶۰.

نتیجه‌گیری کلی

انسان به گونه‌ای خلق شده است که برای تأمین و پیش‌برد زندگی مادی و معنوی خود همیشه نیازمند خداوند متعال است. خداوند به این مطلب در قرآن تصریح کرده و فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾^۱ «ای مردم! شما باید نیازمندان به خدا، و فقط خدا بی‌نیاز و ستوده است».

بنابراین انسان‌ها به او نیاز دارند و نه به غیر او. از این رو هرگز نباید سر تعظیم و تسلیم بر آستان غیر او بگذارند، و رفع نیازمندی خود را از غیر او بطلبند، که آنها نیز مانند خودش نیازمند و محتاج‌اند، حتی بزرگداشت پیامبران الهی و پیشوایان حق به آن جهت است که آنان فرستادگان و نمایندگان اویند، نه اینکه از خود استقلال دارند. مؤمنان با این دید و جهان‌بینی هرچه در عالم می‌بینند، از پرتو وجود او می‌دانند و هرگز توجه به اسباب، آنها را از مسبب‌الاسباب غافل نمی‌کند.^۲

طبق بعضی از آیات قرآن، انسان می‌تواند مستقیماً خدا را بخواند و با او رابطه برقرار کند، ولی خداوند در آیات دیگری، بهترین راه ارتباط با خودش را واسطه قرار دادن وسایلی می‌داند که خود به آنها تصریح کرده است. البته ناگفته نماند که ما نقش واسطه‌ها و وسایل و علل را قبول داریم، اما تمام اسباب و علل نیز در تأثیرگذاری به او محتاجند.

از این آیات و نیز از روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام که توضیح و تفسیر آیات قرآن هستند، می‌فهمیم خداوند و به تبع او معصومان علیهم السلام به مسئله توسل توجه خاصی دارند؛ به گونه‌ای که خداوند توسل‌جستن به وسایل تقرب را یکی از راه‌های رستگاری می‌داند. از این جهت ما نیز باید ضرورت و لزوم آن را درک کنیم و به آن توجه و اهتمام خاصی داشته باشیم.

۱. فاطر: ۱۱۵.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۲۱.

توسل در نگاه لغت شناسان به معنای واسطه قرار دادن فرد یا چیزی برای وصول به مطلوب است و در اصطلاح آن است که فردی که دارای مقام و منزلتی نزد خداوند است، واسطه قرار داده شود تا انسان به مطلوب خود برسد. به تعبیر دیگر توسل همان استمداد جستن، یاری طلبیدن، استغاثه و طلب دعا کردن از کسی است که دارای منزلتی نزد خداوند است.

با توجه به اینکه انسان موجودی مخلوق و دارای قدرتی محدود است و نیازمند برقراری رابطه با خداوند قادر و نامحدود است، از نظر عقلی هم می‌توان به لزوم توسل جستن به وسائل الهی پی برد.

گذشته از اینها، توسل به معصومان علیهم السلام باعث شناخت عظمت و بزرگی آنان است که این شناخت و توسل جستن دارای آثار اخلاقی مثل ایجاد روح بندگی و تقویت آن و نیز خضوع در انسان است.

اما پاسخ به اینکه چگونه و از چه راه‌هایی انسان می‌تواند با خداوند رابطه برقرار کند، به انواع توسل برمی‌گردد. در بررسی انواع توسل، بهترین راه، شناخت وسایلی است که خداوند و معصومان علیهم السلام آنها را به ما معرفی کرده‌اند که شامل موارد ذیل می‌شود:

الف) توسل به اسما و صفات خداوند؛

ب) توسل به قرآن کریم؛

ج) توسل به عمل صالح؛

د) توسل به پیامبر و اهل بیتش علیهم السلام که شامل توسل به ذات، حق، جاه و مقام و دعای پیامبر می‌شود و هر یک از این اقسام در توسل به پیامبر و اهل بیتش گاهی در دنیاست یعنی در حال حیات آنها، و گاهی در برزخ و گاهی در قیامت است؛ یعنی در حال ممات آنها.

نکته مهم، رابطه توسل با شفاعت است. در این زمینه با توجه به فرق‌های توسل با شفاعت و نیز به دلیل ارتباط معنایی بسیار نزدیک بین این دو واژه، باید بگوییم که یکی

از اهداف توسل به پیامبر و اولیای الهی، کسب شفاعت آنها در دنیا و آخرت است. اگرچه مسئله توسل در آیات قرآن و روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قابل اثبات است، اما چون محور اصلی ما مکتب اهل بیت علیهم السلام است، این مسئله را بیشتر از منظر مکتب اهل بیت علیهم السلام بررسی کردیم.

با بررسی روایات و زندگی ائمه اطهار علیهم السلام به این نتیجه می‌رسیم که آن بزرگواران با تاسی به آیات قرآن و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسئله توسل توجه خاصی داشته‌اند و در موارد متعدد به قرآن و ذات و جاه و مقام پیامبر و اولیای الهی توسل جسته‌اند و با این کار شیعیان خود را نیز به این مسئله توجه داده‌اند و علاوه بر اینکه بر اصل توسل صحه گذاشته‌اند، کیفیت و چگونگی توسل را هم به شیعیان خود تعلیم داده‌اند.

در مورد توسل در دنیا، با بررسی و کاوش در آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام، انجام گرفت، معلوم شد که انسان در این دنیا برای تقرب به خدا برای برآورده شدن حاجاتش می‌تواند به وسایل الهی تمسک جوید و به واسطه آنها زودتر به هدف خود برسد.

طبق آیات و روایات معصومان علیهم السلام، وسایلی که انسان می‌تواند در این دنیا به آنها تمسک جوید، عبارت‌اند از: اسما و صفات خداوند، قرآن، عمل صالح، پیامبر و اولیای الهی.

در توسل به اسما و صفات خداوند، سائل با توجه به حاجتی که دارد، خداوند را به یک یا چند و یا همه اسما یا صفاتش قسم می‌دهد و به آنها متوسل می‌شود، ولی چون شناخت ما از اسما و صفات خدا کامل نیست و ما نمی‌توانیم تشخیص دهیم که در مواقع گوناگون چگونه خداوند را بخوانیم و به کدام یک از اسما یا صفات خداوند متوسل شویم، بهترین کار پیروی کردن از ائمه علیهم السلام و توسل‌های آنهاست. از مواردی که در سیره و مکتب اهل بیت علیهم السلام وجود دارد، توسل جستن به قرآن است که در این قسم توسل، اهل بیت به ما یاد داده‌اند قرآن را که بهترین کتاب آسمانی است، واسطه قرار

دهیم و به آن متوسل شویم.

بهترین دلیل بر جواز توسل به عمل صالح، داستان سه نفری است که به غار پناه بردند و در آنجا برای نجات از آن غار که به واسطه سنگی بسته شده بود، به اعمال صالح خود توسل جستند و این گونه نجات یافتند، اما در مورد اینکه بعد از اثبات جواز آن آیا چنین توسلی در سیره اهل بیت علیهم السلام هم وجود دارد یا نه، به موردی در روایات آن بزرگواران دست نیافتیم، اما همین که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این داستان را برای اصحاب نقل کرده‌اند، برای استناد به آن کافی است. ناگفته نماند که اگر ایمان به خدا را عمل صالح بدانیم، مواردی وجود دارد که اهل بیت علیهم السلام به عمل صالح توسل جستند.

در مورد توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای الهی در مکتب اهل بیت علیهم السلام که یکی از محورهای مهم این نوشتار است، باید بگوییم که چون پیامبر و اولیای الهی نزد خداوند مقام بسیار والایی دارند، انسان می‌تواند گاهی به ذات آنها، گاهی به دعای آنها و گاهی به حق آنها متوسل شود. با توجه به اینکه همه این موارد به خود پیامبر برمی‌گردد، معلوم می‌شود فرقی بین این موارد نیست و فقط تعابیر مختلف است. در این بین شخص سائل به سه طریق می‌تواند حاجت خود را بخواهد:

۱. سائل حاجت خود را از خدا بخواهد، ولی واسطه‌ای بیاورد.
۲. سائل از واسطه بخواهد که حاجتش را از خدا درخواست کند.
۳. سائل حاجت خود را مستقیماً از واسطه بخواهد، البته نه اینکه او را در کار خود مستقل بداند.

در بین این سه طریق، آنچه در سیره و مکتب اهل بیت علیهم السلام بیشتر بروز دارد، توسل به طریق اول است؛ یعنی اینکه سائل حاجت خود را از خداوند بخواهد، ولی قبل از بیان درخواست خود واسطه‌ای بیاورد.

یکی از انواع توسل که در مورد آن خیلی جای بحث و بررسی وجود دارد، توسل به انبیا و اولیای الهی در حال ممات آنهاست که این قسم خود، هم شامل عالم برزخ و هم

شامل قیامت است. از روایات اهل بیت علیهم السلام و سیره مسلمانان معلوم می‌شود که در طول تاریخ بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان به او توسل می‌جستند و فرقی میان حیات و ممات پیامبر نمی‌گذاشتند. شیوه آنان بدین معنی است که ما می‌توانیم به پیامبر و اولیای الهی که در عالم برزخ به سر می‌برند، متوسل شویم.

با توجه به آیه «وَمَنْ وَّرَاهُمْ بَرَزَخًا إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^۱ معلوم می‌شود که هرگاه انسان می‌میرد به عالم برزخ که فاصله میان مرگ و قیامت است، انتقال می‌یابد و این آیه کاملاً صراحت دارد که انسان پس از مرگ دارای نوعی حیات است.

شیعه با پیروی از مکتب اهل بیت علیهم السلام معتقد است که به کسانی که در عالم برزخ به سر می‌برند، می‌توان توسل جست و توسل به آنها گاهی به ذات، گاهی به حق و گاهی به آثار آنهاست.

یکی دیگر از مبانی توسل به اموات، حیات برزخی و سماع موتی و رابطه زندگان با مردگان است. اگر چه در اثبات این موارد اختلاف نظرهایی وجود دارد، و لیکن طبق آیات و روایات معصومان علیهم السلام همه این موارد قابل اثبات است. یکی از مباحث مربوط به این قسمت، این است که طبق روایات معصومان علیهم السلام توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای الهی بعد از وفاتشان، هم از راه دور امکان پذیر است و هم می‌توان نزد قبر آنها رفت و به آنها متوسل شد. در روایات نبوی و جوامع روایی شیعه مضامینی وجود دارد که بر زیارت قبر رسول خدا تأکید می‌کند.

شیعیان مضمون آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا...»^۱ را بر ائمه معصوم علیهم السلام نیز جاری می‌دانند و همان احترامی را که برای قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله لازم می‌دانند، برای قبور امامان نیز جاری می‌دانند. از این رو به زیارت قبر آنان رفتن برای استغفار کردن و درخواست استغفار از ایشان برای زائر جایز است.

۱. مومنون: ۱۰۰.

به طور کلی می توان گفت زیارت رفتن مقدمه ای برای توسل به پیامبر و یا امام است تا به این طریق به خداوند تقرب جویم. از صدر اسلام همواره مسلمانان قبور انبیا، امامان، اولیا و بزرگان دین و به ویژه قبر پیامبر بزرگوار اسلام را زیارت می کردند و با بار سفر بستن به این مشاهد و خواندن نماز و دعا نزد آنها و تبرک و توسل جستن به آنها، به خدا تقرب می جستند.

در فصل پایانی این نوشتار، به توسل در قیامت پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که برآیند روایات معصومان علیهم السلام درباره قیامت این است که مانند دنیا و برزخ می توان در روز نیز قیامت نیز به پیامبر و اهل بیتش متوسل شد.

در حقیقت یکی از انگیزه های مهم ما در دنیا و عالم برزخ برای توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام، دستیابی به شفاعت آنها در روز قیامت است. در روز قیامت همه مردم پناهگاهی را جستجو می کنند و به شفاعت نیاز دارند که طبق روایات اهل بیت علیهم السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او در روز قیامت دارای مقام شفاعت هستند. آنان یگانه پناه و شفیع اند، حتی پیامبران در آن روز به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسل می جویند. در آن روز متوسلان به پیامبر و اهل بیتش، به شفاعت آنها می رسند و کسانی که به آنها متوسل نشوند یا قابلیت و شرائط شفاعت شدن را نداشته باشند، نمی توانند از عذاب الهی در امان باشند یا به درجات بالاتر برسند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. **نهج البلاغه**؛ گردآوری: سید رضی، محمد بن حسین؛ ترجمه: محمد دشتی، قم: انتشارات مشهور، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۳. **صحیفه سجادیه**.
۴. ابن تیمیه؛ **قاعدة الجلیلة فی التوسل و الوسيلة**؛ مكتبة لينة للنشر و التوزيع، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۵. ابن جوزی؛ ابوالفرج عبدالرحمن بن علی؛ **زاد المسیر فی علم التفسیر**؛ بیروت: دار الكتاب العربي، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۶. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی؛ **دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام**؛ قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق.
۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ **مناقب آل أبي طالب علیهم السلام**؛ قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی؛ **الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة**؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۹. _____؛ **جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع**؛ قم: دارالرضی، ۱۳۳۰ ق.
۱۰. _____؛ **محاسبة النفس**؛ تهران: مرتضوی، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. _____؛ **مهج الدعوات و منهج العبادات**؛ قم: دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد؛ **فضائل أمير المؤمنين علیه السلام**؛ قم: نشر دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
۱۳. ابن فهد حلی، احمد بن محمد؛ **عدة الداعي و نجاح الساعي**؛ دار الكتب الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد؛ **کامل الزیارات**؛ نجف: دار المرتضویة، چاپ اول، ۱۳۵۶ ش.
۱۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ **تفسیر القرآن العظیم**؛ تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۱۶. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، **المزار الكبير**؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

۱۷. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ *لسان العرب*؛ ۱۵ جلدی، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۸. ابن هشام معافری؛ *السيرة النبوية*؛ بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۱۹. اربلی، علی بن عیسی؛ *كشف الغمة في معرفة الأئمة*؛ تبریز: بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.
۲۰. امین، سید محسن؛ *كشف الارتیاب عن اتباع محمد بن عبد الوهاب*؛ دار الکتب الاسلامی، ۱۳۷۱ق.
۲۱. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف؛ *البحر المحيط*؛ تحقیق صدقی محمد جمیل؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۲۲. البانی، ابو عبد الرحمن محمد ناصر الدین؛ *التوسل أنواعه وأحكامه*؛ ریاض: مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۱م.
۲۳. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *صحيح البخاري*؛ دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ *المحاسن*؛ قم: دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۲۵. *التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام*؛ قم: مدرسة الإمام المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۲۶. جعفری، یعقوب؛ *تفسير كوثر*، بی جا، بی تا.
۲۷. _____؛ *توسل به اولیا*، مجله مكتب اسلام، سال ۴۸، ش ۲.
۲۸. جوادی آملی، عبدالله؛ *تفسير تسنيم*؛ قم: مركز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
۲۹. حجازی، محمد محمود؛ *التفسير الواضح*؛ بیروت: دار الجيل الجديد، چاپ دهم، ۱۴۱۳ق.
۳۰. حسینی همدانی، سید محمد حسین؛ *انوار درخشان*؛ تهران: نشر کتاب فروشی لطفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۳۱. حسینی تهرانی، سید محمد حسین؛ *امام شناسی*؛ مشهد: نشر علامه طباطبائی، چاپ سوم، ۱۴۲۶ش.
۳۲. حمیری، عبدالله بن جعفر؛ *قرب الإسناد*؛ قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۳. خزاز رازی، علی بن محمد؛ *كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر*؛ قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
۳۴. دیلمی، حسن بن محمد؛ *إرشاد القلوب إلى الصواب*؛ قم: شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۳۵. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی؛ *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*؛ مشهد: نشر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۳۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ بیروت- دمشق: دار القلم- الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق. ۴۲. راوندی، قطب الدین؛ *الدعوات*؛ چاپ امیر، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۳۷. رشیدرضا؛ *تفسیر المنار*.
۳۸. رمضان البوطی، *سلفیه، بدعت یا مذهب*؛ ترجمه حسین صابری؛ مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۳۹. _____؛ *فقه السیرة النبویة مع موجز لتاریخ الخلافة الراشدة*؛ دمشق: دارالفکر، چاپ بیست و پنجم، ۱۴۲۶ق.
۴۰. سبجانی، جعفر؛ *الحیة البرزخیة*؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۶ش.
۴۱. _____؛ *التوسل مفهومه و اقسامه و حکمه فی الشریعة الاسلامیة الغراء*؛ بی‌جا، بی‌تا.
۴۲. _____؛ *الشفاعة فی کتاب و السنة*؛ بی‌جا، بی‌تا.
۴۳. _____؛ *توسل یا استمداد از ارواح مقدسه*؛ نشر قدر، تابستان ۱۳۶۲ش.
۴۴. سبکی، تقی الدین؛ *شفاء السقام فی زیارة خیر الانام*؛ هند: انتشارات دائرة المعارف العثمانیة.
۴۵. سمهودی، نورالدین علی بن أحمد؛ *وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفی*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۲۰۰۶م.
۴۶. سند، محمد؛ *نظریة التوسل*؛ اعداد: صادق الشیخ محمد رضا ساعدی؛ دارالهادی، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
۴۷. سیوطی، جلال الدین؛ *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۸. شری عاملی، هشام؛ *الولاية التکوینیة بین کتاب و السنة*؛ دار الهادی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۴۹. شریف مرتضی؛ *رسائل الشریف المرتضی*؛ قم: نشر دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۵۰. شهید اول، محمد بن مکی؛ *المزار فی کیفیة زیارات النبی و الأئمة علیهم السلام*؛ قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

٥١. شهيد ثانی، زین الدین بن علی؛ *تسلیة العباد در ترجمه مُسکن القواد*؛ ترجمه اسماعیل مجد الادبا خراسانی؛ قم: نشر هجرت، دفتر نشر میراث مکتوب، چاپ اول، ١٣٧٤ ش.
٥٢. شیخ حرعاملی، محمد بن حسن؛ *الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)*؛ قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، چاپ اول، ١٤١٨ ق / ١٣٧٦ ش.
٥٣. شیخ حرعاملی، محمد بن حسن؛ *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
٥٤. شیخ صدوق، ابن بابویه محمد بن علی؛ *الاعتقادات*؛ قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ دوم، ١٤١٤ ق.
٥٥. _____؛ *التوحيد*؛ قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ١٣٩٨ ق.
٥٦. _____؛ *الخصال*؛ قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ١٣٦٢ ش.
٥٧. _____؛ *عیون اخبار الرضا علیه السلام*؛ تهران: نشر جهان، چاپ اول، ١٣٧٨ ق.
٥٨. شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ *الأمالی*؛ دارالثقافة، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
٥٩. _____؛ *النهاية في مجرد الفقه*؛ بیروت: دار الكتاب العربي، چاپ دوم، ١٤٠٠ ق.
٦٠. _____؛ *مصباح المتجهد*؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ١٤١٨ ق.
٦١. شیخ مفید، محمد بن محمد؛ *الإختصاص*؛ قم: المؤتمر العالمي لالفیة الشيخ المفید، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
٦٢. _____؛ *الجمال و النصره لسید العترة في حرب البصرة*؛ قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
٦٣. صادقی تهرانی، محمد؛ *الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن*؛ قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ١٣٦٥ ش.
٦٤. صدیقی، کاظم؛ *سیمای عرشیان در آینه کلام ابن الرضا (شرح زیارت جامعه کبیره)*؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ١٣٨٨ ش.
٦٥. صفار، محمد بن حسن؛ *بصائر الدرجات في فضائل آل محمد علیهم السلام*؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق.

۶۶. طاهری خرم‌آبادی، سید حسن؛ **توحید و زیارت**؛ انتشارات بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.
۶۷. _____؛ **الشفاعة حقيقة ام خيال**؛ مجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامية.
۶۸. طباطبائی، سید محمدحسین؛ **الميزان في تفسير القرآن**؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۶۹. طبرسی، احمد بن علی؛ **الإحتجاج على أهل اللجاج**؛ مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۷۰. طبرسی، حسن بن فضل؛ **مجمع البيان في تفسير القرآن**؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۷۱. طبرسی، حسن بن فضل؛ **إعلام الوری بأعلام الهدی**؛ قم: آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۷۲. طبرسی، حسن بن فضل؛ **مكارم الأخلاق**؛ قم: شریف رضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق/۱۳۷۰ ش.
۷۳. طریحی، فخر الدین بن محمد؛ **مجمع البحرين**؛ تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۷۴. عابدی، فدا حسین؛ «توسل در نگاه فریقین»، مجله **طلوع**، سال سوم، ش ۱۰-۱۱، تابستان و پاییز ۱۳۸۳.
۷۵. عبدالباسط، عیسی حسین؛ **التوسل الممنوع**؛ بغداد: منشورات مکتبة المثنی، ۱۴۰۷ق.
۷۶. عده‌ای از علما؛ **الأصول الستة عشر**؛ قم: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۳ق/۱۳۸۱ ش.
۷۷. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر؛ **كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام**؛ تهران: وزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۷۸. علم الهدی، محمد باقر؛ **شفاعت**؛ مرکز فرهنگی نشر منیر، چاپ الجواد، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
۷۹. عیاشی، محمد بن مسعود؛ **تفسير العیاشی**؛ تهران: مطبعة علمیه، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
۸۰. غرویان، محسن؛ «شفاعت از دیدگاه عقل و نقل»، مجله **نور علم**، مرداد و شهریور ۱۳۷۱، ش ۴۶.
۸۱. _____؛ «فلسفه توسل»، مجله **نور علم**، بهمن و اسفند ۷۱۱۳، ش ۴۹.
۸۲. غیاثی کرمانی، سید محمد رضا؛ **صحیفه کاظمیه**؛ انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۸۳. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ **کتاب العین**؛ قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۸۴. **الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام**؛ مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

٨٥. قادري، محمد طاهر؛ *استغاثته و جاينگاه شرعى آن*؛ ترجمه سيد عبدالحسين رئيس السادات؛ تهران: مجمع جهانى تقريب مذاهب اسلامى، چاپ اول، ١٣٩٠ ش.
٨٦. قرطبي، محمد بن احمد؛ *الجامع لأحكام القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ١٣٦٤ ش.
٨٧. قريب الله، حسن الشيخ الفاتح؛ *التوسل بالانبياء و الصالحين*؛ بيروت: دارالجيل، چاپ اول، ١٤١٢ ق.
٨٨. قزوينى، ملا خليل بن غازى؛ *الشافى فى شرح الكافى (للمولى خليل القزوينى)*؛ قم: دارالحديث، چاپ اول، ١٤٢٩ ق/١٣٨٧ ش.
٨٩. قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله؛ *الخرائج و الجرائح*؛ قم: مؤسسه امام مهدى (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
٩٠. قمى، على بن ابراهيم؛ *تفسير القمى*؛ قم: دار الكتاب، چاپ سوم، ١٤٠٤ ق.
٩١. كشى، محمد بن عمر؛ *رجال الكشى (اختيار معرفة الرجال مع تعليقات ميرداماد الأستربادى)*؛ قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، چاپ اول، ١٣٦٣ ش.
٩٢. كعمى، ابراهيم بن على عاملى؛ *البلد الأمين و الدرع الحصين*؛ بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، چاپ اول، ١٤١٨ ق.
٩٣. كعمى، ابراهيم بن على عاملى؛ *المصباح جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية*؛ قم: دارالرضي (زاهدي)، چاپ دوم، ١٤٠٥ ق.
٩٤. كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق؛ *كافى*؛ تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.
٩٥. كلبانى عمانى، خليفة عبيد؛ *حول التوسل*؛ دار العصمة، چاپ اول، ١٤٢٨ ق.
٩٦. مجلسى، محمد باقر؛ *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*؛ بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق.
٩٧. _____؛ *حياة القلوب*؛ قم: نشر سرور، چاپ ششم، ١٣٨٤ ش.
٩٨. _____؛ *زاد المعاد*؛ بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، چاپ اول، ١٤٢٣ ق.
٩٩. _____؛ *مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول*؛ تهران: دارالكتب الإسلامية، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق.
١٠٠. محدثى، جواد؛ *فرهنگ زيارت*؛ تهران: نشر مشعر، چاپ سوم، ١٣٨٧ ش.
١٠١. محمدى رى شهرى، محمد؛ *تفسير قرآن ناطق يا شرح زيارت جامعه كبيره*؛ نشر

- مشعر، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
۱۰۲. مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
۱۰۳. _____؛ *تفسیر روشن*؛ تهران: مرکز نشر کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۱۰۴. مظہری، محمد ثناء اللہ؛ *التفسیر المظہری*؛ پاکستان: مکتبہ رشدیہ، ۱۴۱۲ ق.
۱۰۵. مغنیہ، محمد جواد؛ *التفسیر المبین*؛ بنیاد بعثت، بی تا.
۱۰۶. _____؛ *تفسیر الکاشف*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیہ، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
۱۰۷. مفید، محمد بن محمد؛ *أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*؛ قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۰۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونہ*؛ دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۱۰۹. ملاحویش آل غازی عبدالقادر؛ *بیان المعانی*؛ دمشق: مطبعة الترقی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.
۱۱۰. مناقب، سید مصطفی؛ *توسل به اهل بیت علیهم السلام از نگاه قرآن و سنت*؛ موسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
۱۱۱. منقری، نصر بن مزاحم؛ *وقعة صفین*؛ قم: مکتبہ آیة اللہ المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۱۲. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی؛ *مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: مؤسسه اهل بیت علیهم السلام، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۱۱۳. موسوی، سید عبدالرحیم؛ *فی رحاب اهل البيت التوسل*؛ مرکز الطباعة و النشر مجمع العالمي لاهل البيت، چاپ دوم، ۱۴۲۶ ق.
۱۱۴. میردامادی، عبدالمجید؛ *زیارة الرسول المصطفی و آله بدعة او شرع؟*؛ تهران: نشر ژرف، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۱۱۵. نجارزادگان، فتح اللہ؛ *دوازده نکته در بررسی ادله توسل، شفاعت، تبرک و زیارت*؛ مجمع جهانی اهل بیت، چاپ اعتماد، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۱۱۶. هلالی، سلیم بن قیس؛ *کتاب سلیم بن قیس الہلالی*؛ دو جلدی، قم: الہادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۱۱۷. ہمتی، ہمایون؛ *ولایت تکوینی*؛ انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.